

سازگار و سوزناک

شماره سی و نهم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق با شماره مسلسل ۶۹۱-۶۹۰ شماره مسلسل ۴۲ سال چهارم
۱۴۱۱ مطابق جون

صدایی
از لای

اندوه ایمان

صفحه ۸

فکران را با کلمات می‌سازند

Ketabton.com



سپاروون

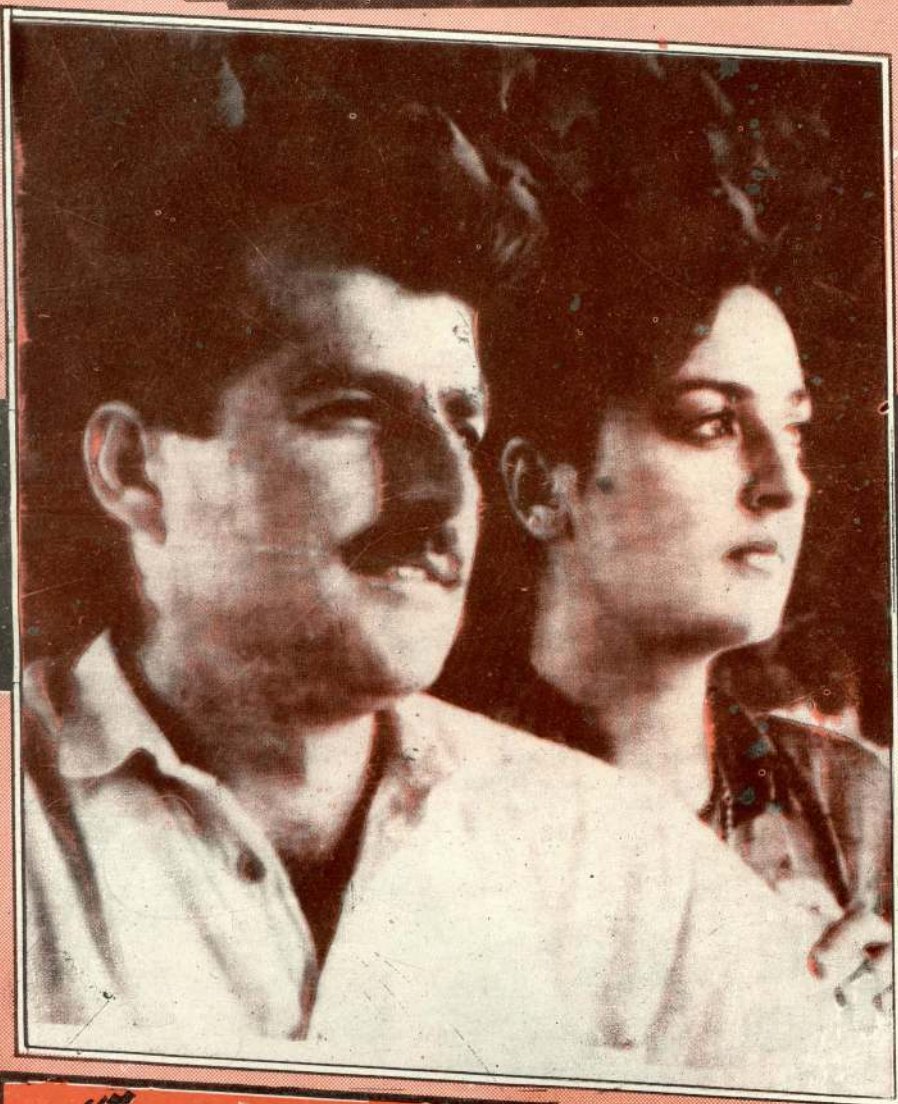
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروویون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 106

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



مصیبت نویسنده گان ؟

بهرسید چگونه میتوان نویسنده
شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن
گان است که شاعران و نویسندگان
یسنده ها ، تنها در لحظاتی
از الهام قادر به خلق آثار
هنری اند . شاید از این رو
ست که برخی نویسنده ها
سالها چیزی نمی نویسند و در
انتظار الهامند .

مصیبت يك نویسنده آن زمان
ست که اندیشه های پیکسرو
خلاقش از دوك قلم فرار می کنند
آن زمان است که قلبش شعله
ور است اما آنچه به روی کا
غذ می آورد از ناتوانی حکایت
دا رد . چه بسیارند نویسنده
هایی که بایک کار خوب ه کار
را رها کرده اند و به تماشا
نشسته اند . زنده گی در گذر
است زنده گی بدر جا ماندن
رانی بهشاید . زندگی ایمن
چنین نویسنده ها را در پشت
سرمی گدا رد . این مصیبت
انان را بس .

مصائب اختصاصی با فرید استگار
و وحید استگار

صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب
دست باز دارد .
عقاید و نظریات در مضامین
نویسنده گان متعلق است

تکنا ماه کویته

صفحه (۲۲)

صد او سکوت، سکوت
داستان دربی صفحه ۱۶

سوغات
بیشترین داستان ۳۰ ج ۱۲

دنیوازیاد
ج ۱۲

عجایب طبابت
صفحه ۲۴

قصر خانه خرم
صفحه ۲۲

کی کپ کی تپ
صفحه

درباره رقص لمبادا
چی میدانید

صفحه (۴۳)

استحمام خوب
این مطلب را حتماً بخوانید مخصوصاً در رین فصل گرم!



صفحه (۷۶)

شکلی هستیله شپایی هستیله؟
درباره خود بدانید

صفحه (۲۸)

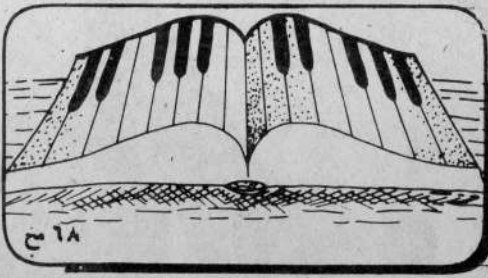


افسانه
پری های شهر

صفحه (۴۴)

درد و ملایزدهای
محاکم چی
دیگنورد؟

صفحه (۵۸)



Kabul-Afghanistan

مدیر مسوول: دکتور زاهر طنین
Dr. Zaher "Tanin"
Editor-in-Chief of
"Sabawoon" Magazine
Tel. Off: 24510
۲۴۵۱۰

تلفون دفتر: ۲۴۵۱۰

معاون: محمد صاف معروف
M Asir Maroof
۲۴۷۵۲

تلفون دفتر: ۲۴۷۵۲

سکرتر مسوول: فیا عبادی

خطاطی: کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد

گرافیک: نوره جندووشیه

عکاس: شمین گل

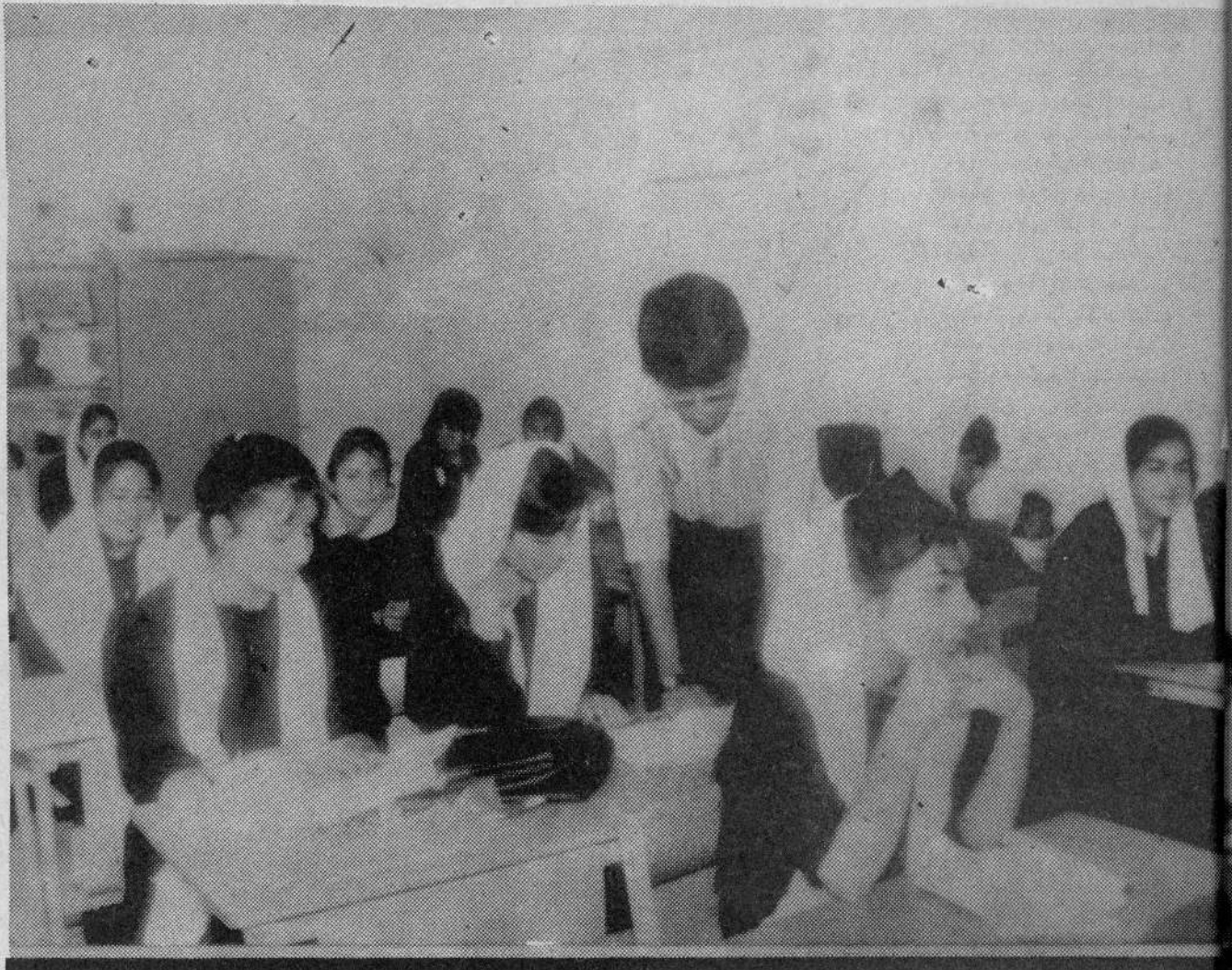
ترجمان: بدالله

لینوتایپ: محمد عارف

چاپ مطبعه دولتی

۰۳۳۳ ۸۰۶۰۰۰۰۰ افغانستان بانک

حساب بانکسی



معلم! از تو آموختیم سیل از تو!

مالمه مراد...
سحب لیه...
در سال ۱۳۰۲...
زبان و ادبیات در رشته...
فارغ گردیده و تاکنون...
هفته نمازگزار در...
مختلف و زیات و مرتزای...
وظیفه بوده است. او در باره...
تفاوت هادریخی از مرصه...
های تعلیمی دهه بیست...
سالهای پیشتر از این میگردد...
در گذشته ظاهر کس...
حیثیست به حیت معلم...
بد پرخته نید. معیارها...
هم برای نگردان وهم...
در ترقی و حساب...
تیره همان...
که ما در پیشگاه آن عاصی...
در تئین به جامع...
تعمیر...
ایرانی است.

زمانی که برای نخستین بار...
مکتب رقم و پیش از اینکه...
شته روی تخته را بیاموزم...
از نخستین معلم خود این را...
آموختم که باید با سیدی به...
روی سباهی خند کنید...
در یافتن که باید در راه...
زدودن تیره گیها و غبار...
سوار به پای چو رفت...
معلم ما حب نوشت: "آب"
نمونه مان نوشتیم و خواندیم...
"آب" و "آب هم در لوح...
خاسرات من از نخستین هاست...
از روزی که در حرفه یاد و لی...
نداشتیم که چرا باید از "آب"
آغاز کرد؟
آب بسیار از جویبار لحنه...
عاشق کذبت و درک نمودم که ما...
نوبت غایبته های نورسی پیش...
بودیم و هیچ چیز برای...

نمیشناخت بروری تر، حیاتی...
تر و مفهوم تراز "آب" باشد...
آب آن روز نامعنی تشنه گسی...
های ما بود، معنی نیاز مند...
بهای ما بود...
سرانجام روزی "آب" را در...
در یادیدم، باغچه بوترانس...
گیاش، با منبع فیضان بودنش...
بایر کشر باشقا فیتش، با زلا...
لوتش. روانی آب، مرا به یاد...
ترانه بی انداخت که او میخوا...
ند و ما انرا تکرار می کردیم...
من آب را باز استم...
من را احتیاجان استم...
گرم نرم در کشت...
کی سبز بود کندی...
و روزی این را فهمیدم نه برای...
دانستن "آب" نیز پایسته...
اول "آب" را دانست...

آنوقت ها ما نمیدانستیم که...
حق اکر وقتش معلم ما حب...
در خانه اثران ندا شت...
با سیدی به روی سیاهی ها...
منوشت "نان" و هنگامی که...
برای خود و فرزندانش سرتا...
هی نداست منوشت: "خانه"

وقتی معلم صاحب را می دید...
بدیم - فکر می کردیم که...
می توانیم همه غم ها و نغمه...
خامجا را به او بنویسیم. فکر...
می کردیم که می توانیم هر چه...
را برای او اعتراف کنیم. دل...
ما میخواست و همیشه برای...
ما قلمه بخواند، بگوید و...
بنویسد...
ارزو دانستیم مثل معلم...
صاحب باشیم. همیشه ایستا...
ده و استوار، عمواره مهربان...

معلم صاحب همه روزه یک...
قسم میبود، فقط یک دریش...
داشت و تمام سال همانرا...
میپوشید، نام همه ما را یاد...
داشت. با ما میخندید و...
دلداری مان میکرد...
اما ماهی وقت غم و خوشی...
او را درک نتوانستیم، او چهره...
ثابت داشت و هرگز برای ما...
تغییر نمیخورد. او هرگز برای...
ما پشیم نمیشد...
هنوز او را به همان سبهای...
پیشین اثر در نهادن خانه...
نه هن خویش داریم و آواز را...
حتیخشا و رامیشویم...
جویبار لحنه ها همچنان جاری...
بودند و او را ی گاه نامه ها...
پس ورق میخوردند...
بقیه در صفحه (۸۶)

صحت تان

در خطر است

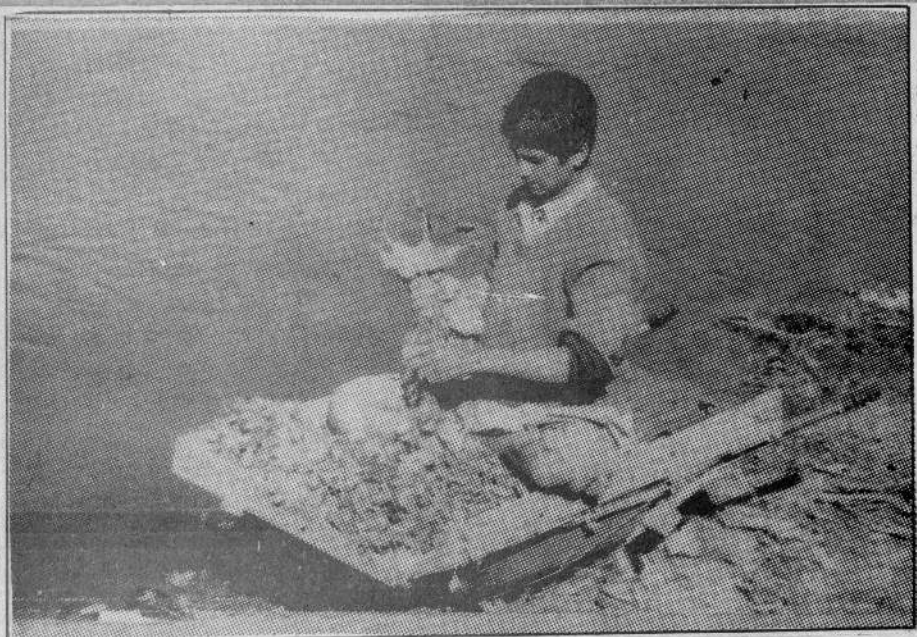


از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهتر از حد را حد اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم بنام برگرمای هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل فرارنگورد خیلی ها خطرناک است مثلاً از شهر پیخ و آیسکریم تا ریخ بادنجان روسی و روغن ناسالم و غیره...

از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیماتی در شهر کابل موجود نیست انبارهای کسافات و آب‌های ایستاده عوامل دیگر شیوع

و موش را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی اسرارگ و ناگسور را به طور ساری شیوع میسازد. مثل محرقة کولرا، امراض پرا-زیتی، امراض ویروسی، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند.

ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر برسی را با رئیس طب و قاپوی مطرح ساختیم چرا که شاید بهترین راه از هتاد تا هتاد فهمد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحتی مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت:



خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی در این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز مریضی این امراض می شوند.

خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سپاهون خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بدارد. که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است. ما با ریاست طب و قاپوی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبد القیوم ایوب رئیس این اداره به ما این روش که چسبندگی و قاپوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت:

تاکنون از کدام مرض مد هتر خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی در این ماه همگانی سازمان صحتی جعدان و بنسب پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلاً در موسم گرمای خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آذوقه نمایند. صرف خرید آب آشامیدنی در این ماه برای صحتی ساختن آب آشامیدنی در جهت صحتی ساختن آب ها و چاه های صحتی پروگرام معنی را در دارد. خانواده

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب و قاپوی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش پلاک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود.

رئیس طب و قاپوی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که:

امراض انتانی چار گروه اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد. انتانات معدی معالیمی که از طریق دهن مریض گرفته می شود.

انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهروی و مریض ایدس.

یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کسافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کسافات انبار می شود اگر شاروالسی کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج



دوکتور عبد القیوم ایوب رئیس طب و قاپوی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.

تعمیر در صفحه (۸۸)

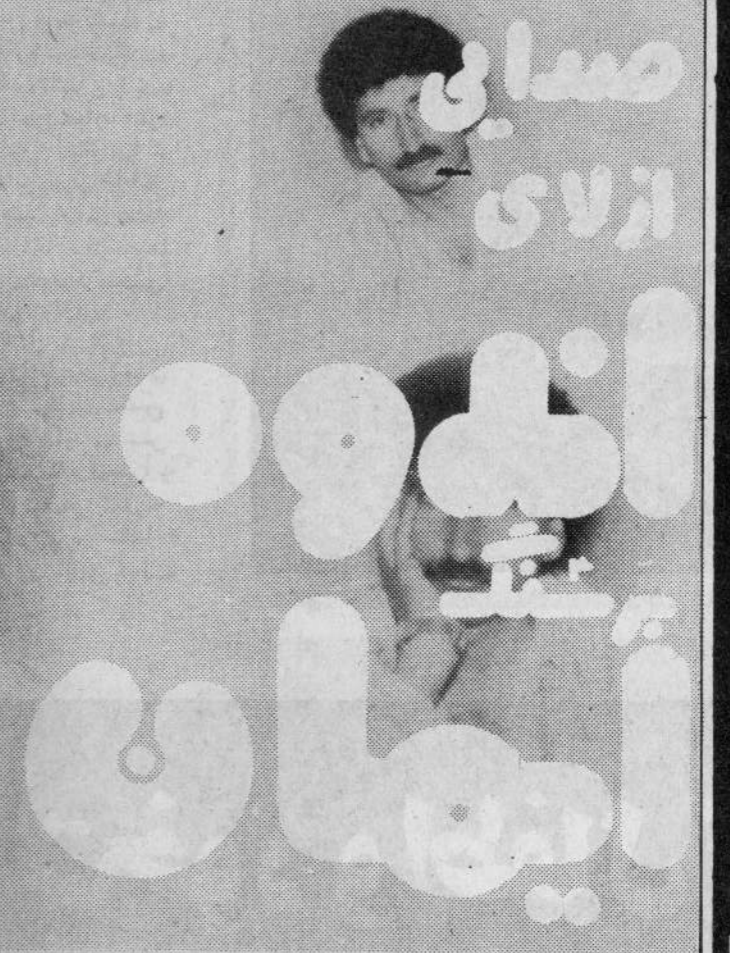
هنرمه سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهایی که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آرایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایرایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزویی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تیره کهها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سرداد باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای دریا بودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهربن سخت به مرم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حاک خواهد شد؟

ترانه هایی نظا هری لای "ها" ه قسم و درد های بیحد "جوانی" ه داد و فرهاد از دست عشقهای احساساتی خم بکوجه. ها ه سردردیها و دلتنگی های تجملی فرهاد و زاریهای آیی من ه زنج ترمن، شعر من ه تب من، خاطر من و پاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه-علاجهای به مهربن ماندن ه بعد ادغم نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوجه هایی کرد آلود دیار خودمان - قسه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگبتر از گلبرگ شعر شام-هران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره های عاشقانه "لهلا و لهلا" های که با همه طنز، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوچ پهای یک پرواز اند ه نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعسا-شقیهای تپاه شده و درد دیوار ریخته رو- بروی آینه نشسته "شاناز یک کرباناشک میبزند".

وقتی همه جا غبار افسرده گی وزبانها ر ویرانگیها هکله های آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشانند باکدامین ره - آوری در گفتار مردم بنشینم وگر دلال از چهره های خون آلوده شان بزدایم؟ با آفرین چهره های خواب آور هکساله بخش و ماتم آفرین افسانه های شبانه شکست و شومین و یا زمزمه های آرایبخش زنده گی ساز شور آفرین و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت دهد و چینه های کی بیافزیند و خبر از هست و عطر-فت بیاورد!

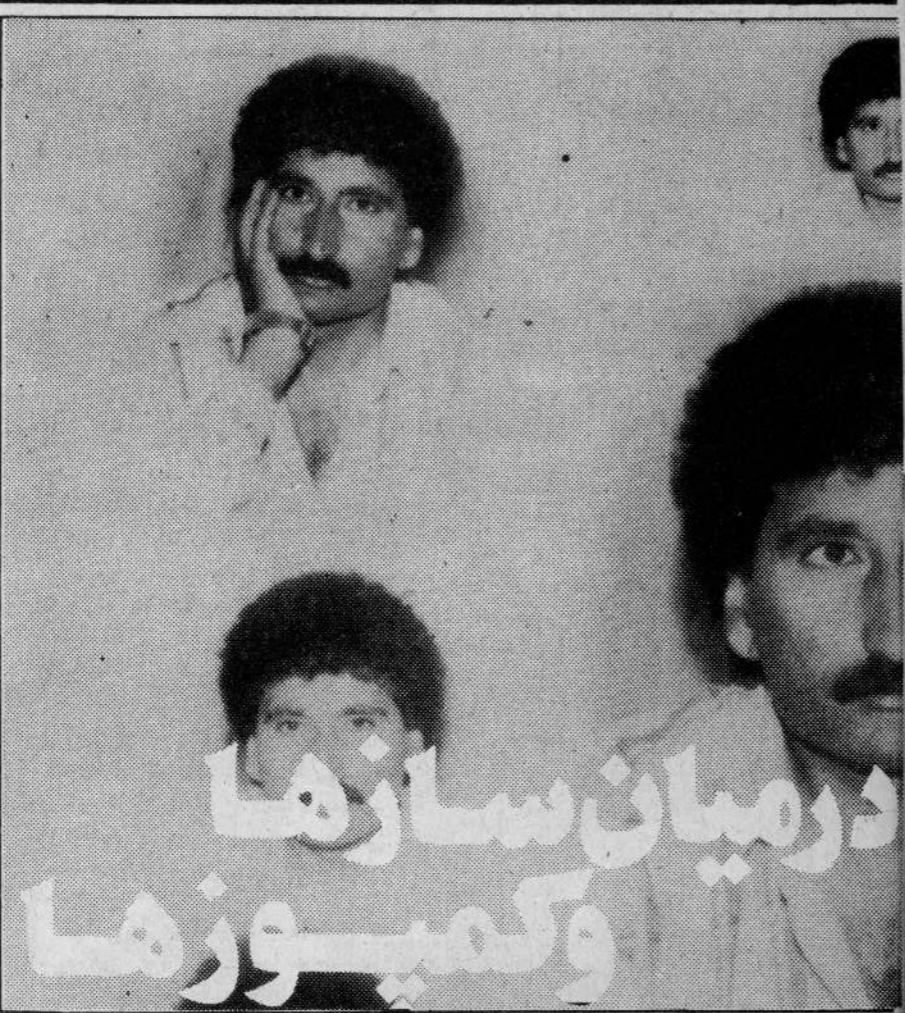


صدای
از لای

اندوه
پر شد
ایمان

امیرجان صبوری حنجره تمام دهکده بود و صدای همه روستایان باکدل

جلوگویی از یاد آموزی نوقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاس و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است



در میان سازها
و کمپوزرها

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطر ه میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تعظیم ه کوئی به جستجوی گنج قارین بروی سنگرفهای - فراموشی در زرفنا های قهرای نیستی و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی از سر در مانده گی از پهلوی به پهلوی غلب میزند و به اصطلاح معروف زنده زنده میبرد.

س و شعر چهار بهشت از موسم کتوس در فضای باصفای دهکده دوره ست هکثار رود یا ری در ولایت هرات هکودکی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگ درختان و باد سرگردان را شنید و شاید هم بهمار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد. رود بار دهکده همچنان جاری بود همه سویی میرفت و کوئی با خود آب لحظه ها را به هامین ناشناخته و ناپیدا میبرد. - سفر آبی دریا آهنگ ملام و لطیفی داشت

داغهایی نبودند که از دل بیرونند. مرگ پدر - آخرین تکه گاه زنده کسی فرزند - کوئی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره ها برگشته بود و در گوش او خواند:

امیرجان! از همین جا باید آغازید از همین تنهایی... از همین پایان...

امیرجان میدید که رود بار دهکده د - رازنایی سالان را همچنان جاری بود و کوئی با خود آب لحظه ها را به هامین نسا - شناخته و دور - تی میبرد.

این بار پویه امیدها و گرد زنده آرزو - های او بود که با هستی همانند سفر آهنگ دریاها ه آهنگ عتابنده تری میافتند. زیرا روستایی زاده باکدل هنوز به آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگه یاد معتاد بود.

امیرجان بنه جای اینکه آرام آرام سر به دامان و زانوی غم های حقیقی و واقع های وحشتناکی بگذارد ه می ایستد. گام بر میدارد و به سفر میبرد. شاید به سوی هامین ها و ریزش گاه آنها. شاید او میبرد تا آغاز و پایان آب رود را باید به با شعرها و ترانه هایش ه با ترنم و زمزمه هایش.

او میبرد ه با خودش ه با سایه اش... و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود ه او هم سفر خودش بود ه او خود را یافته بود.

شانزده سال داشت که فنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد. پیش هیچ کس آه "وایی خدایا" و "ایرایی" نگفت ه کله و شکوه بی سر نداده ه چرخ و فرهاد به راه نینداخت. و مانند بهچاره های بیخس بر کشته و زبون که از رنج و درد خود - بهرق نمانی میسازند "فرهاد لایه و - زاری اش بلند نشد.

مشتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد ه تلاش می نمود ه ریاضت میکشید انگشتان هنر آفرین او با اهتزاز تارها در مس آمیخت و نوای دلفینی را در فضا بخش میکرد.

او که در همان وقت ها میگفت بچهای غم ه پنهانخانه دل است نه توله زبان. خاطر ه های ماتنیده اش را فرو خورده و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز.

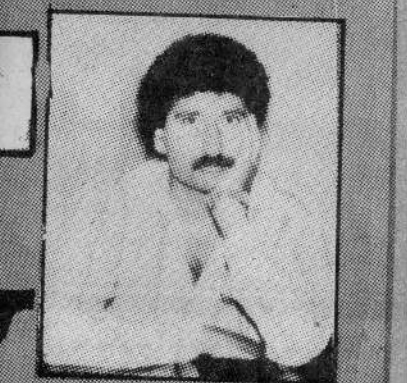
او ریز های روشن ریز تارها را می آموخت و در شام فریمان به حفظ کردن فر- لهات حافظ میبرد اذیت ه آ هشتا هسته - لطفاً صفحه برگردانید

این جا و آن جا برای خوشی خاطر -
 وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -
 دیگر میخواست و میخواند :
 دل بپوشد به جان آمد
 وقت است که باز آید
 در آن روزگار آواز بارین امیر جان -
 همان ترنم شور انگیز برکها در زوش با د
 ها را داشت .
 او را در دست داشتند ، زیرا هیچ
 محفل بدون امیر جان نشاط آور نبود .
 او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه
 روستاییان . به این جهت او در همان
 وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد
 و عزیز دلها گشت .
 آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی
 و محلی در کابل بود .
 هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .
 آنها میخواستند دوست کوچک شان را به
 کابل بفرستند . اما امیر جان نمیدانست
 و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی
 اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از
 میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو
 کابل تروی و آهنگ " دختری هری " را -
 نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی
 خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟
 امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی
 انتخاب بود : بزم ؟ نرزم ؟
 وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،
 مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم
 آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -
 تماشا چیان برایش جایزه فستیوال را در -
 خواست کردند .
 و به این ترتیب امیر جان صبوری هژده
 ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال
 گردید . (جایزه او به خاطر آهنگ
 " کمر بارین من " به ظاهر هویدا داده
 شد)
 او سال بعد (۱۳۵۱) " دختر -
 هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد
 و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را ...
 دوران فرارسیده آواز امیر جان صبوری
 ری جان به و گبرایی د یگری میبافت و خو -
 دش در صد یافتن دوستان همدوق و
 هم سفری بود تا به اهداف برتر دست
 یابد . به زودی وهاب بدی را یافت
 و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه
 داد .
 آنانیکه امیر جان صبوری را از نزدیک
 میشناسند در باره اش میگویند که یگانه
 رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورده ساختهن آرزوهای بلندش است .
 وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند
 ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و
 میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به
 دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .
 امیر جان وقتی تنها میشد آرزوهای
 دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر
 نتوانم محمود آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید
 در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چسی
 تلخ است ! "
 این را با خودش میگفت و گهگاهی با
 دفترچه خاطرات و دو تاره همرازش نیز
 مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش
 نوشته بود " باید اندوه را به گوشه بسی
 نهاد و تا به آرزوهای شاد رسید ، دو تاره
 نیز همین را میخواست .
 امیر جان صبوری در لابلای تارها و صفحا
 ها باز به یاد شتاب سفر آبی در یکتار
 دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف
 شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای
 از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -
 بد . زیرا از راه پر نوری آمده است .
 به جای آنکه سوی درب منزلش برود
 دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین
 بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می
 بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها
 شعریت میدهد .
 سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش
 سروده می به گوش کوچکی کهها میرسد :
 " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .
 فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان
 صبوری از طریق امواج رادیو تا دور دست
 ها به گوش همه گان میرسد .
 و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...
 صبوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی
 نجات داد و برای خودش طرح خانوادگی
 مختصری را ریخت و با دید دیگری به زندگی
 و کارهایش پرداخت .
 صبوری خانواده خوشبخت و کوچکی
 دارد که هر روز باخنده و غوغای سه
 پسرش علی سونا ، الیاس و اجمل رنگ
 زنده گی را بخود میگوید . وی برای سه
 پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد
 پدر گرفتار نیایند و زنده گی مسعودی
 داشته باشند .
 در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -
 وفت های اجباری زمانه به گردهم آوری
 و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک
 مظهر و سمبول وحدت و دیرنده پایی
 است موفق شد .
 او که تا دیروز مشغول آموزش پدیده ها

اوستا عریست آگاه و موسیقی دان نیست مسلط

مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -
 یاری دوستان شتافت : و جبهه و فرهد
 رستگار و حفظ وصال و محمود کامسن ،
 کهور متین و شریف ساحل ، نعم امیری و
 دیگران .



او به خاطر همه اهضای " گلشن " تهید ،
 تصنیف داد که کمپوز تهیه کرد و بر عکس
 آنچه که ظالما به رایج است او خود را وصف
 دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید
 و دیگران را به جلو سوق داد .
 در باره اش میگویند که آواز این جهت
 یک استثنا و یگانه است و هنوز زوایای نا -
 مکتوفی در پهنای هستی هنری خود -
 دارد زیرا به گفته یک تن از همکاران
 دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،
 و برای رفعت جوش و ماجرا انگیزی ابداء
 وقت و حوصله ندارد .
 امیر جان صبوری یک فرد واحد اما متبا -
 رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .
 او شاعر نیست و آگاه و رسالتند و موسیقی
 دان نیست مسلط و مبتکر .
 برخی از ویژه گیهای شعر صبوری :
 - نخستین و چشمگیرترین خصیصه در
 سروده های امیر جان تلاشهای پیگیرانه
 و اصلی است برای نجات شعر از منجلاب

تاه نهت و تخفیه کلام صبوری بین دیار
 شهادت و حماسه و فرا خوانیست به نیست
 به داری و هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .
 حتی اگر از عشق میگوید .
 اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -
 عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -
 احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -
 سروده هایشان میکنند و جالب تر اینکه
 دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ، آگاهی
 نیز با ادواظوار مظلومانه دست ها
 و چشم ها از تب دا شتفا ، رخسار
 های تر شده با اشک و دلپهای خرابی
 دیده که خودشان هم نمیدانند " غم
 های جوانی شان را به کجا فر یاد کنند .
 (زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل
 کرد نه اینکه آنرا گریست)
 - اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق
 در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد او -
 عشق و عاطفه و محبت و غرور و مهر بانی
 را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز



تلاش در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا
 القاب شدن آهنگها را به اساس علمی
 شان در " گلشن " رواج دهد . (آنچه
 که طی سالهای دراز از آن جلو گیری به
 عمل آمده است)
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً
 مشهود است .
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری
 از بد آموزی علاقتندان به خاطر رواج یا -
 فتن موسیقی پائس و شکست و نقش آمیزنی
 آن در جامعه جنگه زده و ابعاد فر سا -
 ینده جنگه است . زیرا او توانسته است
 روح بیداری و غررت آری را با آهنگها -
 پیش بر دیگر در خاطر ها زنده سازد .
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در
 عرضه گیتنش و انطباق مبلود پهای آرام
 و معتدل با تصنیف های تلطف یافته
 و پارچه های ضری " ریشیک " در -
 تلفیق ضرب و آواز صوت (جهت به
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور) -
 دارد ، که همین نمونه ها ، حدود ابعاد
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی
 میدهد .
 سرانجام با کار کرد های امیر جان
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتم
 که میقت : شعر عروس زیباست و مو -
 سیقی آن را می آراید .
 بقیه در صفحه (۸۶)

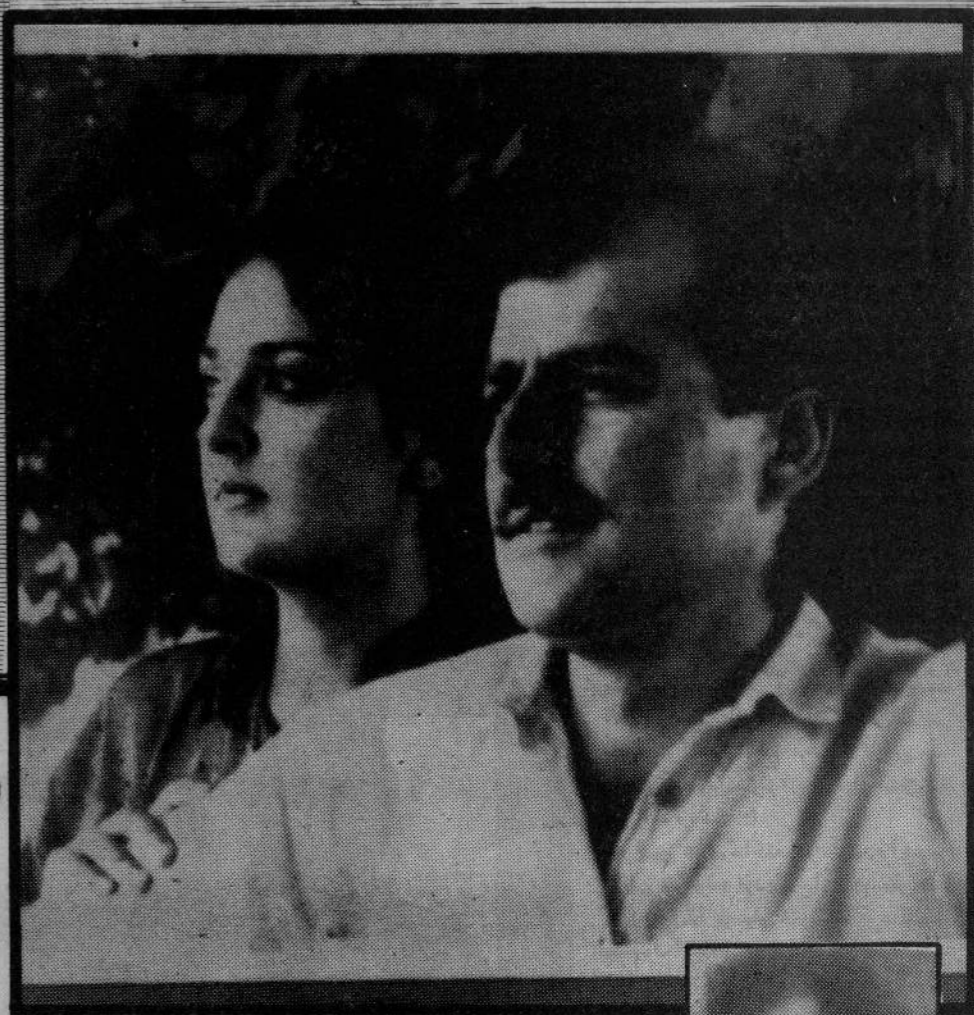


در باره عشق احساساتی نمیشود و از -
 شکست و نامهربانی آن بیداد نمیکند .
 - سروده های امیر جان از نژاد آوازه -
 های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و
 ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف
 متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش
 را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه
 ها میبرد و قلم به عاریت نمیگردد .
 - کلام صبوری بی نیاز از تکلام و اعلان
 شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با
 کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری -
 یعنی خودش و همانگونه که است نه
 کمتر نه بیشتر .
 - مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت
 است چه اینموی خط و چه آنموی خط .
 بعضی از ویژه گیهای پر داختهای
 موسیقی صبوری :
 - صبوری ذوق حماس و سختگیری
 در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا
 القاب شدن آهنگها را به اساس علمی
 شان در " گلشن " رواج دهد . (آنچه
 که طی سالهای دراز از آن جلو گیری به
 عمل آمده است)
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً
 مشهود است .
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری
 از بد آموزی علاقتندان به خاطر رواج یا -
 فتن موسیقی پائس و شکست و نقش آمیزنی
 آن در جامعه جنگه زده و ابعاد فر سا -
 ینده جنگه است . زیرا او توانسته است
 روح بیداری و غررت آری را با آهنگها -
 پیش بر دیگر در خاطر ها زنده سازد .
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در
 عرضه گیتنش و انطباق مبلود پهای آرام
 و معتدل با تصنیف های تلطف یافته
 و پارچه های ضری " ریشیک " در -
 تلفیق ضرب و آواز صوت (جهت به
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور) -
 دارد ، که همین نمونه ها ، حدود ابعاد
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی
 میدهد .
 سرانجام با کار کرد های امیر جان
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتم
 که میقت : شعر عروس زیباست و مو -
 سیقی آن را می آراید .
 بقیه در صفحه (۸۶)

سازمان

صاحبه کننده: سوسن همایون

موسیقی



هنرمند نباید یا

اگر از شسته بندی موق
بدون هیچ تیسره و جانیه
بی بگذرم، نمیتوان از این
نوعه ها و مثالها که در چند
لحظه (وحد اکثر چند ساعت)
فاصله، مرنگها را بیورد
و خطوط جغرافیایی مرزها را
در هم ریخته است! چشم
بوشید:

مگر این آزادی صدها
هنرمند کنی کرده مان
در آسوی مرزها نیست که
میخوانند: "با این پرواز
است لیلای... لیلای...
لیلا..."

و آیا این ها همان مانشعاع
به معرفت نیستند که ارتع
دن فریاد میکنند:
"اگر بدان یاندانی...
پارچانی..."

در کدام محفل خوشی و سرور
هم میمان ماست که حتی
باین هارمونی و عبله خوانده
نشود:

- تن میهن به مرهم
احتیاج است.
- توارش خورنید...
- دانشکی لبخند و تبسم بانه...
- تقدیم قصه، مایست روزی
روشن میله

به گفته "پن تن از گشام های -
مشهور د پار موسیقی و از جریان
سابقه داران و اعمای استان
(که مایل نیست نامش گرفته -
شود) مادر زمین خوشتر
سه نوع موسیقی داریم:
* موسیقی ثابت و استوار
که ریشه در اعماق مردم دارد
و بی نیاز از هر نوع تبلیغ و تبلیغ
سفارش فرمایید و هیاهو هرگز
و جعلکاری است.
* موسیقی پادشاه و
و مکتوب که ریشه در قلعه های
قدرت دارد و به زود دستور
و تلقین، تحمیل و تحویل
و صاحب مقام میشود.
* موسیقی معلق و بی ریشه
(و در عین حال مظلوم) که
نه خواننده، معین دارد و نه
شنونده، مشخص و طول عمر
آن هم به کسی معلم نیست.

در گسرخ، موربانهای
تغریبی وجود ندارد.

فرید: سفرهایم به من
و همانند که موسیقی
دیگران در کجا قرار دارد
و از مادر کجا



هنرمند خوشی بر سر زخم های مردم نمک پیا بندد

فرید رستگار: سالهای
۵۶-۵۵ بود و در صف پنجم
لصفاه، صفحه برگردانید

کرد یگر، به خاطر اینکه
پرسیده اند از کجا و چگونه
آغاز کردید!

لصفاه بگویند که
آزارهای سنا چگونه کنس
شد: توسط خودتان و یا

و بد بگویند است که
چرا این سروده ها زنگ و نبار
کندگی نمیدیند و در گرداب
فراموشی غرقه میشوند.

در ماهی که گد نیست
تعداد زیادی از خوانندگان
(سیارون) با ارسان نامه
ها و برشها خراسته بودند
کجا و جبهه و فرید رستگار
گفت و شنیدی صورت گیرند -
تا اها بتوانند درباره نقشه -
نظریهای هنری، زنده گس
و شخصیت این دو هنرمند
ساخته شده معلوم است
بیشتر به دست آورند.

پادشاه است سلاطین
ارسانی! خبرنگار مجله
سیارون بر آن شد تا بدون
خبردهی قبلی، عصر
روز جمعه (۲۴ جوزا) طی
پن نشست یک ساعته از جریان
صحبت های روزی با و جبهه
و فرید رستگار یادداشت منسل
تعی نماید.
این نما را در جریان
صحبت ها فراموش هم:





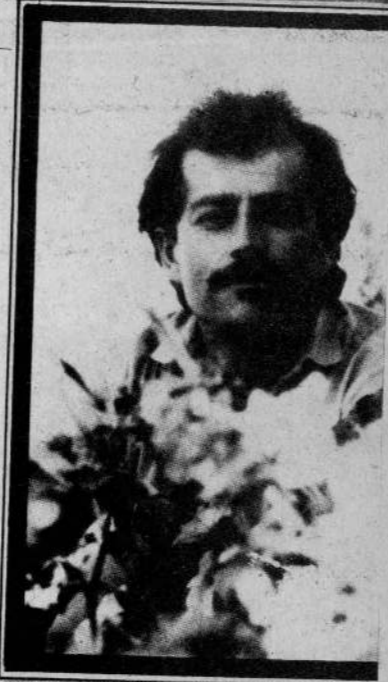
میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود یکنواختی در آوازخوان محسوس بود. موقوف مناسب یافتن و رخسار شبختانه دریافتن که من در انتخاب و تصمصص خود اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سوی پیوند نرفت. من بزرگواری ها و رهنمود های امیرجان صبری، کنگه و مشوره های دایمی فرید رستگار، معاونت های بیدریغ همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگر نمیتوانم به فراموشی سپارم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنای است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً

حریف بازی، خسته گسی و شکست گزای اثری نیست. تعجب و تواضع او را با نگر شخصیت سرتوتی او میباید. در باره امیرجان صبری هر چه بگویم، حرف تمام نمیشود. وقتی در باره او به گفته های فکر میکنم، در میابم که بازم کسم گفته ام.

درباره ها آمده است، که فرید رستگار برای خود چینی گونه نرفتن دارد. من پرسیدن این سوال را از وجهه جان مناسب میدانم.



مادر رسیدن و تفاهم پیوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر بیشتر و خوشتر درن کردیم. هر یک به نوبه، خویش متقابلاً برای دیگری شناختهای ژرف و بساطی به جا گذاشتیم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنای است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً



دازند که در حالت رویا رو به همدیگر ابراز میزدند. در این جاموقبت در انحصار یک شخص نیست. ماهمه فرد فرد خود را در تمام ابعاد جاری تار کردن های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانه هم میمانیم. در روابط مافقط دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم: بقای (گلشن) در نیت و همدلی اعضای آن باز تاب یافته است. همین

فرید رستگار: به گمان بیشتر هدف شما از این د و کترکردن رخشان امیرجان صبری وجهه خواهد بود. اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خویشختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.

و با گروه های بوده ایم. جالب اینکه تستیادی از آن ها (نه همه) دلایل درونی داشته اند اما بقای (گلشن) از چندین نگاه درنگریاد میخواید. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید.

او باز پرسید: در صفت کسی آوازخوان است یا نه؟ من گفتم: خوب نیست. اما معلم هنوزم در حالت انتظار بود. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! وجهه... و دیگر جمله. اثر را داده اند. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد، گفت: وجهه هر کسی است، حتماً میخواند. نامش را نوشتیم.

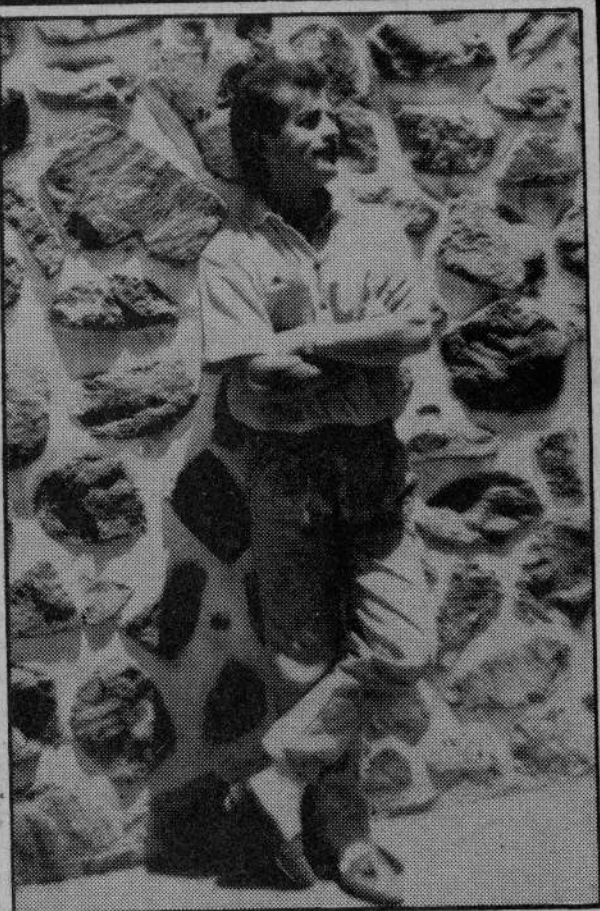
و یا شنیدم در میخواندم. آنوقت هادردلم نوقوشور میجیسی احساس میکردم. اما امید انید، برای آوازخوانی و یا خواندن در خوانده ما نیز همان است. معنی های وجود داشت که معمولاً در خوانده های افغانا نی میباید.

چیزهای تازه

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صدایم. صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خرابی بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسفر هایم. آنکه ای سلسله، هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از یگان طبع بود. اما این را اکثر آنها میدانند. میگویم: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از یگان طبع کید. مثلاً از آنانی که در گلشن میخوانند ما خود مان چینی بگویم.

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صدایم. صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خرابی بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسفر هایم. آنکه ای سلسله، هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از یگان طبع بود. اما این را اکثر آنها میدانند. میگویم: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از یگان طبع کید. مثلاً از آنانی که در گلشن میخوانند ما خود مان چینی بگویم.

و بدگوی. خوب در زندگی کتاب به اصطلاح دردم های نیست یگان صدایم. صدا میخواند. من از جمله همین تپ در خرابی بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق همسفر هایم. آنکه ای سلسله، هنگامه، واحد ظاهراً میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از یگان طبع بود. اما این را اکثر آنها میدانند. میگویم: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از یگان طبع کید. مثلاً از آنانی که در گلشن میخوانند ما خود مان چینی بگویم.



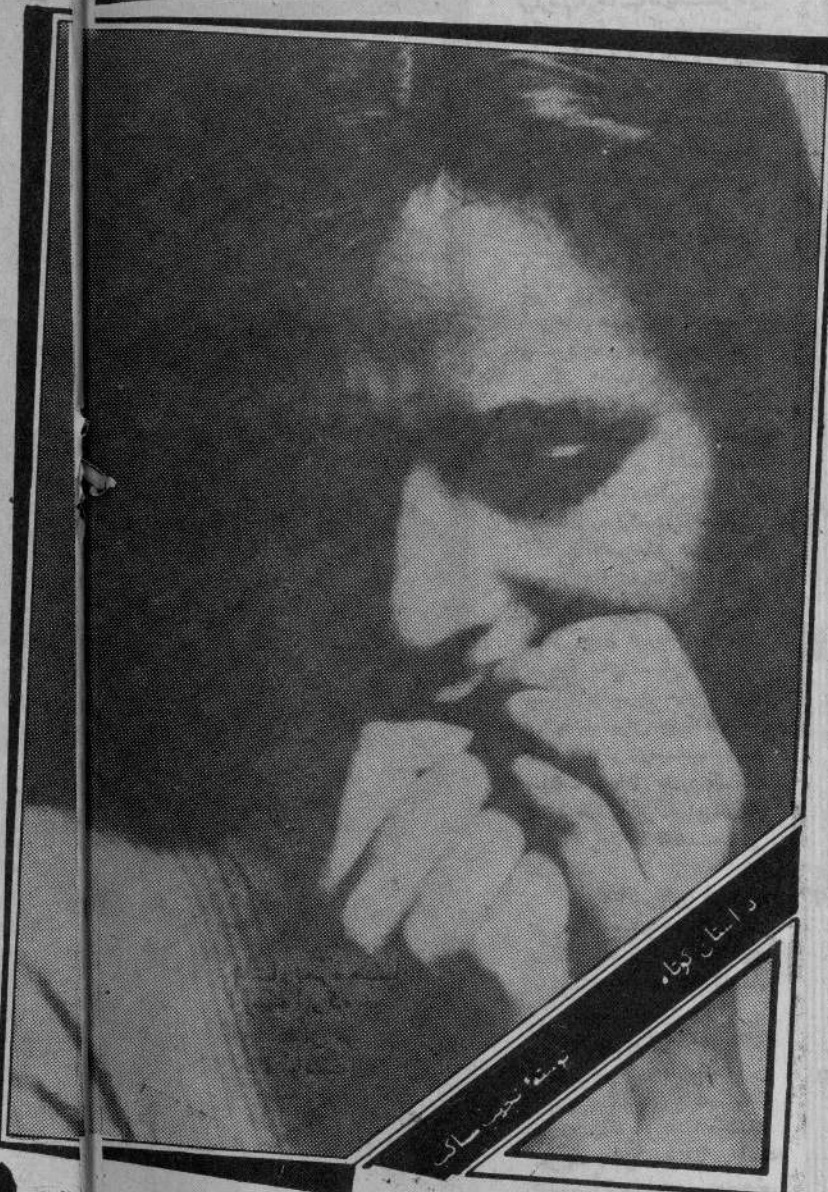
تو مهربانی

بقیه از صفحه (۱۵)
 از ترکیب سه حالت گویسه
 گونه موسیقی ارکسترایی
 ریتم های تند را که در اول و
 نواهی افغانی تهیه نشده
 است .
 من فکر میکنم اگر این
 پارچه تصویری ساخته نشود
 از زبان بهتر درک خواهد
 شد .
 و اما در مجموع من
 موسیقی غیر را بیشتر میسند و
 یکی از روزها این است که
 موسیقی غیر را این شرفی
 بخشیده و عرصه های
 انطباقی آنرا با بلخ
 از آلات موسیقی کشور خود مان
 پیدا کند .
 از کدام آهنگها یگان
 بیشتر راضی استید و از کدام
 ها خویش تران نمی آید ؟
 فرید رستگار : آهنگ
 دلخواه من (کاشکی) ...
 بقیه در صفحه (۸۱)

باناتوانی ، خود تر راکشا -
 نهد تا آخرین حرفش را ، در
 سکوت دختره فریاد کند ...
 وقتی ، چشم دختره او افتاد
 وحشت کرد ، صورت در هم
 رفته ، مرک را که دید عاطفه
 تلخی ، در زونی چشمانش
 سوسوزد ، مرد ، آخر یمن
 نپرویش را جمع کرد و با صدای
 گرفته ای که به ویرانی آسمان ،
 شباهت داشت گفت :
 - من ... تنها ...
 بودم !!
 بعد از آنانش حسرت
 شد ، برق شگرفی ، در تنه
 چشمانش شکست و مثل فرود
 افتادن صخره بی دریا ،
 دختره سقوط کرد ، بدنش
 سرد شد و رنگ صورتش به
 سپیدی کابوس میماند ...
 دختره گسج و جا خورد
 به او نگاه نکرد ، لبهایش از
 هم دور شد ...
 دختره حرف میزد ...
 مرد ، ساکت بود !!
 پایان

پرتگاه ژرف و هولناکی بود که
 صدای فریاد او ، در آن
 های خون ، در آن وانعکاس
 میکرد ، دختره در گوشه یسی
 نشسته بود ، از لای موهایش
 که روی صورتش ریخته بود ،
 به او نگاه میکرد ...
 مرد غلتی زد و پیشانش را
 باز کرد ... اتاق تنها
 بود ، سکوت ، همچنان برپا
 سهاهی ، پنجره هارا ، سی
 پیسود و " تنهایی " در قلب
 مرد آمان میکرد ...
 هر چند ، مرد با کابوس
 خورگرفته بود ، هر چند زندگی
 او ، کابوس بزرگی بود که در
 هر نفس تکرار میشد ، اما
 اینبار ، از وحشت و خشکس
 زد ، اینبار ، طور دیگری
 به خود لیزید ...
 تنش داغ بود و درد نا -
 شناخته ای ، بر سینه اش ،
 پنجه می کشید ، مرد ، شب
 را ، تا پایان ، حرف زد
 حتی وقتی که آفتاب تانیمه
 های آسمان رسیده بود ، مرد
 همچنان ، حرف میزد ، یکبار
 به خاطر آورد که دختره از
 دیر گاهست ، سکوت کرده
 است ، تمام نعره های
 عالم ، در سینه اش گره خورده
 قلبش ، داشت می ترکند ،
 واوه فقط ، توانست از درد
 به خود بپیچد !!

سکوت سکوت ...



از سکوت سنگینی که سهاهی
 وحشتناکی ، در آن زیانسه
 می کشید ...
 تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی
 و سکوت ، او را ، فتح کرده بود
 ... او ، یک نفرین بود
 زشتی که به دشنام میماند ،
 شاید همین دشنام را ، آفرینش
 روی پیشانش کوبیده ، بود
 و شاید هم ... کسی چه
 میداند ؟
 شب که میشد ، حس غریبی
 قلب مرد را ، در پنجه میکشید ،
 چیز تاریکی ، مثل یاس و حجره
 های بدنش را می انباشت
 و یکبار ، خود تر را می دید که
 به اندازه ، دستانش تنهاست
 خواهر تنگ گریستن ، زیر
 پوستش می دوید و او ، با در -
 مانده گی ، سکوت میکرد ...
 چه سکوت سنگینی ، به سکوت
 دختر میماند ...
 وقتی به این باور میرسید ،
 از هول بیهودگی ، پشتش
 می لرزید ، دلش میخواست ،
 دختره ، حرف میزد ، دلش
 میخواست اندوهی را که آسمان
 روی شانه های او گذاشته
 بود ، با دختره قسمت میکرد
 ناز سرانگشتان دختره از میان
 موهایش میگذشت ، او ، خود تر
 را ، به سبکی پیر ، در عطر
 کیسوان افتاده ، دختره ، رها
 میکرد ...
 یکشب ، یکشب دیگر ،
 هوا ، بغض کرده بود ...
 سکوت سنگینی ، برپا سهاهی
 پنجره هارا پیسوده بود ، و
 " تنهایی " ، در قلب مرد ،
 آمان میکرد ، تب داغی ، از
 رگهای او میگذشت و رخت
 از او ، هنده می ، پلکهایش را
 به عمیقتر می بست ...
 هذیان تلخی ، در هفتش را پیر
 کرده بود ، و هر لحظه ، حس
 میکرد که دیوار بدنش را ،
 در خود ، میچاله میکند ، در
 میان این هذیان وحشی ،
 خودش را میدید که با ریسائی
 از پا ، آویخته است و قطره های
 داغ خون ، از موهایش به
 زمین میچکد ، آن پایسین ،

... دختره ساکت بود
 ... مرد ، حرف میزد ، دختر
 ساکت بود ، مرد ، انباشته
 بود از گفتن ، پر بود از دریغ
 نگفتن و مالا مال از بغض
 گریستن ... مرد ، دلش
 میخواست ، خود تر را فسه
 کند و ناله بلند ی را که هر
 لحظه از پنجه پاتافرق سرش
 تیر می کشید ، باز باینکه
 نمیدانست ، حرف حرف
 گریه کند ، او ، دلش
 میخواست با زتاب ضجه اش را
 در قفسه های دختره باز بیاورد
 ... دختره ساکت بود
 مرد ، حرف میزد ...
 یکروز پس ، وقت ، حس میکرد
 درد تلخی که در ریش
 هر واژه اش پنهان است ،
 درون شریانهای دختره
 جاری می شود ، او ، با تمام
 گستره و ویرانی آسمان را
 در او می فهمد ... شاید
 اینطور بود ... اما ، دختر
 حرف نمی زد ... ساکت
 بود !!
 مرد ، روزها ، هفته ها و
 ماهها ، حرف زد ، هر روز ،
 با اشتیاق بیشتر ، هر روز ،
 با گرمای فراوانتر ... و اما ،
 دختره ، هر روز ، بیشتر از روز
 دیگر ، ساکت بود
 یکروز ، مرد ، فهمید که دختر
 ساکت است ، این سکوت
 وحشی ، در دهنش را سنگین
 کرد ، دلش را لرزاند ، دست
 هایش را لرزاند ، صدایش
 رانتهز ...
 مرد ، تنها بود ، مرد ،
 گفتن ، نمی دانست ، مرد ،
 نگفتن ، نمیدانست ، زبانش
 طور دیگر بود ، انگاره از همان
 آغاز ، لال بود ، او ، به عمر
 هزاران قرن ، به صد هاسال
 و به گستره ، یک ابدیت ، از
 غم لبریز بود ، او ، به اندازه
 تمام زمین ، حرف دانست
 بغض انباشته ، نگفتن ،
 داشت وجه فریاد های بلندی
 که هر گز ، از گلویش برنشد
 دنیای مرد ، لبریز بود

هغه مېنځي چي راجيوگاندي

هغه مېنځي چي راجيوگاندي وواړه له خپله خاندن پره شوي و او پخپله هم د چا و نه په اثر و ورتل شوه



راجيو گاندي سره سونيا گاندي



راجيو گاندي سره د خپل خاندان سره يوه وينا

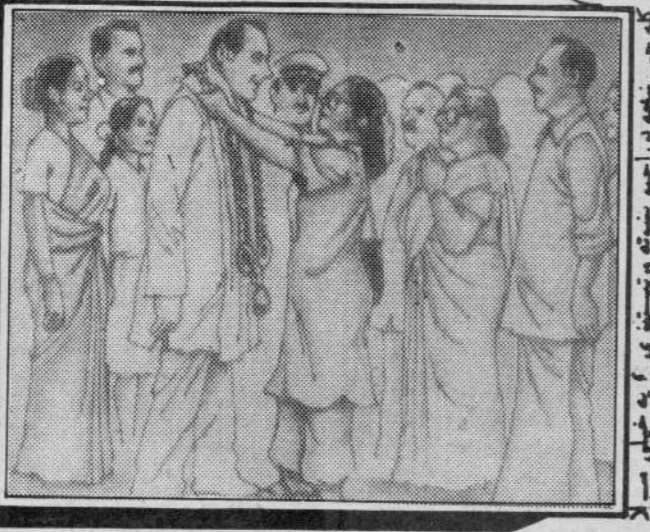


اندرا گاندي سره د خپل خاندان سره يوه وينا

شواړله هغه انتخاباتي حوزي
خخه چي ورو يې لمان گاندي پد
کړي وو، ده خپل لمان يا
رمان ته گاندي پد کړه . هغه
وخت ده په يوه مصاحبه کي
اخبار والاو ته ويلي وو چي :
(پورچاه په مرسته
راسره وکړي ۱۰)
په ۱۹۸۱ کال راجيو
خپلو گوند يا نوته پولي د ندي وو
کړي ترخو په انتخاباتو کي پسري
ترلاسه کړي . د همدې کال
داکتور په يوه پوښتنه مورسي
دا فراطي سکاټوله خوارو له
شوه اوراجيو چي په غربي بنکال
کي ووله يې يې سي . خخه
د خپلي مور ووني خبر ترلاسه
کړه . په دې ډول د مور له
پاتې په (۸۲) مع کي

اندرا گاندي د لال بهادر شاه-
ستري پر خاي د چارواکي
په لاس کي ونيولي . بياتر
۱۹۷۱ کال پوري کانگرس
پارتي اخماب وکړ او هند
اوراکستان جگړه کي پسر-
پاليتوب ، ميروم اندرا گاندي
د يوه مشهوره کړه . په دغو
وختونو کي راجيو گونسي گورډيد
اورميروم اندرا گاندي له خپل
کوچني زوي سره چي سنجي
نوميد ، يوځاي په سياسي کار
وښوخته وه . خوراچيو له
دې چي له سياست سره
ميه ولري د سنجي له سره
وروسته له خپلي مور سره يوځاي

لوستله . راجيو د سوجيا
په هلته يوځل داسي ويلي وو:
(ما په هغه کي باطني ښکلا
وموندله ۱۰)
د گاندي کورنۍ نژدې
ملکري وايي چي ، ميروم
آندرا گاندي لومړي د سونيا
په هلته په شک او ترديد کي وه .
خو وروسته بيا د يوه ورسره
نژدې شوه . راجيو او سونيا



د راجيو گاندي سره د خپل خاندان سره يوه وينا

راځيرسي حلقو کي له ده خخه
ظا هرډل او ملگرو به دي تر
انتقاد لاندې هم نيوه .
وروسته له دې چي پور-
نغمي يې باي تور ساره ، په
انگلستان کي د کمپنۍ
پوهنتون ، ترينټي کالج
تولار ترخو ميگانيل انجنرنگ
ولولي . د رخصتوبه ورسوگي
په يې د کالج په نانوا پ-
کي کار کاوو او بيا په اي-
کرم خرخول . په همدې
ډول په ۱۹۶۰ کلونو کي
راجيو د غربي موزيک ، جاز
گڼون ، پيټلانو اوراک موزيک
ته لاسونه پد وهل . په
همدې وخت کي يې له ايټا-
لوي سونيا سره پيوند کلو ي
ترلاسه کړه . سونيا په
هغه وخت کي انگرېزي ژبه



د روان کال د مې په دوه
ويشتمه نيټه د هند په نيموچه
کي زره پوگوندي پښه منځ
ته راغله ، چي نه يوازي د نښي
وچي خلک يې په اوښکو کښول
بلکه د نري ټول خلک يې
خوآنښي کړل .
هوکي ؟ راجيو گاندي ي
د نيوز گاندي او پرياد رښن
اندرا زوي ارسترجوا هر لال
نهرولسي ، د بېب د چا و نه پد-
ني په اثر د شپز خلونښتو
کلوه عمر له جهانه سترگي
پټي کړي .
راجيو گاندي د ۱۹۶۹-
کال د اگست په شلمه نيټه
په بهمي کي ، دري کاله د
هند وستان ترآرادي د خخه
اورده کاله وروسته له دې چي
مورسي له نيوز گاندي سره
واده وکړ ، ونيو پد . نيوز
گاندي پخپله پوښتنالست

د راجيو گاندي سره د خپل خاندان سره يوه وينا



مادر مادر!

تو باک وی الایض منزه از هر
تیزگی وگورت است عشق
تو عشق است که هرگز هیچ
نقصی ندی در او نیست عشق
تو عشق ملکوتی و بنا بسند
صمیمت و دوستی خدا به
بنه گاش است اشپ بهاد
تو اشک صوم اشپ می
خواهم با تو را زنازرد از م
وزاد دل خوش را به تو باز کم
نی دام قادر هستم که
بدین وسیله از تو شکر کنم
و پاس خدمات چند بسن
سأله ات از تو میا مگر از نام
نه ۰۰۰ هرگز ۰۰۰۰۰
قاری عبد الله

و نویسنده در وصف سرود ها
و شعرها گفته اند . و لسی
خود نشان هیچیک نتوانسته
اند دره ای از اوصاف بی با
یان در وصف کنند .
اهایکی بی نتوانسته
اند اوصاف بی شمار ترایر
شمارند و با از خفا می نیک
تو کی را بزبان آورند . تو
ایام جوانی خود را برای وجود
من تباه کردی تو را از تمام
لذایند دوران جوانیت به
خاطر من چشم پوشیدی ی بسر
با این حال چرا ترا جز من
برای چه ترا دوست نداشته
باشم ای قلب عالم عشق تو برای
من بالاترین عشق ها است

ای فرشته زمینی هـذا
دوست دارم ، زیواتر آن
کسی هستی که ما ترا مادر
خدا می کم تران فرشته
ای هستی که مراد را مان بر
مهر و محبت خود پرورش دادی
من ترا هرگز فراموش نمی کنم
چگونه می توام فراموشت
کم تو که سالیان دراز میاید
بزرگ شدن کودک زنج
دیده و محبت برده ای . . .
توان وجود گرا بچهای را که
حد اوید برای پرورش من مامور
شده ای . دادی بی بی که
شید ی . دادی بی بی که
مخدره مواد و خنده ناز به گبه
اخیرستل ددین ارد میا
به تاران ده .

به خیل مترجمت سره مسلما -
نان د شرابو له خیلو خخه منح
کری ترخو به به لاره روان شی
یوشاعر داسی نکل کوی چس
یورخت شیطان یوه خـوان
ته ورفی اوده ته بی دری ختیر-
ی وکری چی باید ترسره یسی
کری . یسین یاخیل یوه ا
پلار ورفی ، یاخیلی بیغلی
خورته ورنژدی نی او-
د شرابو جام پورته کری . بخوا-
ن له بخانه سره سن وکری چی
لومری اوزدهم کاره بوزی .
بگشودنکی ارله اسلامی ادابو
خخه لری دی . نولدهک یسی
درم کارته سرکشیبوند ، خو
کله چی بی شراب و خنیل نو
به بیخودی کی بی هغه
نورد وه کارونه هم ترسره

د اجی او وارثان دی که له
شرابو خخه خیری کوی دهغوی
هدف اوام بل شی دی -
هغوی غواری چی له دی کما-
تو خخه کته واخلی او خپسل
تصویری اوغرفانی مغاییم
بیان کری .
به او بروخت کی چس
زمن خلک له مصیبتونوسره
لاسر اوگروان دی ، نونایی
چی به هوسپاری سره خپسل
لخا یوزه تری وپاسی ته داسی
چی شراب و خپسی . دلته له
لخوان نسل خخه پ یوی هیلی
کوی ، په تیوه بیا هغه
لموانان چی به باندنی هیواد و
کی په لوبت بوخت دی هغوی
موز دتولنی جرم وینی دی

لری چی د اسلام له نظر ه -
تولی مرحلی بی حرامی شمیرل
کوی . پیوه وایی چی پیوه
بته نینه د هوسپاری نینه ده
به رستیا سره هم چی داخبره
حقیقت لری . انسان د عقل
او هوسپاری به لولو سره
له نورو موجوداتر خخه ته پسر
لری اوله هندی سبب بی -
اشرف الصلوات بولی .
که جبری د سري په
سرد سرفندو تاچ هم ایسی وی
د شرابو په خپلو سره به خخه

له بدو و اعمالو و سانسو خخه خان لیری

زده کړه د شرابو دخالصو لاره

یوه وځ د ستریمسیر
یو امتی جومات ته ست
را ننوت اود دغه بان لعی
اداب بی مراعات نکسر ل
د جومات نظم وپچار نسو
اواسانی آیت جبرئیل امین
به لاندی شرحی سره
را لری .
یا ایها الذین امنو
لا تقربوا الصلوة و انتم
یسکری .
یعنی ای مومنانسو
کله چی مست یا سنی ، لمانجه
ته مه ورنژدی کوی .
خوبیا هم شراب مسح
نه نیول او یوازې حرام گیلو
ته بی دعبادت په رخصت
اشاره شوې وه .
هو چی له شرابو
خنبلو سره د یو عبادت
درلود ، ویل به بی چی
د محمد (ص) دین زموږ
پتان رامات کرل او اوس -
غواری چی شراب خنبل
پروموز بند کری اوز موږ
د میخانود روایزې و تهری
خولوی خدای په خیل حکمت
سره د محمد (ص) د دین
د پیروانو ایمان داسی تیغه
کری چی په پای کی د شرابو
د حرامید لو زمینه برابره شوه
اود آیت رانازل شو .
یا ایها الذین امنو
انما الخمر و المیسر و الانعباب
والازلام رجس من عند
شیطان ، فاجتنبوه لعلکم
تفلحون .
ز پاره : ای مومنانو!
یوه شی چی شراب ، قمار

کرل پاک قران خو خو لجه بشري
تولنی او په خاصه ترک مسلمانان
صراط المستقیم ته رابلی دی
ترخو لوی خدای داوسرو
د اجرا ، په خاطر په سمه
لاره روان شی .
په نری کی پوی خیری
نشرته سیارل کوی . کوم
چی د یو مگرونه نن وځ له
مخدره مواد و په خاصه توگه
له شرابو ، هیروئینو ، چرسو
او تریاکو خخه منع ته را کوسی
د دغو مخدره مواد و په مقابل
کی نن وځ مبارزه پیل شو ی
چی به خاصه توگه لموان نسل
د مرگ له دغه جنگال خخه
وژغوری ترخو مخدره مواد ر خخه
نجات وومی . کم هغه
شی چی نن وځ د طب علم تا-
شید ی . دادی چی له
مخدره مواد و خخه ناز به گبه
اخیرستل ددین ارد میا
به تاران ده .

یو پی دی یوه شی چی کوسی
دندی په غاړه لری . کله
چی د هیواد کار ، زیار او
زحمت ته اړه لری او شراب
خنبل اویخواره کی هچ گبه
نش را سولای . زموږ د هیواد
برخسکه پوی وینی تویسی
چی دی ، نواوس ددی و .
را رسیدلی دی چی د خلک
غونته په خپلواک وکورو ، نه
داچی له میخانو خخه مز به
اږ وخیل کورته بوزی . بهتوره
ده ووا یو چی د ژوند په لیا ره
باید په عقل او هوسپاری سره
روان شو . نه به سستی
اویخبری .
هغه کوره نی چی کوم
غری بی په شرابو خنبلو پایه
کم بل مخدره مواد و پانده ی
اخته دی ، خامخا پوهیږی
چی دهغه ژوند له خطر سره
مخامخ دی اولیغلی خواد کوره-
لی اقتصاد بریاد وی نولوی خدای

لو پی دی اوله بد بختی بی
لاداده چی د خدای له امر
خخه لویه سرفروغ شمیرل
کوی . بولی هم داسی
تصویر کوی چی گواکی د شرابو
خنبل د سري غونه لږ و ی .
په داسی حال کی چی دایوه
ستره اشتباه ده ، محکمه
شراب خنبل نه یوازی د سري
ضرفته لری کوی ، بلکه سري
په داسی زنه و نواخته کوی
چی پها د هغوله منجه وږ ل
گران کار دی .
بولی شراب خوره شاعرانو
په خپلو شعرونو کی د شرابو
خخه نینه صفتونه کری دی چی
په حقیقت کی داد نساند به
لوی د خلکو را کوزل دی حال
داچی انسان د شرابو خنبلو
اولساد یا ترخخه د خوند
اخیستلو په خاطر د نیبا
ته سترگی نه دی رنی کوی
بلکه انسان دعبادت لپاره -

بت پرستی اوفان لیدل
د شیطان له اعمالو خخه
دی نوناسی تری د پوه وکری
ترخو چی به موه برخه شی
موز به دی خبره نن وځ به
پوهیږی چی پرمخدره مواد و
پانده اخته کیدل ستر
زیان لری اوتولنه د مساد
په لوی بیای . شراب سري
گمراه کوی ، د تپاهی کنده ی
ته بی اجوی اوله مادی او
معنوی ضررونو خخه بله هیچ
گبه نلری .
د اسلام سپیغلی دین
چی خیل پیروان له بسد و
اعمالو خخه ژغوری ، پردی
خیره باندی تانید کوی چی
د شرابو خنبل د یوه مسلمان
لپاره بته کارندی اوله هغه
خخه باید مخان لری وسانس
د یاد وینی وږ خبره داده چی .
د شرابو نینه پنجه مرحله

صاحبزادگان استنایا منگیشکر با خانم پوینتا بهت

استنایا

خداوند به نامگیشکر حضرت
په پنهانی محمداد راورد
مایل آوازی را به خداوند
اهدای نمود

وقتی نامگیشکر گفت:
تصمیم دارم که دیگر از خواندن
را تیرگم - صوب درین سه
روز سه صد هزار نامه بواسطی
لنا به بگردد تر تسلیم داده
شد

نامگیشکر پانه هنرمند
در سطح جهانی است که پیک
تالار ملواری کلکسیون جوانی
هنری، مدالها و اسناد بیسی
عنانه از جانب مادی های
پرچمت هنری هنری ونیسر
هنری دارد

لنا:
شاید دیگر صاحبزادگان استنایا
لنا روز گفت دیگر بخود خود و سیر از نام
صاحبزادگان روز فرستاده شد



تکناهم کوشه

اما یک خط لایتناهی

ترجمه: سس سس سس سس

لنا : با وجود آنکه برای اینسراینده استعداد آتی از ضرورت های مطلقه است اما او بیوسمه باید در حال آموزش باشد به گونه مثال به چند نکته ی اشار میکنم :

- تسلط و تحکم بر لسان مادری و سایر لسان های که قرار است بدان ها آهنگ خوانده شود .

- تلفظ درست روح کلمه است ، لذا باید ادای الفاظ صحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت های تعریف .

- درک برداشت معماری از حالت آهنگ .

- دانستن موقعیت و حالت روانی و عاطفی شخصی که -

آهنگ را در برابر کمره اجرا خواهد کرد .

- افزون بر همه آنچه گفته شد قدرت هنریک آواز خوان در -

اینست که چگونه باید آهنگ را به همان شیوه ای که آهنگساز توقع دارد ، دوباره به اصطلاح -

بسیبند همد .

مفهوم سخن من این نیست که آواز خوان باید صد درصد گوش به فرمان و دستور کمبوزتور باشد ، او باید به شکل

آمیشن گزانه یک میلودی را با تمام ابعاد آن در یابد ، نهایت

تسلط در آوردن مرام و آرزوی که از او انتظار برده میشود به

تندی و مهارت به ساحه اجرا در آوردن لحنافه صفحه برگرداند

لنا ... این نام بسیار کوتا ماست ، ظنین گذر ا دارد .

اما اگر معنی شود ، لنا یک خط لایتناهی وین امتداد د

کهنسانی خواهد بود . * * *

حالا باید من سکوت را هسته

ا هسته بشکنم * * * *

پیر سرش و با سخ ما آغاز می - گردد ؛



از مصاحبه های
روز روزی خوش
تمی آید .

بونتیا - برای آواز خوان بودن

د و چیز بین از همه و بین از همه

لازمی است . استعداد نظری و مهارت های آکسپس . لطفاف

اکنون شما بگویید که برای آواز - خون خوب بودن اختصاصاف - آموزش چی نکته های بی - کار است .

برای دوین بار دلهره - این شایعه در سر زمین هند و -

ستان از زبانی به زبان دیگر

می رود . همه آهسته گسی

و نا باوری از یک پتر می رسند : «لنا آواز خوانی را ترن میکند؟...»

اصلا با سخ این پرسش

مهم نیست به خاطر اینکه

برای پرسیدن مطرح نشده

است . مگر طلیونها هند و ستا - نی در نیم قاره و طلیونها ملیونها

شنوند و د پتراود ر سرتا سر

جهان تحمل میتواند که لنا

تا نپوره اثر را به زمین بگذارد و

خود به سوی سر زمین دور - دست سکوت برود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند

معنی داشته باشد ؟ ... ؟ و

سر انجام همین من و تو میگدا -

رح که لنا آواز خوانی را ترن

نماید ؟ * * *

باز هم جهت تعریف گفت

و شنود نزد لنا منگیشکر رفت .

انچه طی جعل وین سال

در مطبوعات هند و جهان در -

باره زندگی هنر شخصیت

و ابعاد گونه گونه منسوب به

لنا به لسان های زنده دنیا

نوشته شد ماست به یک

کتابخانه عظیم می رسد که چند

سال قبل توسط یکی از رهروا

خواهان هنر لنا بنام د و کتسور

بهوشیه به همین دیوان پیوری

رسماف به خود بن اهدا کردید . * * *

د یوا ارجن پتوارا سکر تر

و مشاور ادبی لنا منگیشکر

میگوید تا هم اکنون بیشتر

از د و طلیون قطعه نامه عنوانی

لنا را که توسط هند یها و ا خا -

رجی ها نوشته شده است ،

در ارفیف . کلاک تا لار منزل

شخصی وی شماره بندی نمود .

* * *

البته صد ها هزار قطعه

کارت تبریکی و یا کارت های

تعارفی تمجید و مناسبتی در

این کلاک شامل نیست . * * *

تاریخها د و نظم می رسند

هنده توجه بسیاری از مردم

را به سوی خود جلب کرد و سی

انتها محبوبیت یافت . «مین نی -

بسیار کیا و زندانی . اما چگونه ؟

از هر کبیر سید با سخ ثابت

مشترک است ، صرف به خاطر

آواز لنا منگیشکر . * * *

چیزهای را که کمتر در سرهای زنده می خود میباشند کدر گذشته های دور بمن آموزاند شد بود . با وجود آنکه اساسات تمرین و فراگیری اولیه من درباره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدر بود اما زمانی که روسوی موسیقی فلسفی نمودم ، از مراعات ادای صاف گرفتار خفیف ساختن و رسا - غنن آواز و مراعات دقیقیت جزویات های قانونی هندی های آوایی همرا با بدنی آمیخته البته نکته ای را که من میخوانم رویان درنگ بیشتر صورت - پذیرد اینست که به هر حال برای فراگیری موسیقی باید یک تعداد بسیار محکم و سنگینی از موسیقی کلاسیک داشت .



لانا سنگه در خانه

بنیاد : در این روزها منظر میرسد که فزونیان تمام شرا - پد را با چابکات درونی و کفایت راد رست مراعات میکنند مانند صفای و رسای آواز ، دست و تسلط بر زبان ، ترنجات و - ریاضت های ضروری و برخوردار آری از یک پر منظر نیز میسر موسیقی کلاسیک ، با وجودی آنهم عددی محدودی از آنها قادر میشوند جاگین جایگاه نلی گردند . نظر شما را در این مورد میخواهم بدانم .

لانا : خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخور - اتان وجه کلاسیک سرایان برای خود سمت گیریهای بسیار متفاوت موسیقی دارند . همین - هسانما یشتگران آغازین روی - ستیزهای هنری اند و بایستی برای اجرای آهنگ های ملایم روی برد ماماد میباشند . اگر یکی از آهنگهای اجرا شد درست از آب در نیاید ، این ها آنرا درباره سه باره میخوانند تا قناعت بخشن واقع گردند و یا بهنضم دیگر تنوع در گزینی های آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند . اما میدانید برایها (نوازند) گان نیست برده یا به اصطلاح کوتاه تر آوازخوانان فلسی (زمینه های تفنی دروق و یا به الفاظ صاف و ساده و نورنعت های تجملی وجود ندارد .

برای یاد بردن و سمع چهار دقیقه وقت حساب نشده در - نظر گرفته میشود . در حقیقت ماد در میان چارچوبه تنگ - دقیقه ها محصور میانم . حالا

ماد در روز این زندان کوچکته متعاباید بخوانیم ، بلکه تمام نرس و لطافت بروز خوا - طب و حال گونگونگی را باسی را نیز از طریق انعطاف های - اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ انتقال بد هم . وقتی بهما گفته میشود که - حالا بیستد یونیت بروید ، دیگر باید هر آنچه را که از ما انتظار برد می شود :

(در ک محتوی پارچه در - یافت روح آهنگ موقف و حالت آهنگ سرا ، مزاج و موقعیت - نهی مثل روی برد باید در لحظات کوتاه سه چهار دقیقه متعهدانم رسولانه نخست تقدیم کمپوزیتور و سیر پیشکش شنونده گان عمومی و سرتاسری خویش نماییم .

خوب به حاضران ، قصه سالها پیش است ، زمانی که امیرخان صاحب طم تلحیح بسیاری از مشکلات در جریان آوازخوانی برای علم بیچو باورا میچشید . البته این خود تق و خشنوت دشوارها نبود که او را تحت فشار قرار میداد و اذیت میکرد بلکه مشکل ضیق وقت در نظر گرفته شد برای او بود . میدانید یکی از مشخصه های بسیار هم آوازخوانی پشت پرده شایستگی گزینش است . در موسیقی کهن آواز ، بریده های تصنیف های غنایی ، ابعاد عملکرد گونگونگی اما با هم دارند آواز خوان باشیوه متفاوتی شکست و برش خطوط و قطعات آوایی را اجرا کرده میتوانند . مثلاً اوحق دارد آواز معینسی را هنگام تلفظ در جریان خواندن با آواز و پیوست کند و یا - گستی را به وجود آورد . در حقیقت میتوان گفت واحد های صوتی (در تصانیف غنایی) درست آوازخوانش انعطاف پذیر و نری و نری هار تاجا - عبت سیالی پیدا میکند . که چنین چیزی برای ما مهتر نیست . میخواهم بکاره یگر رویان این نکته تاکید صورت گیرد که - اد از تلفظ خاص و مشخص واژه ها برای آواز خوان فلسی بین از - حد اهمیت دارد .

بنیاد : ببخشید لطفاً در باره اینکه منظر از مقوله «نمایش صدایا» یا «تصویر

آوایی» که در حلقه ها و محافل صنعتی علم های هنری آنرا به نام «تسرو» و یا «تاب» یاد میکنند چیست روشن کنید - از حد .

لانا : از دسته بندی آن - شروع میکنم . دو قسم «تاب» یا «نمایش آواز» وجود دارد . اول : «تاب» ذاتی - نظری که در متن آواز حلول دانسته و در عین آن نهفته است ، در - حقیقت نباید امیاشد . میتوان آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت . دوم : نوع دیگر «تاب» - اکسایبی است که همبندی یا

همان شایستگی گزینش حسن انتخاب) دارد . که میتواند (و باید) آموخته نشود . و برای آوازخوان از ضرورت های شمارمین به شمار میرود . همین «تاب» است که آوازخوان باید درست و دقیق بیاموزد که به طور مصیاری و دقیق جسی وقت چگونه و به چه اندازه - بالایی که ام سیلاب هادریک واژه و سر آزان روی کدام سیلاب واژه و یا واژه گان در - میسان یک مصرع نشان صوتی و یا به اصطلاح تاکید و تکیه وارد نمود . یادش بخیر محترم غلام - حیدر موزیک د ایر کتر معروف بود که به من اسامات متوق را آموخت . او بمن مفصلاً - شرح داد که چگونه باید بالای سیلابهای معین یک کلمه قسمی تاکید و فشار (اکنت) اجرا شود که مترافق و همزمان با یک ضرب موسیقایی (آوایی) باشد .

تکنیک نغمه کشیدن در آواز - خوانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است . آوازخوان باید به شکل عادت و الزامی بداند که در برابر مکرر فون جی و نیت و جگونه ، بعضی میخانیکیتی نفسی بکشد . او باید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغمه خود را در آن مقطع بسیار دقیق بداند . و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد . بنیاد : آیا ممکن است در همین مورد مثال بدهد ؟

لانا : شما میدانید که هر - (دل میزاتورا) به این ترتیب اکنون نمایان تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت میتوان یک صراحت و وضاحت هم در محضری (معنی) وهم در میلودی - (آهنگ) .

اما حرف قبلی تکنیک نغمه - در جریان آوازخوانی این را از - اینجیل بسواسر آموختیم . او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نفس کشیدن آوازخوان را بشنود . او همواره به تکرار میگفت : نغمه کش اما ناشنیدن .

آهنگ تان یارتم دارد و قفسی من میخوانم که در لمر اشکستی (همان آهنگ معروف دل میرا تورا) لطفاً دقیق متوجه - نازل شدن ضرب بالایی واژه - تورا باشد . خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی قنایه قنایه قنایه

انرا اینگونه بخوانم : (دل میزاتورا) به این ترتیب اکنون نمایان تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت میتوان یک صراحت و وضاحت هم در محضری (معنی) وهم در میلودی - (آهنگ) .

اما حرف قبلی تکنیک نغمه - در جریان آوازخوانی این را از - اینجیل بسواسر آموختیم . او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نفس کشیدن آوازخوان را بشنود . او همواره به تکرار میگفت : نغمه کش اما ناشنیدن .

بنیاد : و این جی گونه - ممکن است جسی قسم آنرا به کار ببندهم و چگونه مراعات کنیم ؟ لانا : به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است . به هر صورت یکی از راهها خفیفاً - تورا باشد . خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی قنایه قنایه قنایه

بنیاد : و این جی گونه - ممکن است جسی قسم آنرا به کار ببندهم و چگونه مراعات کنیم ؟ لانا : به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است . به هر صورت یکی از راهها خفیفاً - تورا باشد . خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی قنایه قنایه قنایه

هنگام نغمه کشیدن سویی داخل (یا نور بردن هوا به ششهاست) به سخن دیگر نغمه کشیدن نباید مستقیماً در جهت خط افقی رویه روی مایک صورت گیرد که با تاسف زیاد تعدادی - زیادی از آوازخوانان مرتکب این اشتباه میشوند . بنیاد : آیا استادان موسیقی این نکات را به نوازمان یاد میدهند ؟

لانا : والله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیتوران امروزی یاد مشکون استم ، زیرا آنها بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر آموختند . مردانی چون نوشاد صاحب این بسواسر ، کم چند پرکاش مدن موهن و برین دادا - (سچن دیوید رادری برمن) پشتوانه بسیار مستحکم و قوی هنری در ساحه موسیقی کلاسیک داشتند .

انها از نرس ها و جوهرهای منحصر بفرد و در نرس خوش بگانه ایراد را کارگردان های خوش تیاز میدانند که برخی از - آهنگسازان امروزی فاقد آنها میباشند . به نظر میرسد که ایشان همه در یک حالت و سواسی با هنر موسیقی خود به سر میزنند . بالای یک آهنگ با تمام قوا و مشدت کار میکنند لا اقل شرم خود را با داده باشند . و این نکته را میخواهند بنشان کنند که نغمه کارود ستاوردشان یک تقلید بریده رنگ و خام از دیگران است .

بنیاد : اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - میزنند . لانا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم . هدم حوالی سالهای ۱۹۴۷ است قسمت زیاد وقت مرا همین تمرین کردنها و تکرار کردنها می گرفت . برای من دست یافتن و تسلط بر موزیک تون در حدود ده دقیقه لازم داشت اما آهنگسازان با پافشار - یهای شان انرا حد اقل دو -

زده بار بالای ما تکرار میکردند . آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند . و دیگر اینکه هر آهنگساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر چی کشن برایم اتفاق های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود .

نوشاد صاحب مراغلهها در کنار خود میفشانده و تنها درباره تون تشریحات میداد ، بلکه در باره کلیت حالت ها و پدیده های غنایی برایم زیاد حرف میزد او در اوایل به خاطر لهجه مراتبی من زیاد احساس ناراحتی داشت . به همین جهت ولد دارم موسیخت تا مطرح ها را تکرار کنم و خود ظریفانه و مهربانانه طرز تلفظ مرا تصحیح میکرد . درست پس از آنکه در اما - سات تلفظ و لهجه و تفسیق ارد و به درجه تسلط و مهارت رسیدم ، او برایم مهلود - یها را سپرد . به یاد دارم که او حتی در جریان ثبت آهنگ نیز به تصحیحات و رهنمود دادنها - پشاد ما میداد .

در آن روز کار پروسه ثبت بسیار میخانگی بود : اول باید شعر یک آهنگ به خط خود خواننده پاکتویس شود . دوم باید دقیق و معیاری به تون گوش فرا داده شود . سوم آهنگ جا به جا ثبت و به کار گردد . چهارم : شاید به خاطر سن و سال بلند من بوده - موزیک دایرکترهای جوانتر و خورد سن تراز من چیزی نصی پرسیدند . اما به خیالم که پرسیدن سوالات از جانب آهنگسازان نیز جز بار نامه کاری ما بود .

بنیاد : در شماره آینده



بنیاد : و این جی گونه - ممکن است جسی قسم آنرا به کار ببندهم و چگونه مراعات کنیم ؟ لانا : به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است . به هر صورت یکی از راهها خفیفاً - تورا باشد . خوب حالا یاد ز نظر داشت قانونی قنایه قنایه قنایه

ادویه‌های گوناگون در طب سنتی

روان او دستخوش هیجان و نسا را حسی بسود
 ۱ ایمانده بزرگه بسود
 تنهای تنها بود غم جانگاهی
 روح او را زجر میداد هاو را
 میخورد و اما وقتی برآیم از
 مرکز گفتند باورم نشد لبریز
 ازانتظار ربه خانه اش رفتیم
 منتظرش بودم دلم می گفت
 همین حالا می آید مثل همیشه
 خندان و نشاطها اما انتظارم
 بهود بود او هرگز نماند
 او برده بود از مرکز برآیم
 گفتند از بزرگه تا بهنگام او
 و حالا او بر خاک بود باغم
 های بزرگش بار ازهای نسه
 گفتی اش که فقط نیمه میساز
 آن را برای من گفته بود زیرا
 که ما دوستان هم بودیم به
 هر سوی خانه که میگریستم
 او را می دیدم و آواز خنده
 بغایش را می شنیدم باورم نمی
 آمد که مرده باشد
 او غم بزرگ داشت و بااندو-
 هسی که بر قلبش سنگینی میکرد
 تنهای تنها بود یک روز به
 دیدنم آمد مسرور خواندن
 نامه های دستداران مجله
 بودم که به دستم آمد در
 سکوت پر از اندوه
 چشمهایم خیره گشت ظاهرا
 خاموش و سکوت غم انگیز و
 لبریز از هیاهو بود در
 از نگاهش مریخت حالت
 عجیبی داشت نشست و برآیم
 حکایت کرد هنگام صحبت
 کردن گاه چشمانش را اشک
 پرده میکشید و گاهی هم
 لبخند مرده می برگوشید
 درعنانر تکان میخورد و لبخند
 مثل شعله شمعی که در
 سینه دم آخرین ارتعاش
 خود را به شبنم سحری میسپارد
 زودگذر و ناپایدار بود دست
 راز بر لانه گذشت لحظات
 بنده با انگشتان دست چپش
 بزوی به روی موز نوشت
 بشمهایم زایه در هشر دوخته
 بودم بالحن که امیخته به
 شرم وندامت بود برایم گفت
 تا دو سال قبل زنده گی آرام
 وی درد سری داشتم تو مرا
 خوب میشناختی من یگانسه

بازی را که نمی شناختم
 و مسخره اش میکردم عشق بود
 تا آن روز که او به خانه ما آمد
 او در دور پدرم بود اگر چه
 هیچ چیز قابل ملاحظه می
 در او وجود نداشت ولی در
 همان نگاه اول چشمهایش
 جادویم کرد نامش حمید
 بود همین که نامش را میشنیدم
 قلمم فشرده میشد هیچ جا ن
 ناشناخته قلمم را فرامیگرفت
 تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود
 پدرم می گفت حمید کسی
 ندارد پسر خوبی است حمید
 خیلی محبوب بود هیچ گاهی
 سویم نمیدید و اگر میدید نگاه
 پش شتابنده و گد را بسود
 و همین نگاه های گد را سرا
 آتش میزد و هیجان هم را
 با لذتی گشک و ناشناخته می
 در قلمم احساس میکردم گرم
 میشدم و در رویای خوشی
 فرو میرفتم بالاخره یک روز
 از او نامه می گرفتم که صرف
 نوشته بود: "دوست دارم"
 و همین یک کلمه کافی بود که
 مرا بسوزاند خواب و خوراکم
 را بگیرد شبها با خیال او به
 بستر میرفتم صبح ها به آرزوی
 دیدنش از خواب برمیداشتم
 او خیلی مهربان بود ما مثل
 دو دل داده دیوانه هم بودیم
 از آن روز که به من انگار
 محبت کرد دیگر هر نوع نفوذی
 بین ما ازین رفت و هر دیواری
 فرو ریخت گاهگاهی در مورد
 تحصیل او می اندیشیدم یا خود
 میگفتم او باید تحصیلمش
 را ادامه دهد یک روز این
 موضوع را با پدرم در میان
 گذاشتم
 چون یگانه فرزند والدینم
 بودم پدرم نوز پد میرفت
 شاید ازدوستی ما چه چیزی
 فهمیده بود یک روز که در
 رویای خوشی فرورفته بودم
 حمید برایم مژده داد نامه
 تحصیل خود را داد پدرم
 او را به خارج از کشور جهت
 تحصیل میفرستاد بعد
 هر دو نشستم در مورد
 انتخاب رشته اش صحبت
 کردیم من محصل صنف ۲

ازتکلیف استغفار سئوخته



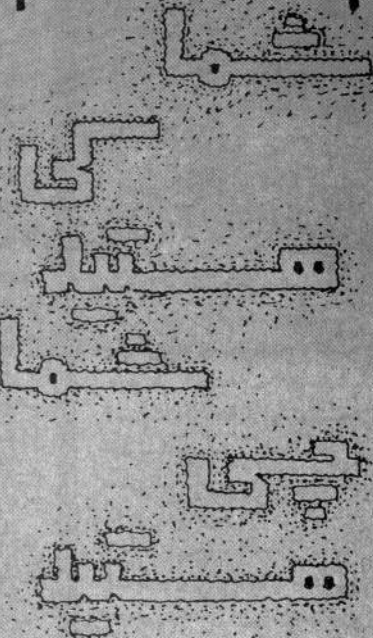
پوهنچی حرفی بودم ولسی از
 مملکت طبابت خیلی خوشم
 می آمد از حمید خواستم که سه
 طب بخواند او هم قبول کرد
 فراموش نمیشود که آن روز
 تاجه حد خوش بودیم آن روز
 کسی در خانه نبود حمید
 نخست از زندگی خود خبر برایم
 قصه کرد پدرش را به خاطر
 نداشت مادرش در دو سال قبل
 مرده بود بعد از آنکه بی
 که باید برای هم بسازیم
 صحبت کردیم نمیدانم آن روز
 ما را چه شد که خود را به کلی
 فراموش کرده بودیم آن روز
 دلم میخواست زمین و آسمان
 و همه مردم در خوشی با من
 شریک شوند وقتی به خود
 آمدم که من همه چیز خود
 را به حمید بخشیده بودم و
 خاطر آن چه که از دست
 داده بودم خود را سرزنش
 نکردم زیرا حمید برایم وعده
 داده که بعد از یک سال در
 رخصتی های ما بستانی به
 خانه ما می آید و ما با هم نامزد
 میشویم و روسی میکنیم ای وای
 که چه خواب های خوشی
 دیده بودم حمید برایم
 میگفت و توجان من استی به
 خاطر توان قدرتند و شتابنده
 از پله های شهرت بالا خواهیم
 رفت که مایه سر بلند می و سما
 دت تو کردم ولی انوس او
 مایه دلت و خوار می گردید
 وقتی غرض تحصیل عسازم
 اتحاد شوروی گردید احساس
 میکردم زنده گیم با او مسرود
 روز رفتن و لحظات وداع خیلی
 جانگناه بود مقابل دیدگان
 همه گریه کردم آن روز چشمه
 اشکهایم نمی خشکید کسی
 در روزم فریاد میزد و از دست
 مدهی وین باور نمی کردم وقتی
 بعد از یک ماه نامه او برآیم
 رسید از خوشی گریه میکردم
 چرخ میزدم و میفرسیدم نامه
 اثر را با کلماتی که از عمیق
 احساس سرچشمه گرفته بود
 جواب داد نامه های من
 مارد و بدل میشد و من به
 لحظاتی من اندیشیدم که
 هر چه زود تر بیاید و با هم

نامزد شویم همینکه ایام آمدن
 او نزدیک شد لباس نامزدی
 ام را نیز قیلا تهیه نمودم
 و روزی که انتظار آمدنش را
 داشتم نامه اثر برآیم رسید
 نامه می که زنده گی و آینده
 مرا آتیزد آن شب تا سحر
 مانند بهمارانی که در شبهای
 دراز خزانی از ملال ظلمت
 چشمه در بچه صبح میدوزند
 از کلکین اتاق بخشم به کساره
 آسمان دوخته بودم آن شب
 تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ
 انسانیت و گریه بر خوشبختی های
 یک دختر معمولی
 نمیدانم نامه او را چند بار
 خواندم که شاید چه شمهایی
 من اشتباه کرده باشند ولسی
 نه همه چیز همان بود که نوشته
 شده بودند او نوشته بود:
 عزیزم نخست نامه را
 تا پایان بخوان بعد قضاوت
 کن نباید آن را تانومه خوانده
 پاره نمایم
 من بعد از آن که با خود
 همه کج و ککار زنده گی ام را
 کاویدم به این نتیجه رسیدم که
 زنده گی من و تو با هم جور
 نمی آید اگر عشق را یکسو
 بگذاریم و وصلت من و تو
 دیوانگی است من متأسف
 استم که این هارا زود تریسو
 چه نشده بودم و اسباب ناراحتی
 تو گردیدم آن چه
 که بین من و تو اتفاق افتاده
 زیاد در مورد فکرتنکن اگر
 اینجا بیایی ازادی را بیسه
 مفهوم واقعی آن در کمینکی
 و قضاوت خواهی کرد که آن
 چه میان ما اتفاق افتاد ماضی
 قابل اندیشه نیست شاید
 من دو باره به کشور برنگردم
 من این جا با دختری آشنا
 شده ام پدرش مرد با نفوذ
 و ثروتمندی است از افغان
 های خود ماست شاید
 از این جا به امریکا بروم
 امیدوارم که تو هر دو روزی زندگی
 را فکر کنی مدتی را که با هم
 بودیم نتیجه تب و تاب جوانی
 بود من اکنون دانستم ام که

بقیه در صفحه (۸۲)

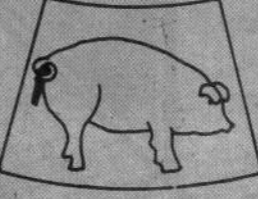
حال آینده شما چیست؟

ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند



این مطلب جالب است
برای علم نجوم بنیان دارد
نیکی بپوش

1909
1927
1935
1943
1951
1961
1899




این يك مطلب استثنایی و جالب است يك مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را بر بنیان سالی که در آن متولد شده اید بیان می کند - طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شنا - سان چینی ه هرمه متعلق به يك حیوان است که خصوصیات آن حیوان با طالع آدمیان مربوط است. ما نمیکنیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعتا در در این حال ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذرانند اگر هم به آن معتقد نباشید يك سرگرمی جالب است.

طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است. در ستونهای تصویر بالا و پائین که هر کدام با يك حیوان مشخص شده سالهای " میلادی " نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با (۶۶۱) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید. در آن سال زندگی روی يك حیوان چرخیده که سرنوشت شما در آن - تون آمده است.

مثال: شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد (۶۶۱) جمع کنید حاصل جمع آن (۱۹۷۳) میشود سال تولد شما در تقویم میلادیا به تصویر مراجعه کنید.

1970
1948
1936
1924
1912
1900



لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید. مثال دیگر. شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۶۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۸۱ بدست می آید شما در - سال مار بدینا آمده اید آینده خود را در - ستون مار بخوانید.


متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن که با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند

اسک

تولد شما در همین سالی که زمین روی سنگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با سعادت و پیروزی است.

در انجام کله کارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود. در این قدرت ابتکار عجیبی هستید که به شما کمک میکند تا به انجام اموری که حتی تصور هم از قوه فکری شما خارج است فاشق آید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهره برداری شما همیشه عالی می باشد از افراد بی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنید ولسی به نزدیکان غلبن زود اعتماد کرده و شما کاری های لازم را انجام دهید. فردی هستید کجنگاو، مال اندیش و باهوش و سعی دارید که از این ذکات خدا دانی خود به نفع دیگران استفاده نکنید همه آنها تکیه بکران را یادا میکند که به عقاید شما پادیده

1971
1949
1937
1925
1913
1901



شما را میباشند يك دل و یکصداه صد اقتان از عان دا رند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشد با اینکه هرگز در نشان نیبهاهد برای کسی ایجاد مزاحمت نباشد شجاعت و شجاعت در وجود تان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی تان درسد و همواره سعی دارید که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب کنید.

خروس

شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشکلی است زیرا انقدر احساساتی هستید که در بر خورد اول نمیتوان به واقعت درونی شما پی برد. اصولاً طرز رفتار تان در ساعات اولی ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است بطوریکه طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص دهد که از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید در عین حالیکه آتشین مزاج میباشد قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقتند به کار و منصف در قضاوت هستید.

دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت پایان ببر. مانند در مقابل مشکلات هراس از خود نشان نمیدهد مگر صوما اگر یکی از افراد بکه به و ایمان دارید نزدیکان باشد. شخصیت ظالمی هری شما خلی جذاب است و همین موضوع بکران را یادا میکند که به عقاید شما پادیده

1972
1950
1938
1926
1914
1902



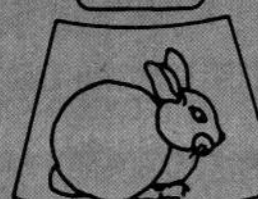
احترام بکنند. عدم توجه بی اعتنائی سایرین را نمیتوانید تحمل کنید علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار درونی و شیطان خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش کنید پیش از اینها شرح الکلا پاشید.

گوسفند

قبل از انجام هر کاری سعی میکنید که موانع و مشکلاتی را که بر سر راه تان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان عجول نیستید البته تا نهد میکنید که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گردد که به خواسته اصلی خودتان نی رسد. قدرت تسخیر ناپذیری در وجود تان نهفته که دستهای به آن کار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ کنید قاضی از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و - رخسه بین شما و زنده کی اجتماعی میگردد از همنشینی با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکار تان را به آنها تحمیل کنید.

گرچه راستگو و صریح هستید مگر در دست ندارید که همگان از رازهای درونی شما آگاهی یابند. در زندگی طراح بسیار ماهر هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید. از زندگی مجلل بهنایب است

1973
1951
1939
1927
1915
1903

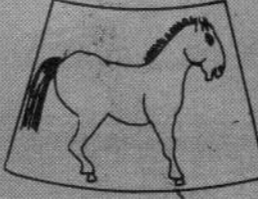


لذت میبرید و همیشه سعی دارید که راحت و آسوده خوال باشید. موفق همواره نقش مهمی را در زندگی شما بازی کرده ولی مهم کار در آنست که مشغول از چنگال شما خیلی زود میگردد. هر کسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نماند و با اطمینان کامل از وجود تان استفاده مینماید.


اسب

در صورت ظاهر شخصی آراسته و آرام و بدون سرو صدا هستید ولی در باطن همواره تحت تاثیر احساسات درونی خود میدانید در حال جنگوستن میباشید قدرت انجام مشکل ترین کارها در وجود تان نهفته ولی نی دانید که چگونه از آن بهره برداری کنید. عشق را موی هیش جاودانی میدانید و تا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم مینماید. آزاد می فردی را بیش از هر چیز دوست دارید و همگی اجازه نی دهید که آزاد می شما را محدود نماید. نیرویی در وجود تان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راه تان بردارید. اگر بدنیال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام و عمر و رفعت و همچنین پول هنگفت می باشد. خیلی زود اعتماد اعرافیان تان را جلب می کنید البته این بخاطر ظاهر آراسته ایست که دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاحی گسار میاید در صفحه (۶۰)


1976
1954
1942
1930
1918
1906



1975
1953
1941
1929
1917
1905



1977
1955
1943
1931
1919
1907



1978
1956
1944
1932
1920
1908



1979
1957
1945
1933
1921
1909



1970
1958
1946
1934
1922
1910





нал турнира. Не рнишь в рунях всех 4308.

لندداستان

بشير دوديال

جل جلاله، د ما سببين
 اذ انونه وشول .
 سيد گل چي د نودي جومات
 لعلامپيگرو د اذ انونو واريد
 نوداوداسه اولمويخ په نيت
 لنه ورتاوشواورنوت . لومويخ
 ي وکړ . په بيوه راوت . د
 جومات وړه کي - يي خپلسي
 پښو کړي . پليو په لاره
 کي زغور زغوروان شاوله
 دي بيوي سره د اجرت هم
 درلوده .
 د کمال په دي وخت
 اود مني په دي شپو - ورځو
 کي په کلي کي دکار خلاصی
 رنشته . د جوارولو، د هغو
 ټولول . سپينول اړخاي پر
 معاي کول ، دکچلوايستل
 اوتر کوره پر ل . اودا ور -
 مې . پر داسي تنگ
 وخت اوداسي بهر . خيبر
 خداي په هرڅه اسانه کړي .
 ٠٠٠ سيد گل د دي چرت
 سره يوځاي گامونه لاجتک
 کړل اود پياده رويه منځ
 کي يي پناه لورم په افره
 وشوراو - سپوږمي يي .
 سره کش کړي چي غز يي
 لږ وړاندي وروسته واوريدل
 شو . او همداسي زغور زغور
 روان و . زړه يي لکه
 خوښي دريکي وهلي .
 له همدې معاي لښ وړ
 راندي يي ښه نمسي
 د اړه گوته خپلي کوزونني ته
 اخيستي وه . د سلمان پيښک

کي . يي غوټه کړي وه اړد -
 واسکت د جيب کوچ کي يي
 اچولي وه . هر لکه نچس
 د نيا . يي چي د واسکت
 جيب کي وي .
 سم له ماينام سره د خوار -
 لسم سپوږمي راخيږي وروسته
 د شپي له وړدي هم پيښو کي
 کار کړي . ٠٠٠ د پليو د لاري
 يي خواته دکبابي هتسي
 شخمه وروته خيږي اوباري
 سوري اوريدل کړي . کله يي
 خواته د موټر لوري پرې دي پر
 له پسې لکه د يوه هار سري
 همداسي سلخزي اوروران -
 دي .
 يوه خپله وطنه ! همداسي
 بنايستواوگن اوسي . پرکت
 دي کم مه شه (شوک دي
 چي بدوايي خداي دي خوار
 کړي . ٠٠٠ نام خدا داگه گوته
 دا بنايسته فسي . اړه گوته ،
 دارنگه رنگه کشمري ، چيتر -
 نه . ٠٠٠ اوله دي سره يوځاي
 د پرد يسي ورسي ورياد شوي .
 خداي دي هيڅوک له خپلو
 نه پردي کوي . خپل وطن
 خود گلي مانجه ده
 اوه دي خبروسيه گل
 بيا خوښيږي . زغور زغور گام
 اخلي . د خپلو وړندي يي
 کلک تر لي ، د لورنگي شمله يي
 په يوه اړه پرته ده پناه کسي
 يي کلک نيولي اوداسي
 چټک چټک گامونه اخلي چي
 ان د هغوي پيښو کي پښاري
 چي په زغور د روان دي پوځ

خاي کي چي کي يوسخامخ
 راشي اوڅه يي ونيسي نو
 زړه کي ورته په غوسه شي ؛
 - خداي دي خوارک ايسه
 يوه خواصه . د ابل گوره
 چي مخکي راته ورو پايي
 کوي . چټ زلي يي زغور
 زغور دغه پالاره خوشي کړه .
 سيد گل ته د خپل
 انډيوال (بي لوظي) وريا -
 ٠٠٠ زړه اوچت يي خرابيږي ؛
 لکه هغه ته په ته کيدلو
 په ده باندي ناروخته کړي .
 - يوه خوراگاري هڅه خوښ
 نه شو ، چي ودي ويلي . په
 دغه سات راحم نوي لوظي
 مه کوه خبره خوښيږي ، کلک
 پي دريوه . زړه يي دي په
 دي بي لوظي انډيوالي در
 سره وشل . انډيوالي خوڅه
 اسانه نه ده . ٠٠٠ د ابا زاري
 اشنا يي من نه خوښيږي
 چټه د پښتوانډيوالي اولنډي
 (٠٠٠ د سيد گل چي پام
 کوي نولمر په زغور دي . زغور
 زغور گامونه اخلي چي کلسي
 ته مانگر پوري ورسيږي دوا .
 سکت د جيب په ياد د سره
 يي زړه نوري هم دريکي وهي
 مخکي يي د وړ وړ وگامو ،
 (ترک ، ترک ، ترک) غز
 اويږي دوه نجوني خوا -
 خوا سره رواني دي . د شاله
 خواد هغوي دواړه د پوښيږي
 پونډي اوچته پښاري . سپيني
 پونډي چي د هر گام سره

همداسي پوښي اوبورته ورسې
 په ٠٠٠ باندي يي لمن
 پښو سره لکه کم پالنيت
 دي چي نري خادر کي پښاري
 وي ! نري ملاوي ، د پوي کورپه
 اولنه ويستان اود پلي افرده
 ويستان چي تر نري ملا يي
 رسيږي . دوه خپور هلکان منځ -
 منځ د پليو لاري راويان دي .
 په ر وسترگو نجونوته کوي .
 ورسې يو بل راويان دي .
 هغه هم دوه سترگي نجونوکي
 خښي کړي .
 - يوه څه سپين سترگي پسې
 شرمه هلکان دي (؟) د خلکو
 ناموس ته په ر وسترگو کوي .
 په تنگ تنگ کي يو بل پياو سيد گل
 سترگي په نجونولو يي ، چي
 له ده څخه يوه دوه گامه وړاندي
 همداسي رواني دي (ترک ، ترک
 ترک) . د هغې يوې چي
 کور په لنه ويستان لري د کمپر
 لويه غاړه يي د شاخواته لښ
 چوپړه لري . د کمپر له غاړه
 يي شاتره يوه لوشه ده . ان
 زوي ملا يي پښاري . په
 سپين بدن اوچتو . يي
 پوځي لکه ماشوم چي په
 سپين کاغذ خطاي کوي کورچي
 کورته ايستلي وي يا سيد گل
 تراوچه هڅه يوه بجلي داسي
 نه وليدل . ان د نجونو وړه
 پالاسي هم له دوسره نژدي
 نه وليدلي . په تنگ تنگ کي تر يي
 مخکي شوخو سترگي يي لاسکي
 گډولي پاتي وي ، همداسي
 تر يي مخکي کيده ، د هغې
 (سپين سترگي) بجلي تنگي
 يي وليده چي ان تر يايه
 خلاصه پاتي ده د کمپر گروان
 يي داسي پښاريده لکه چا
 چي بيله کي کم شسي

راخولي وي چي ونه لويږي .
 د کمپر گروان يي هم خلاص
 پښاريده اوهم داسي پښاريده
 چي په کم ش ورتول شوي
 اود هر چا زړه يي له هوسه
 تخناوه .
 - خداي دي سري
 له دي يي شرمساتي . پيا
 داسي زړه يي رواني دي لکه
 خپل انگري چي گرس او پرلا
 يي يي نه وني . ٠٠٠ د سړک
 په منځ کي يي تني خلاصه
 پښي
 سيد گل د پليو په لاره کي
 همداسي زغور روان وي
 هغه اړه - يي چي پناه
 په شکر کي ولږ څه کفر پښاريده .
 لږ توت وړاندي د س وخنو
 موټرو پوښتولاري دي چي
 لږ شيه وروسته په تمول
 له خبره دکلي په خواروان
 شي .
 سيد گل چي د موټر سرته
 وخت اوچنگه کي کښاست هم
 د پوځيو . تعب وايي
 نيمه دنيا يي دواسکت
 جيب کي ده د موټر پسر
 يي پناه يي پر معاي پسر
 معاي کي لوجنگه يي کلکه
 ونوله . وروسته خبره وخوا -
 سيد گل . د مني تود لمر پسر
 ښه لگيده د موټر د پام منځ
 يي په خوندي وړه توگه تود کړي .
 د دغه سرور چي موټر له خنگ
 څخه يو بل کورچي گړندي مو -
 تر يي مخکي شو د دغه کورچي
 موټر له پيښي څخه يوه هلکي
 چي مري د اړه خوله يي په
 سره د سيد گل خواته کورته
 پوروله اوخوله يي پسرمانگانه

پاتي په (٨٤) من کي



فصلنامه خود ما

شما هستید و اینست قصه
هاله ناله خورشید را بیدار می‌کند
ایمان در دل آید

فرار از کلبه پدربزرگ!

وقتی در مجله مساویون نوشته می‌را زیر نام " قصه خانه خود ما " خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصه بی از جا و بی‌جنگال خانوادگی که ما را بنویسم. از محیط پنهانی که تا شهرت سو آن در کتب هر کدام ما بی تا شهر نبود و شوره آنرا قطره قطره چون زهر منوشم.

میخواهم از دو و کتر مرکزی خانواده ما که یکی صبی و پرخاشگر و دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هر دو پدر ما در می‌باشند. بنویسم زهراد چنین محیط اختلاقی آور هر کدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در بر گرفته پدر ما در دور دور و دور و دور ما در کلام می‌باشد عرض کنم.

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنشی‌های پوهنتون کابل است به شروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را در نکند محیطی را که والدین برایش داده تنها نیستند آنرا در دنیا فریب یافته است.

برادر دوسم وقتی محیط خانواده کی را سردتر از کورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زنگها در کسی

سکرت کشیدن را آغازید است. خ و اهرم که کوچکترین فرد فامیل می‌باشد خیلی لجاجت و صمیمیت من نیز دختسر گوشه گمراه خاموش و در خود فرو رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دل می‌خواهد بالای بلندترین برج دنیا برآیم و شاید بیزم که ای پدرها و مادرها آخر ما هم آدمیم برای ما اینگونه محیط خانه را در زخ نسازید. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در برده است. اینها می‌باید که از ما را از راهی سازند و گل های آرزوی ما را بهرحال به دستان خود بر بر نکنید.

تا آنجا که به خاطر می‌آید بگو مگوی پدر ما در چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولیطنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان هیچ‌گاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم و والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجگوار و حساس اند لذا بیشتر رنج می‌برم همیشه اختلافات نظرها می‌کردند که کار آنان به مشاجره لفظی بگذرد و پیش از آنکه

با هم آشتی باشند جنگسوی قهر اند. برای آشتی هم ما در پیشقدم می‌شود او را آنکه بارها از جانب پدرم است و کوب شده باز هم جهت نظم آوردن در خانواده و آرامش دوباره از قصه پدرم می‌گذرد و ما با ما آنهم کانون خانوادگی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچ‌گاهی خود شاد و راضی نیست. اعضای خانواده مسؤول نیست داند و این تنها ما در است که باید با مسؤولیت همه را بدوش بکشیم. و از سوی پدرم تحقیر و توهین نیز می‌شود. پدرم خجالت عجیب و غریبی دارد با آنکه در صراحت نزدیکی می‌کند ولی مخفیه مقابله نهی راتا هنوز در مسی بیرون اند.

وقتی من می‌می‌شوم نباید نزد داکتر مراجعه کنم و یاد و بگویم و همین ی آگاهی می‌ماید ما در ما را نزد دکتور برده با عصبانیت نهاد می‌زند: (آنهاره مثل خود بی تریه نکن نیفامم تو اولاد هار چه سه دنهاست. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

و تسخیر همراست بود را پس کونه مشاجرات ما در کلام هم بی غرض و بی حرف نمی‌ماند خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگویم در اوایل آن وقت ها که هنوز ما در پدرم جوان بودیم هر کتکویی که بین آنان صورت می‌گرفت کلمه شوم طلاق و جدا می‌آهنگ تا مانوس را در گوشه‌هایم زبانه می‌کرد. همیشه می‌ترسیدم مبادا یک روز ما در بزنند و بگویند: پس اس دگه پس اس ه طاقم طاق شد. حوصله من رفت نماند به ای قسم زندگی ادامه بدم. وان وقت دل من می‌زد کسی قلم را در دست هایش می‌گذاشت و می‌ترسیدم که اگر یک روز تند باد جدا می‌د خانواده ما بوزد آسمان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی ما در من خوشترین مادرهای دنهاست. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

باری ما در زن دیگری هم در جهان وجود دارد؟ یکی از خصیلت های بد پدرم اینست که وقتی در خانواست هرگز با کسی صحبت نمی‌کند اگر چیزی از او می‌پرسیم به مشکل جواب می‌دهد اما در بیرون از منزل با دوستان و رفقاییش یکی می‌گوید و صد تا می‌خندد. ما در میخواهیم کرد اگر بگویم - اعضای خانواده ما خندیدن را تقریباً فراموش کرده اند. پدرم هرگز طرفدار رفتن ما در دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمی‌دهد اگر احیاناً کسی به خانه ما می‌آید پدرم آنقدر اوقات تلخی می‌کند که مهمان از آمدنش پشیمان می‌شود. آنقدر با وجود داشتن خویش و قوم و دوستان زما در

خود را تنها احساس می‌کنم. پدرم همیشه مترصد است تا ما درم اشتباهی را مرتکب شویم و پدرم آن را به رخ می‌کشد و منش بزند و از پدرم در چنین لحظات من از روحیه ما درم می‌دانم که - سخنان پدرم چون دشنه بی در قلمش فرو می‌شود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده کسی خاموش می‌ماند و خاموشی که رساتر از هر نهادی است. اگر چه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر می‌شود من تصور می‌کنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم نهاده می‌زند.

دل برای ما در سخت بقیه در صفحه (۸۶)



گزارشهای

باران یکی از درختان کوه بیکردنیا را فرو غلتاند

(اداره) پاسن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت در جهان بود، بد پاسن تازه گی هاد را تباران فرو غلتید. این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیمونتا یافت می‌شود همین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که با راز خود رسال ۱۹۷۲ - اندازه گیری شده به مسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط ما در دور تنه آن به بیست متر بالغ می‌گردد. قطر این درختان کمی بزرگتر است به اندازه بی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تنگی شکافته شده که در خط موتوری یا قطار ریل از آن می‌تواند بگذرد. یکی از این درختان که پنجم (شیرین) یاد می‌شود و دارا ۱۱۶۲ تن است در ایالت کلیمونتا در جنگلی به نام (ریور فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد.

تونل زیر دریای فرانسه - بریتانیا

اول دسامبر بی از برترین طرحهای مهندسی قرن بیست مرحله تکمیل برد می‌شوند. عملیات حفاری سراسری زیر دریای ما نشن با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده است. خاک فراسه را با خاک بستن و برای او لوسن باران زکوان فراسوی بریتانیا نیای با عبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهر آن بدین ترتیب نیاید بعد از این بریتانیا را جزیره خوانند.

لباسهای گرمی بدنت را تغییر میدهد

تا چند روز دیگر در لندن، برای نخستین بار لباس های به نمایش در می‌آید که با تغییرات در گرمای بدن فردی که آن را می‌پوشد رنگ این لباسها تغییر می‌کند. این لباسها از وادی به اسم (سودا و کولیک) ساخته می‌شود و با گرم شدن هوا یا گرم شدن بدن رنگ می‌دهد. این لباسها در ابتدا رنگ سیاه دارند و پس از گرم شدن ابتدا به رنگ قرمز، بعد نارنجی، سبز و سفید تبدیل می‌شوند و بعد هر قدر که از گرمای بدن فردی که آنرا می‌پوشد، کاسته شود و یا هر قدر که هوا سردتر شود، دوباره رنگ لباس هاتمی می‌کند.

عجایب

طبیعت در کابل

دکتر ظاهری

شنیدم که در انستیتوت طب کابل در پیار رفتنی وجود دارد به نام پتالوژی و درد پیار رفتنی پتالوژی موزیمی موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را با نمونه های اناسج و اعضای مرضی نگهداری میکند .

به آن در پیار رفتنی رفتم تا مطلبی تهیه نمایم . در آنجا ه پروفسور و دکتر محمد عبدالله هاشمی آمر آن در پیار رفتنی و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری تقاضای راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفتن و من به سوی سالون دوم تالار طب کابل هجای که موزیم در آن قرار دارد راهی شد .

در جریان راه از پروفسور هاشمی پرسیدم :
- موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت و به کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

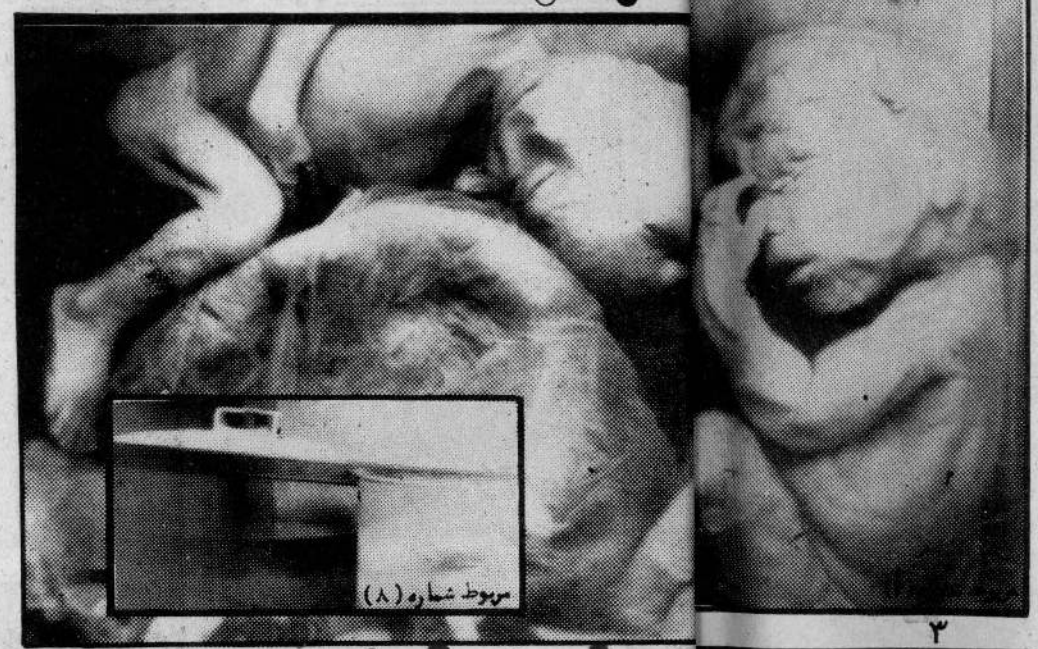
او بی آنکه مکتی کند جواب داد :
- موزیم پتالوژی (مرض شناسی) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد .

پروفسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :
در موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انساج مرضی در پیار رفتنی ها که از خراب شدن انساج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه هست به صورت جداگانه ترتیب و بخش بندی گردیده است .
و من داخل سالون موزیم

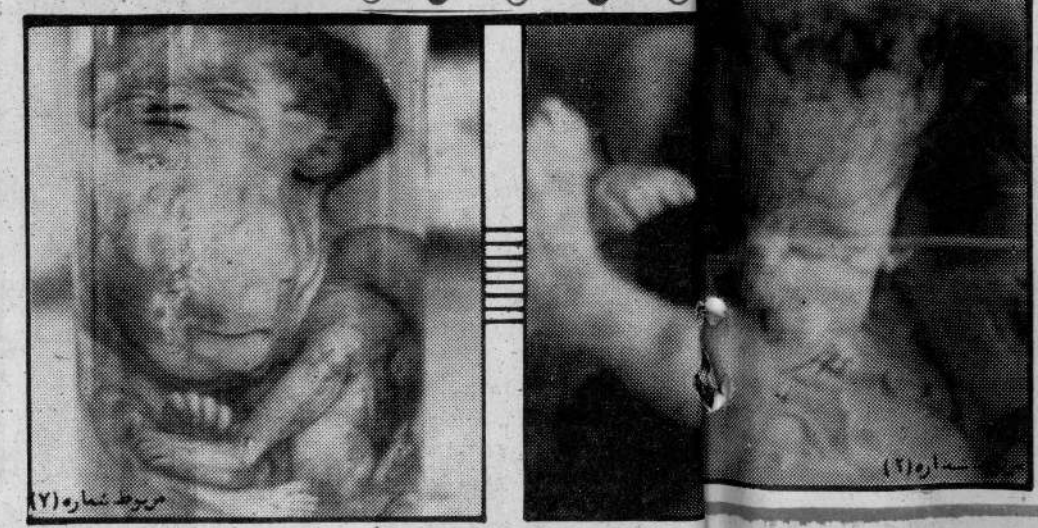


مربوط شماره (۶)

شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری ها به خود جلب کرد که به طور منظم پهلوئی هم قرار داده شده بود .
در پیار رفتنی ها قوطی ها خورد و بزرگ شیشه ای به چشم می خورد که مسواک محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود .
در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد .



مربوط شماره (۸)



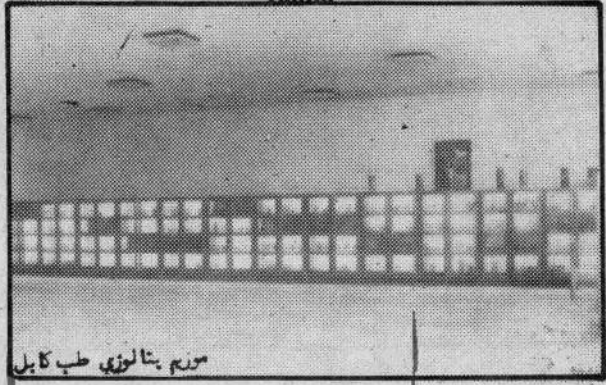
مربوط شماره (۷)

هیچنان انساج مرضی فراوان مربوط به جهازات تنفسی بولوی و تناسلی و هضمی و ضربه در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکسی می توانست دلچسب باشد .
اماد این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد ، که در پیلا از چند نمونه آن تذکر به عمل میاید :
۱- کودک نوزاد بدون سر و مغز .
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود .
۳- طفل دوگانه کسی با پیلا سنتای مشترک .
۴- تخمدان های - فوق العاده بزرگ که در حدود

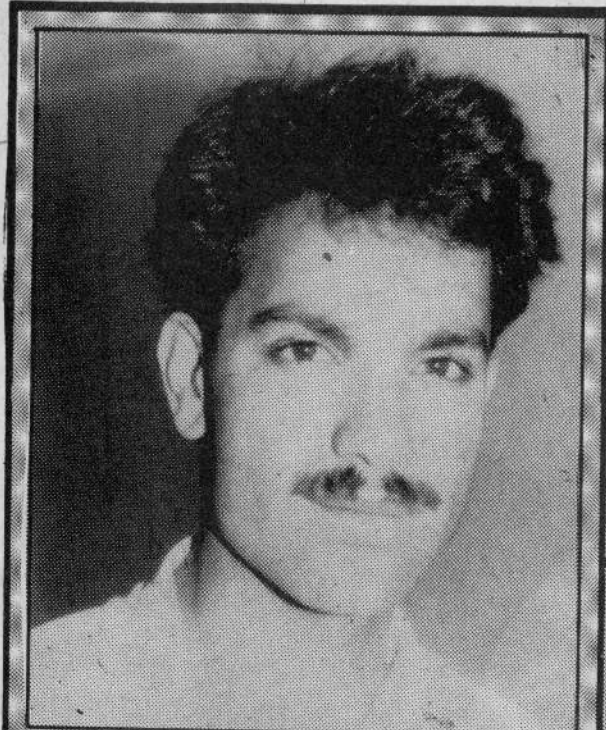
۴۰ کیلوگرم وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی می رسید .
۵- طفلی با پیلا سنتای بزرگتر از خودش .
۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت .
۷- جنینی که در قسمت زنج و گردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود و هر هره آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند .
۸- مرضی که سرش جگر که به اندازه سر یک کودک در داخل جگر خالگاه تولد نموده جگر را سوراخ کرده بود .
۱- جگری که مبتلا به مرض مهرز شده ، بهار خورد بقیه در صفحه (۸۷)



مربوط شماره (۶)

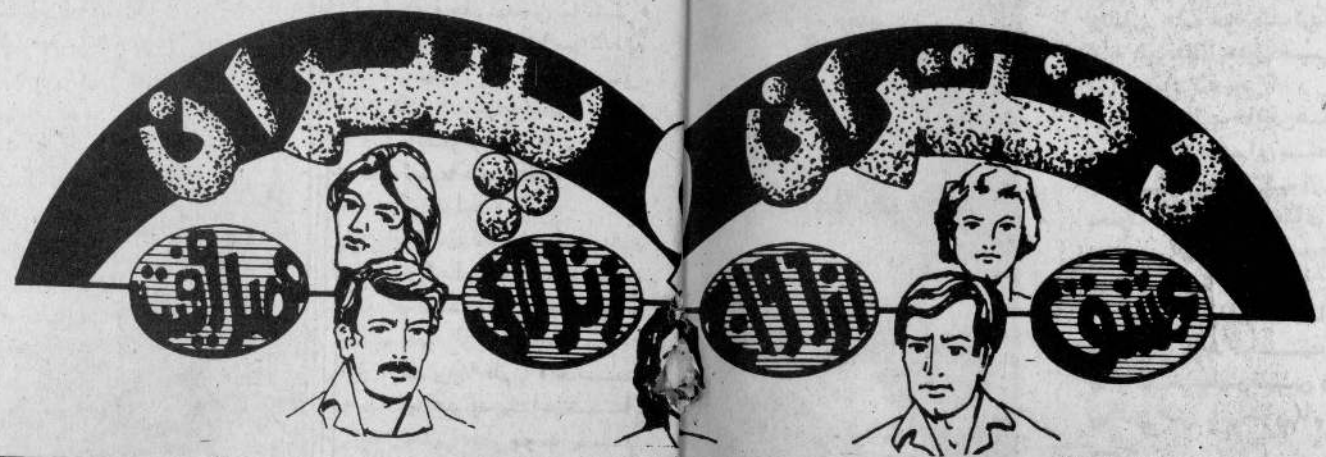


موزیم پتالوژی طب کابل



آه از دست تنهایی

دوست محمد تنها نارند وزارت مالیه
 * از چو رنج میسر شد
 - یگانه رنجم در زندگن تنهاییست همیشه خود را
 تنها احساس می‌کنم - شاید دختر همسانی بتواند مرا
 ازین تنهایی نجات دهد *



تعبیه کننده: نشرهای سرلاری

از کیم سرورادی جوانان بدکم می‌آید

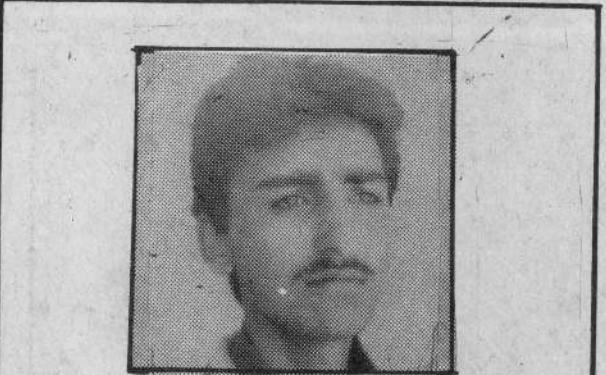
شکوفه رحیم متعلیم لیسه درد و سی

اینی تعاریف و کم بیوادی بسیاری از جوانان کشور که حتی حیاتشانند
 بصورت درست اسم خود را بیوسند رنج میسر آن هاشمید اند
 که آینده این کشور به دست آن هاست می شود که با حیسات
 مردم سر زمین باری کرده
 باید در مقابل مردم و کشور مسوولانه عمل کرد *



از دلایط طایفه دادان رنج می‌بریم

نویسنده: مهروزادگان رشتا طایفه خارج افغانستان بانک
 - این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور
 رنج میبریم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است
 مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار
 موظف می‌شوند و در آینده نمیتوانند کار شیری را برای مردم و اعدای
 ایشان انجام دهند - چه اوبه واسطه مفر رفته است - و آن هاست که
 زیاد کار می‌کنند کارشان در نظر گرفته نمی‌شود - اینجا است رنج بسزگر
 برای من *



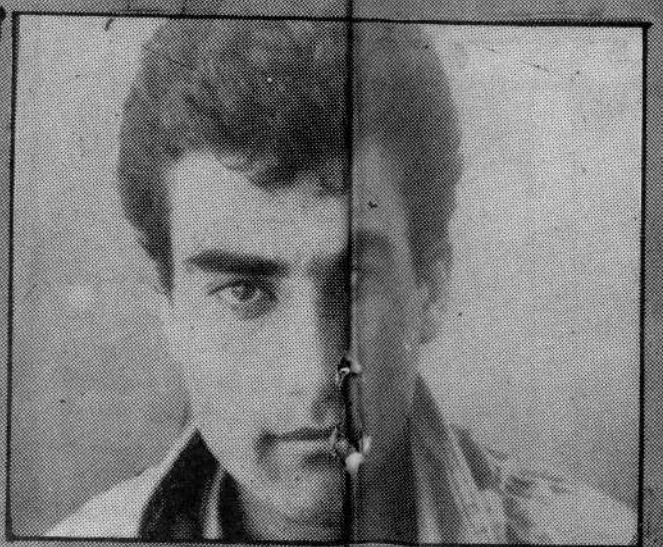
بیکاری چقدر بد است

محمد نصیر سرزاز
 دست ساخته نمیشود خیلی
 غمگین و زجر می‌سازد
 این رادرن بوده ام
 که کار جزیم با ارزین زنده
 گشت
 از بیکاری در روزهای
 رختی رنج میبرم در روزهای
 که در خانه میام و کاری از

از آدم های مغرور خوشم نمی‌آید

سوزن صد ری بیلوت هوایی
ایمرازشرف

من نمک انوروشدن
 و ساخته نمودن با احساس
 سرور و خود پسند رنج میبرم
 چه آن هاست که میباید که
 فقط و فقط آن هاست
 و درین حین رنج میبرم
 ناپسته آن هاست آن هاست
 باید فرکند که کسان دیگری
 هم شده خیرتر



بیکاری چقدر بد است

نویسنده: افلس کار رشتا طایفه
 معاسات وزارت مالیه
 موضوعی که بیشتر باعث آزار
 و رنجش از اعظم می‌گردد و تبصره
 های بیوفای مردم با هاست از
 هر جوان و در روز لباس های
 رنگ بگر می‌شوند - و آن هاست
 سبای این موضوع اگر کاهس
 دختر جوانی را حین صحبت
 با پسری جوانی دیدند حتما
 در مورد شان فکر می‌کنند
 می‌شاید که این کار نه تنها
 مرا رنج میدهد بلکه بسیاری
 از جوانان ما را رنج میدهد *



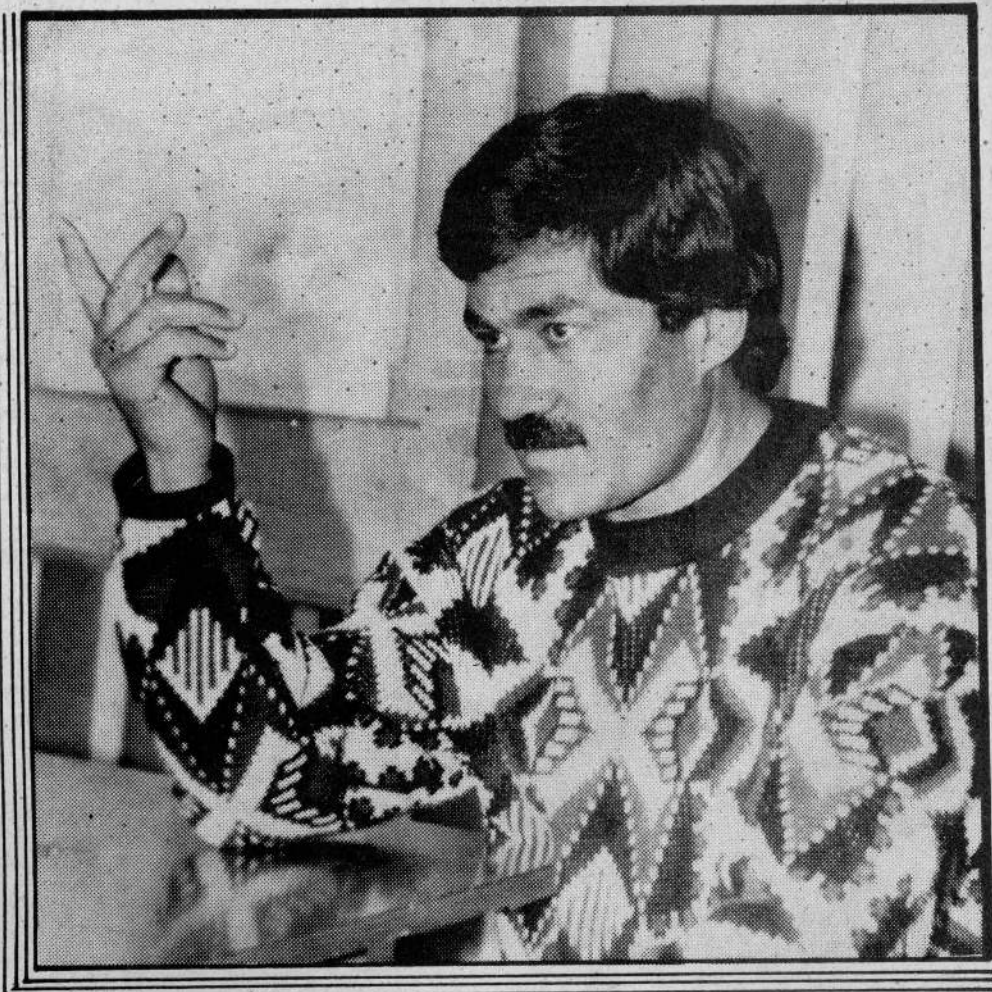
تلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند ما ملتزم زمینه های معین ساختی و دریافت کلی اثر است که به وسیله آن حد و کیفی این اندیشه و سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر به جا می گذارد.

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان و در رابطه با رخداد های پیرامونتر و بنه نحوی از انجا ماهیت اندیشه و فیلم را به جهت میدهد و در یک استنتاج نشایی و چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فیلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سهر کند و این ارزش به هر بهانه ای که در حق و ره ببرد به همان مقیاس به فیلم و خصلت روشنفکرانسه می بخشد.

از شمار چنین فیلمهایی یکی هم فیلم کوتاه سونامی " سایه " از تجربه های تازه هنرمند موفی و کارگردان بالندیشه مان و محترم نصر الماسی است که اخسرا روی اکران آمد و خوانند های عزیزمان شاهد تماشا ای آن و در برده تلویزیون های شان بودند.

فیلم سایه اصولا غنایه زمان ماست که با چهره کسی شایان تحسینی و پرداخت یافته است. در این ترازوی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه د و واقعیت اساسی به نحو غریبی مورد کاوش و تا مل قرار میگردد و سرنوشت محتوم انسانها که همانا ما - حصل سهر علی زندگی وفا - نونندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود. خاستگاه این جبر همان جامعه است که مادر و کودک از میان



فلسفه سایه

ترازوی زندگی

نوشته: نجیب ساکب

انبوه مردم و مجزاند و سه گونه الگوی خاصی ازادها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتره در معربر جبر زمان گذاشته میشوند . برخوردار کردن با حقایق و پدیده ها و مایعازارزها ی خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری عالمانه و بانا مل پیمیزی شده است . او در جایگاه داور کارگشته بی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس ، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتر است زنده کی در چهره ها به نحو ملموسی بی تفاوتی را توجه میکند که همه ، پیامد رخداد های تلخ و ناگوارده اخیر کشور است که جنگه هشا خصه اصلی آنرا مهسازد .

فلم سایه هر چند که بر اساس داستان " بچه مردم " از بزرگرمرد حیطه ادب " جلال آل احمد " پرداخت یافته

است ، اما کارگردان به بنیاد آن ، به مثابه آدم مستقل " انتخاب " میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را بهر پایه سلوچه خود ، در آن به باز افروزی و ابداع مینماید . تا حدیکه روال و مایه درونی داستان به نحو دلخواه در گرگون می شود و فلم خصصه " افغانی " می یابد . سطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن مایه میکند . این ویژه گی را در بهمان نمادین و زبان سمبولیک فلم به خوبی درم یابیم که سرتاپای فلم وحقی گاهی هر پدیده فلم انباشته از استفاد و نماد منحصری است که به وسیله آن در پهای را در کوزمی جاداده است .

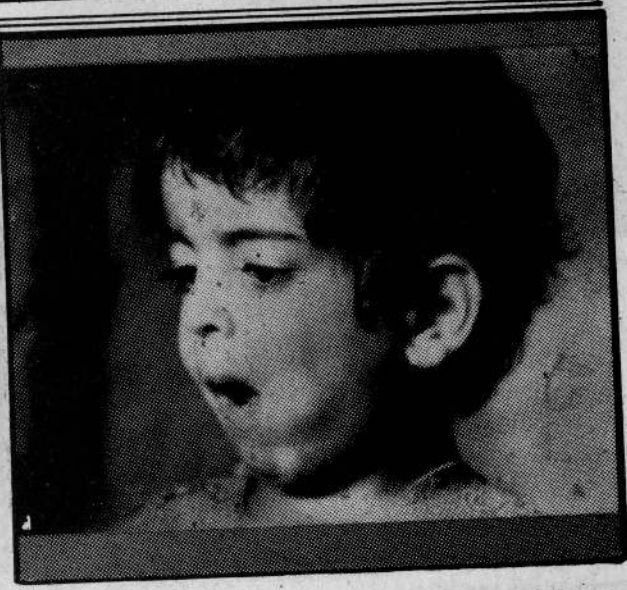
فلم از لحظهی آغاز می شود که مادره تصمیم دارد کودکش را ، بنا برخواست شوهر د-

متر اجبارا به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر همیشه از او کناره گیرد . اصولا فلم ه هیئت قدر است . یعنی مادر و فرزندش راه در هممه جامعه ها میکند . اما زیبایی فلم در پرداخت آن با تکمیل فلسفیک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی با کتر عمق سمبولها و دچندان میشود :

باز چه می که سرتاپای فلم با کودک همراه است ، اساسا معرف خود کودک ، یعنی در هر گهرا و یخته بودنش از رشته سرنوشت است . او هواره در حال نوسان است که این اصل به خوبی معنومیت و عدم اراده و بیخبری او را ، از زشتی های زندگی ، باز نمای میکند . ضمنا ، خود کودک نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفاً صفحه برگردانید

نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت آرایه نمود

نصیر القاس



جنگه ، سر نوشت نکاند هنده
 را پیش پایش گذاشته
 است . باری مابین مفهوم
 به طور استادانه ، در احتمال
 ره ، دید گرفتار ، یعنی بسا
 نمایش مرغ و پند و هایش
 نمایانده می شود که سرخ
 یکی از جو ، هارا از خود
 میراند]
 فلم سایه گذشتماز اینکه
 روال جبر زندگی را در مسیر
 زیست مادر و کودک به نمایش
 می آورد به همین بهانه
 جامعه رانیز با ابعاد وسیعی
 در موازات آن تصویر میکند
 تا موجه بودن تصمیم مادر را
 در نتیجه ساخت نا سالم
 جامعه مبتلا به زشتی ها <

" نانوائی " استدلال می شود
 این زن در دورا هی زندگی
 قرار دارد ، یا باید به خاطر
 بی پناهی اش در پلشتی ها
 و فساد جامعه غوطه ور شود
 یا اینکه در پناه شوهری زن
 شرافتمندی باقی بماند . و در
 این میان کودک ، از دیدگاه
 شوهرزده سد حایل زنده گی
 اوست و زن ، با انتخاب راه
 دوم ، بایستی از کودک کشت
 بگذرد]
 و اما انتخاب فلم ، با پیامد
 های منطقی حوادث آن که
 انصافاً یک یک ، حساب شده
 است ، مادر را ، براءت
 میدهد و اینهمه ناراستی ها
 و تراژدی هارا ، معلول شرایط

این زن و کودک همواره مثل
 جسم و روح زن وسایه آن با هم
 گره خورده اند و همواره یکی
 سایه دیگری است و چون نانکه
 میدانیم ، جسم وسایه ملزوم
 همدیگر اند و هیچگاهی همد
 از هم معینت نداشته اند . از
 همسر و با موانست غریب کودک
 به مادرش ، با پاره تاکد
 صورت می پذیرد و زن هر چند
 که کودکش را ، برای رها کردن
 با خود می برد ، اما در برش
 خاصی از گم کردن او ، نسا
 آگاهانه ، سراسیمه می شود
 و زمانیکه او را ، رها می کند
 است ، کودک به خاطر ما در
 و مادر ، برای فرزند هاز درد
 مویه میکنند . در زمانی دیگری

و خاک زیادی ازین آن مفضارا
 انباشته می سازد و کودک را
 از شمس انداز مادر ، محسو
 میکند که همانا ، کودک در
 لوث و آلودگی جامعه
 درسی سرنوشتی و بلا تکلیفی
 پائی میبندد . باز پیچه اش
 آرام آرام ، از نوسان شدید
 بازمی ایستد و بعد ، صدای
 رگبار گلوله ها ، همراه با صدای
 های محوم دیگری ، می آید
 در کنار آن ، بی تفاوتی در
 انبوه جمعیت چهره می شود
 و کودک ، در میان جمدهای
 زنده راه می افتد . آدمها
 همچونیکه به او توجهی
 ندارند ، زیرا ، هر کدام
 یا عینکهای دودی دارند یا

فلم سایه

گزارشیدی

زمان

با



جنگه ، به خو بی نشان
 داده باشد . یکی از زیبا
 ترین نمونه های آن صحنه
 است که ، دیوانه بی نمخوا
 هند بر روی زمین به پیامد
 و تلویحا ، در همه جامعه
 هوشش را گم کند]
 توجه اینکه مادر ، چگونه
 مادر هست و چنان می تواند
 فرزندش را از خودش براند
 با اختصار و زیبایی در صحنه "

ناگواری مودانکره با منطق
 خاص ساختاری خود هتاگون
 در جامعه ما ، مهر کرد ما ست
 هر ندکه زن ، جسامه از
 کودکش می برد ، اما پیوسته
 عاطفی و انسانی او با فرزندش
 آنقدر استوار است که هیچگاه
 هس ، گمسته نمیشود . این
 ادعا به وسهله سهولها ای
 ظریفی ، از جمله منام فلم
 برجستگی می یابد . یعنی

زن در تکس است و گوشه
 چادرش هازد روازه آن ، بهرون
 مانده است . این نما مخواست
 است . بجز اماندن تکه بی
 از بدن او و کتاپتا ، پاره بی
 از دل او هتا ، کهد کند . . .
 و در این مهانه ، تکلیف کودک
 چه هست ؟ باری هاین مساله
 بازم با زبان ناخوشی نادها ،
 رویت می یابد .
 تکس دور می شود و گسرد

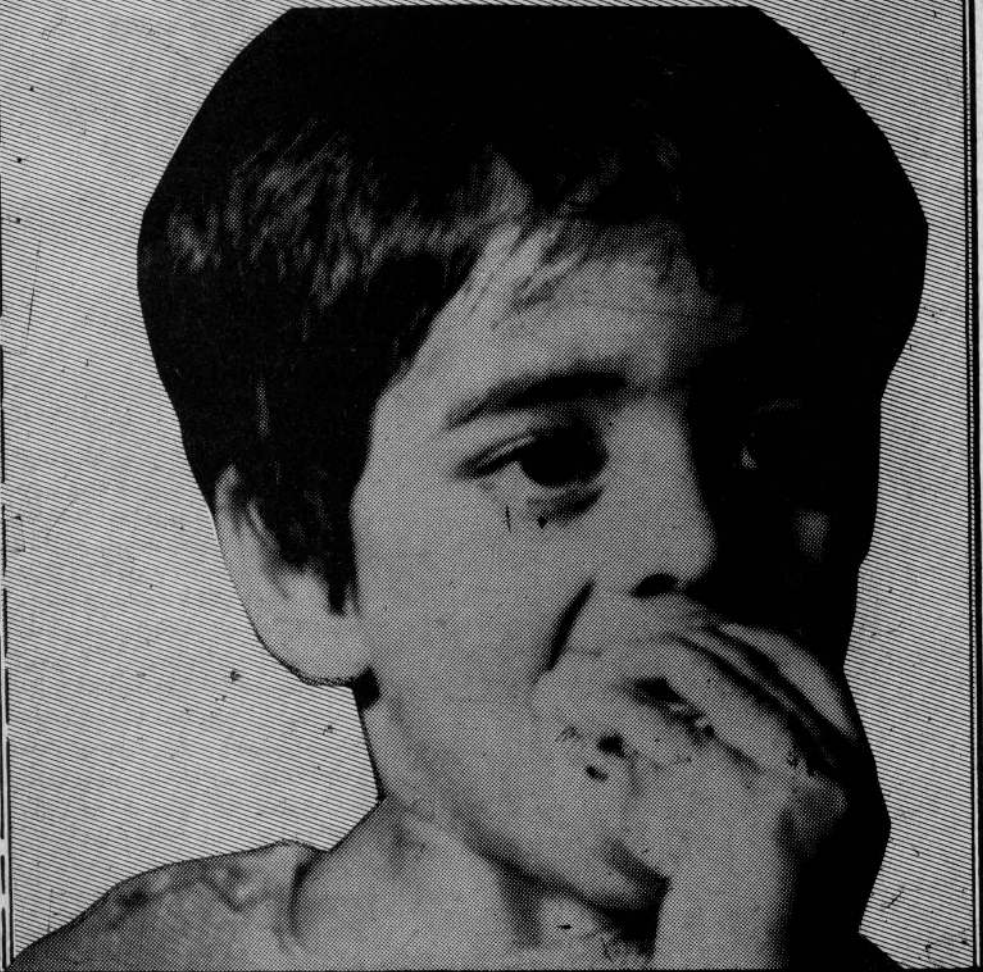
رو پوشر که در برابر چشمان
 شان ، برده انگنده است .
 و با هم ، آنقدر کرخت و در
 خود فرو رفته اند که اصولا
 توجهی حتی به خود ندارند
 چه رسد به اینکه صدای
 شهن کودک را شنیده بتوانند
 در واقع این کودک ، با مرگ
 پدر ، همراه با مادرش یکجا
 قبلا ، نابود شده اند . زیرا
 این کتایه ، با افتادن عکس

دسته جمعی شان و شستن
ورداشتن آن از طاب و تمام
شدن دسته جمعی شان سرا
هشدار موده د.

یکی از مهمت های استثنایی
فلم سایه همانا، قدرتمندی
عاطفه بی است که در فلم
جان گرفته است و تاکنون
این و بالاترین میزان عاطفه
در فلمهای انقانی است.
به سخن دیگر می شود
گفت: فلم سایه و عاطفی
ترین فلم افغانی است.

اگر به فلم سایه و فلم کوتاه
است و نخستین تجربه است
کارگردان در زمینه پرداخت
یک فلم به وسيله دوربین
سهناء اما با آنهم کمتر
و شاموت یک فلم بلند را در
خود نهفته دارد که این نیز
وجه امتیاز دیگر فلم می تواند
بود زیرا در چهره ساخته
ها باید همه چیز
اختصار و فشرده شود که در
آنسورت و پرورش کرکترها
و ایجاد فضای عام فلم رایج
مشکل وین بست و مواجه
می سازد. و اما فلم سایه
توانسته است با گرمی و قابلیت
بلند اثرگذاری عاطفی و
هنرمندانه و استادانه و شکل
بگیرد.

از مجموعه های تحسین
برانگیز دیگر فلم سایه همانا
نقش آفرینی های آن است که
در این معانه و نقش عمده و اول
به دوش "عمر شهزاد" کودک
خورد سال بود و الحو که با
قدرت اعجاب آوری و در قالب
خود زیسته بود زیرا که ر
بالای کودک در فلم و آنهم در
میان مردم و در فضای بیرون
کار بست سخت دشوار و طاقت
فرسا که در این فلم به بدون
کوچکترین خلایق در عمل
شکل یافته بود و عجیب تر از
آن و د بینگی یا ثبت دوباره
صدا بود که بازم به وسيله
همین کودک صورت پذیرفته
بود و بدقت همانگونه
با حالت فخر مان فلم و روی
نوار آمده بود. "لطیف"
همدرد یار هنرمند دیگری



با چند تجربه مختصر اما
زوف و چشمگیرش تاکنون
توانسته است سبک و سلیقه
خاصی را که همانا پرداخت
سخت هنرمندانه به مایه های
روشنفکرانه است و در کارش
به ثبت برساند او تا کنون
هم چو گاهی از این خط مشخص
نلغزیده و در چار تشتت سلیقه
نگردیده است.
و اما فلم سایه در کنار
اینکه نابترین و برترین تجربه
او در زمینه سهناء است و
چایگاهش را در مقام اوج کوشش
سینمای افغانی از جهت
پرداخت بی نقص هنرمندانه
و گیرش مایه های انسانی
مشخص میکند.

بهم گره زده بود و حضور
آگاهانه فلمبردار را در تمامی
لحظه های فلم می توان
باشگفتی و شاهد بود.
یگانه خلایق فلم در صدا
گذاری آن احساس می شود.
زیرا در برخی از برشهای
فلم کیفیت صدا ناقص است.
از آنجمله هدف ایفکت
همیشه در صحنه دیوانه و
ضعف ایفکت توقف موثر در
صحنه بی که امکان تصادف
با کودک را دارد و بویژه
ضعف ایفکت رگبارها در
آخرین تصویر فلم بهترین
اوج فلم را از کیفیت مسی
اندازد.
سخن آخر اینکه نصیر العالی

فلم نیز که خود از چهره های
جدید سهنای ماست، نقش
خودش را با موفقیت خاصی
بازی کرده بود که می توان به
آینده هنرش امیدهای
فراوان بست. همینگونه روی
بازی "ما سمن یارمل" هنر
مند محبوب سهنای خوشنویز
جای حرف نداریم و قدرت
بازیگری اثر را و تحسین
می کنیم.
از تهیه سازی نهایت عالی
و موزیک متن عالیتر از آن که
بگذریم و مونتاژ فلم و بدقت
حساب شده می و صحنهها را



ته نه هېڅې د

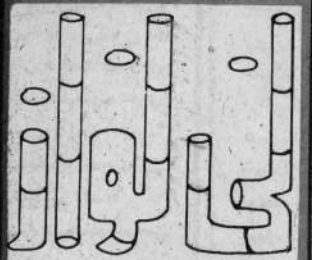
ای دې نوازېد هڅامی جوړه ونکی، ته نه هېڅې، تاجی د سوسټرکوسروانیکو پلاخته اودسازیه سوزکی دې دغفرې د دازمه پراوختلای شوای، ته نه هېڅې تاجی د (احمد ظاهر) دحجرې په ولوله کی، دده دناختلی ارمان خوب لیدلای شوای اوخپله ((دادې)) نغمی کی دې، دزمان پراسان د (وینوی) د ستورې اشارې دمینی دناخیزومیلنی کولای شوای، ته رشتیا نینوازی، اودنی وهلو په سوزکی دې دبتگ سوللی ودرته دغوټه په غټ کی دپاوتی ونودخاڅکو سرخی لیدلای شوای ټنه هېڅې (تاجی د (احمد ولی) په ارسانچین زغ کی دمینی دسر ولوباران فونست او ددغه هڅامی په اشارو دې، دغوز من زره دتسلابلنه فونسته، ته نه هېڅې د تاجی د (سیلاب) دبی خودی د شعر په زمره کی، ادرمزونود لاهوشوې مین زره فونته، دانغمی جوړ ولودلوا دتوکی د وینو سولواتن تودغوزته، هېڅې هېڅې، ته هېڅې ټکه د ((هڅامی)) دحجرې په نغمو کی دجاویدان ژوند عملاته اشارې لری.

ته نه هېڅې، ای دنی نوازېد رزیدو سره د زمان نامراده نغموسره ټنه اشنا، قی نوازه (تولارې) خود اړانود قیبر پرسرد قاتیل د داغ تازه کولو سره خواله کولای شی.

تولارې د سوزاوسازحم دې سو پ هېڅود، ته ولارې اودنی دناوې ارسان ناختلی پاتی شو. ته ولارې اودنی ونو د وینولواو بارولووخت دې بی اهنګه هېڅود.

د دې دوران دخرابات رندان دې په زندې کی دحیوت سیند ته لاهویه کړه - پوهنوم چی هلته اودنی نوازي (لویا) گنه غمغمد کاروان دسالار اود منزل ته رسید لومه لره لری هلته چی سازاله

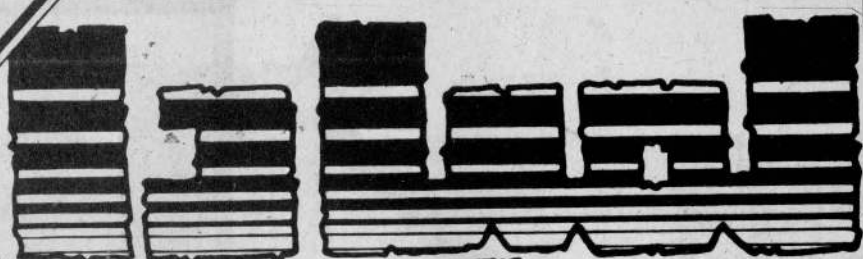
د سوزیه آدرې تشکرې کی د نر ونود تود ولو هڅامی تعشاری کولای شوای هلته ستاد حنجری مچ نه وروپوښی، ته اوستا د مخزجوړ کړی گمپوزنخاته لمان جوړ باله اود هڅامی دپه کی په ولونوکی تاوراتا وکهد - لای شوای، ای د سوزاوسازد الهی ملگری (تاجی د نل ن نوازی د بزبه اشنا کی دمولاناک نی په اوید بونی د سستی محفل تود ساتلای شوای اودنی د سوا سرمد سازد مچ زود چوړې بللی وپاوهلته تادستی کوترچینی ته د بللوست اوسلا کوله (هلته د بللید نیهارو سلونوچوړو - (اروا)) حاضر ید لای شوای اود سپین - تمان داتشکیدی لگید لویاد بی ټنه سازه ساتلای شوای، خوته د سازوموچونو سره د مینی عرض ته وختلی اوداسایی غره هغه چی داسید ونومو ((آو)) ورته دا ورلگید لویاواتشفتانته اجازه نه ورکوله د هغه دلمنی په پت کی پت شوې اولورد هڅامی ارواحمد - ولی سترگی تاخاری، ټخیرکه ته ورته وویلی (ستاد سترگی پلاواخلم - بیجا دې سترگی ولی سړی دې، ته اوس چاته وایی: (مانلی غفرې دې)) ته ولارې د سوزرب النوع سره د شفق د سرخشوو سره دمانیام دتورې خیمی لاندې پیمده شوې، هلته کم دخرابات زند لاره لری چی ستاکت ته کینشی او برتاغ کړی چی د ((احمد ظاهر)) خوزې نغمی پیا هم تاته انتظار لری. ته سترگی رش کسره اود دغو نغمو دسر یدلومخه راوگرزو، ای د نی دنواله هڅامی دتود ولوی نوازه (ته چی دنی دنواد سوزاوسازوهڅامی دتود ولو نیازمن وی، اوس نه هېڅې چی داهڅامه سر یدلوتنه دې شوی دده او دلته د هڅامود تود ولوم لری صرف خیره دطلونین دپردې برح ټیکاره کړی، خود اچی ددوی اصلی خپود کوی د پشی د لاله دتور داغ په رنگ د سپایی ور نی سره ملگری ده، دغه حال د سوزاوسازد ارماتجنو تکم رند نیولای شی - دغه رازین د دافلو زړونوسره لیزخواله لری، ته چی دغسرا - بات د رند اړود یارید سازونه تارونود لرنه لو د رند زره ونونه استاد زې بلل کید لسی، اوس دناختلی ارمانیچون دغټی خخه نه بیلجی، پوهنې دنی دنواد لیر لیس نی، نی نوازه بد لته د سر وین وید تود یدلوهڅامه نه لید له کتې ای اود لته دتود وین بود سر یدلو بیوه وچ بچوڅ ل هېڅې اوس نوستا دنی دنواتنده دپره شوې ده، اوس نوستاد نواد عرض یاد ته دپسرلی ناغور یدلی فونتی د خند لویه تمه شوې دې، خوته، ته - بی خود یاد ویزد رافلو پسرلشی توتکیوسره ویزد هغه یاد ونو د موجودو خخه لمان وهی په دې تصور چی ستاد نی نوازه د غم فنا یاردی سر وین ونوته راولنې چی د سوز وایی په سستی نورد مرو توب دغه تسل غوندی وهی دنی دنواخا ونده دغه ده د رند اونهیله چی دا یادونه دافلو د - سالا رڅخه کپزی همله اوتوند همله (



خیم نل نوازه



جمشید سلطانی



چگونه آفریده شد؟

امروز
لمبادا در همه
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و ترویج این رقص نبود و از طرفی هم تهیه و بخش روزافزون فیلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ها از جمله عواملی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو رماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و با موسی ازمد پذیرفته شدن آن را مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پازو مسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر سرگ سراغ این اکتور و رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو و بنیادگاران لمبادا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رقص او که فراموش شده پنداشته میشد در میان مردمان فقیر و تهیدست ریشه های قوی دواند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و اولیوس هرموزا آن را دوباره به



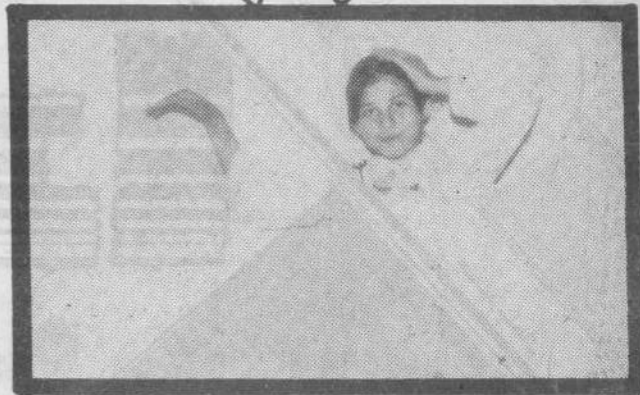
اولیوس لارسک تولد کند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتماعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تانگو که کنده از نظر جهانی "واشقا نه لمبادا" در سالهای ۲۰ تا ۲۰ قرن ۲۰ در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیایی "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

ولی بالاخره ایجاد کننده این رقص کست؟ به اساس ادعای لارسک این رقص ابداع و تفرینش یک مرد هاوانایی بنام پابلو ارماند یوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کوبا رقصا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان بسا موزیک ها و آواز و آهنگ بسا ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو رماند یوزا این رقص را برای مقابله

مهنه و خیلواک از کودگستان دوستی

پایه های شهر

افسانه



نعمیه در کنار یادگاری (?) با نظیفه



آن که چادر قهوه‌ای گم‌گشتش را به دور و بر خود پیچاند گفت:

از کجا شروع کنم معجب و پریشانی تروس و سیم؟

و بعد در حالی که کمتر به سوی من دقت داشت و گویی چشهایش پی گشده - بی‌راه می‌دیدند به قصه - اش آغاز کرد:

"در یک خانه کاهگلی در کارته نوزندگی می‌کردیم. در خانه فقط خود ما زنده کسی داشتیم. من همسر امین جان خانیش زنواسه ها روز - های آخر ماه مبارک رمضان بود. همسر ما خانیش زنواسه ام فهمم که اولاد اولی شان آس و جلال آباد رفته بودند. زنواسه های دیگر همگی شان

بهرین بودند. من نماز پیشین را ادا کرده روی چارپای آرام گرفته بودم. که توتی گلگی به روی اتاق افتاد. فکر کردم شاید بسبب بارانهای زیاد از سقف خطا خورده باشد هنوز فکر را جمع نکرده بودم که پارچه دیگری پیکر به کسار چارپای ای که من روی آن - قرار داشتم افتاد. هنوز در مورد نه اندیشیده بودم که سومی و چارمی و همسنگوز تاد همی و بیشتر از آن رقم باران به دور بزم باریدن گرفت. و بعد آرام یافت راستی کسی ترسیدم. باز هم فکر کردم نشو و کنواسه های بامن شوخی کرد می‌باشند. در همین فکر بودم که آوازی به نام رسید. برخیز چیزی شن کمرسته استم."

در خانه و دوستان و نوزد همگان او را "ببو" صدا می‌زنند. ببو به گفته خودش کم و بیش هفتاد سال عمر دارد اما دیگر چرخ عمرش توان پاهایش را برهم سایید است. به مشکل می‌تواند خود را تا چند گام پیش بکشد. عینک هایش نشان دهنده آن است که چشمانش نیز از حس بیضایی خسته و کتوان - شد مانده. من کافسانه اسرار و ابهامی در خانه و شانه شان را از پسرش محمد امین شنیده بودم. خواستم ببوی خود دیده ها و شنیده هاییش را در مورد قصه کند.

ببو که با مشکل می‌توانست روی توشک استواری خود را حفظ کند. باز حمت خود را به دیوار نزد یک ساخته و پس از -

باز هم فکر کردم شاید زنواسه های مرا آزار میدهند. لحظه بی ننگ شست که همان صدا ه دوباره تکرار شد. من از ایمن که کسی را نمی‌دیدم و هنوز توان تا و بالا شدن را به چمتی و جابگی نداشتم. گفتم "شما کی استید آیات می‌دانید که من توان چیزی بختن را ندارم؟"

صدا همان سخن اول را تکرار می‌کرد. من به صورت روحش فرورفته بودم. که ناگهان چند تا کچالو و پیاز به روی اتساق پرتاب گردید و سپس یک خربطه گک خورد پلاستیکس که در آن مقداری روغن بود. بمشکل خود را از چارپایسی به روی اتاق خزاندم. هر چند تروس و بزم مبرافرا گرفته بود و به سختی در پی جمع کردن - کچالو و پیاز این سو و آن سو می‌خیزیدم. با صدای نه چندان بلند پرسیدم "آخره؟"

شما کی استید؟ چارپای من را ندارید. از من چی می‌خواهید؟ صدای زنانه با هیجان لهنه قلبی به جوابم گفت: ما پری استم. از کوی قاف آمدیم. ماد و خواهر استیم. جن کمرسته استم."

مأم من نظیفه است و نام خود اهرم لیلی. در همین حرف ها بودم که زنواسه ام فهمیده وارد اتاق گردید. فهمیده با دیدن آن حالت تعجب کرد. من به خاطر آن که فهمیده زیاد ترسیده باشد او را دل آسا کرده گفتم. کچالو و پیاز روغن را برداشتم و آن را بخت می‌کردم. فهمیده گفتم من مترسم ببو جان. من به آشپزخانه رفته نمی‌توانم. من هموروم. در همین اثنا زنواسه های دیگر نیز یکی یکی دیگره خانه آمدند.

فهمیده و منی را مجبور ساختیم تا به آشپزخانه رفته ترتیب بخت ویز را بگیریم. همان بود که پس از ساعتی کچالو بخته شد. من با زنواسه های یک کنار دسترخوان نشستم و یکی دو قاب برای خود گذاشتم. و یک قاب هم بایسک پرچه نان. آنسو تروس نامهمانان نوش جان کنند. من کوشش کردم زنواسه ها را حرف نان خوردن شوند تا بهم و هراس شان کمتر گردد. غذا خورد مشد ه از نان خشک

وقاب مهمانان بهمار کسم برداشته شده بود. آن روز گذشت و عصب بان که خودم احساس خوف می‌کردم. کوشش نمودم زنواسه ها از موضوع چیزی نفهمند. شب را با همه تشویش به صبح رساندم.

رو ز بعد باز هم در خانه تنها بودم. زنواسه ها همگی کی بهرون رفته بودند. من که یک مسلمان استم بی هیچ تردیدی به موجودیت جن ایمان می‌آوردم. زنواسه ها آمدند. کریم در کتاب مقدس ما قرآن - فرموده است. اما نمی‌فهمیدم

که جن ها با آدمها چسب کونه پیوند می‌یابند؟ به همین تفکر فرو رفته بودم که احساس کردم کسی در ته چارپایسی قرار دارد و مرا بلند میکند. این عمل یک بار و دوبار و چند بار تکرار شد. دیگر ضرور نبود مهر سو دم ککوست. زیرا امید انستم که در اتاق موجود دیگری وجود ندارد. پس حتماً درستان دسروزه ما - استند. فقط همینقدر رکتم که "چرا مرا آزار میدید؟ در همین اثنا دیدم که زنواسه تر درهای چارپای نشستم. لطفاً رفتی برگردانید



ببو، ماد رحمد امین



محمد امین، پسران ببری ها

آیا واقعاً در یکی از خانه های شهر کابل پیر آمدگی

...آنها می گویند که پیرها و خواهرها نامهای لیلی نظیفه اند.

بعد دور بهر خود روحایی را
پهچانده بود و صورتش دیده
نمیشد. سپس جستی زد و با
شوخی خود را در تنهایی که
بردستک صفت آویخته شده
بود انداخت. چند بار خود
را بالا و پایین کشید و سپس
ناپدید گفت.
روز سوم در صحن حویلی

خود را دوباره برگرد. تا آن -
وقت به پدر و مادرش
خواهند آمد.
و هموشد که فهم خانه راترک
گفته رهسپار خانه خاله خود
گردید. آن شب صداهایی
به گوش ما تکرار به تکرار رسید
که باید از این حویلی کوچ کنیم.
هر چند دلیل مهر رسیدم هیچ

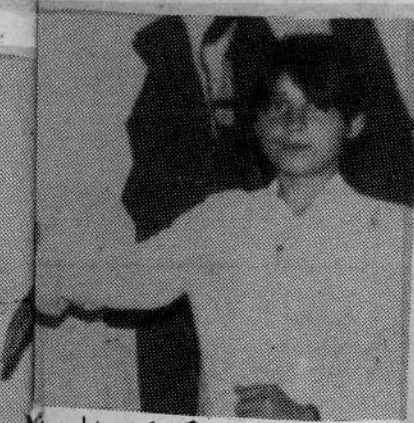
فرموده و از عملی شدن او امر
احساس شادمانی و خورشندی
یافته اند.
در مدت ۴۵ روز به امر این
دو خواهر مایه چندین خانه
سرزدیم. آنجا به مول و خوا -
ست دلشان ما را خانبه خانه
میکشاندند.
اکنون آنجا همه ما را -

افسانه پری های تهر

قرارداد اتم هنگام عصر بود.
و نوا سه ام که چند ساعت پیش
از جلال آباد برگشته بود نیز
در کنارم قرارداد است. او تازه
از جبهان خبر شد بود. او حمل
س ترس بر او نیز چهره میگذشت.
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم
- که فهمیم باید از این خانه
جای دیگر بروی و شب رانسه
بایست در خانه بماند. فهمیم
که نوجوان است با شنیدن
این سخن به هراس افتاد و -
رنگ از چهره اش پرید. من
گفتم: آخر این خانه که خانه
خودش است از این جایه
کجا برود؟ صدای مکرر آمد که:
برود به هوش خیل، خانه
نه اش و هنسوز
... می نگذشته بود که
فهم فرهاد زده وای بیسو
و خود را به من چسباند. در
حالی که سر و صورتش از شدت
ترس ترشده بود جویده
جویده گفت:
بپوش خمال کردم ز تنی
کارد به دستش بر من حمله
کرد و گفت که باید از این جا
بروم. من او را دلداری -
دادم که گفتم: نی بچشم هیچ
گهی نیست و تترس و اگر دلش
میخواهد برو خانه خاله ات -

نمیگفتند. فقط به جواب -
صدا میآمد که اگر این جا بماند
برایتان سنگین تمام میشود.
آن شب رانیز با همه دلپسره
و هراس به صبح رسا ندیم.
فردا وقتی پسر امین جان
و خانمش از جلال آباد برگشتند
با شنیدن این ماجرای اسرار
آمیز اظهار تعجب نمودند.
آن چه برای ما خیلی مهم
و همچنان دشوار نیز بود.
این بود که بایست در فاصله
یکروز ما آن حویلی راترک گفته
کوچ و بار خود را از آن جا بر
میکنیم. کوچ کسی برای ما
کار ساده و آسانی نبود. افزون
بر این که در شهر کابل به زودی
حتی به هفته ها نمیشود خانه
کرایه دستیاب کرد. ما پول
کوچ کسی را نیز نداشتم.
در همین لحظه محمد امین
بی محابا وارد گپ شده آغاز
کرد: "در خانه بی که هم
اکنون زندگی دارم سو من
خانه ایست که به خواهش
نظیفه و لیلی در فاصله
چند روز به آن کوچ آوردیم."
این خواهران عزیز ما تا
جایی که دلشان خواست
او را خود را بر ایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله
دختر بزرگ فهمیم که واژه -
ساله است. به ما صادر -
میکنند.
آنجا علاوه بر فرزان به تما -
شای فیلمهای هندی دارند.
از همین سبب به بارها ما را به
خانه خوشخواندانی که در -
مکرر به زندگی دارند صاحب
دیدیم و تاو نیزون استند
امرا قامت میدهند. این
علاقه مندی آنها باعث گردید
کما چندین شب راتا صبح به
تماشای فیلم سپری کنیم. حتی
یکی از شب ها به اثر فرمایش
آن "دو خواهر" بیشتر از
فیلم رادخانه یکی از داستان
به تماشا نشستیم.
من باشنودن این افسانه
منه و فکند ماندم. دوران کو -
دکی در ذهنم آرام آرام تازه
میشد. جن و هیرو دیو و کوه
قاف باز از نوخیالاتم را عبور
میگردند. فکر میکردم به
خواب استم. بی اثر صدای -
بسته شدن دروازه که باد آن
را به چوکات گفت و تکانی
خوردیم. "بپوش چون نسیم
پیکری بی نفس در جای خود



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان



نظیفه! عکس یادگاری برداشتند

قرارداد است. امین بمانند
این گمان بسیاری از خدادادها
هنوز آگاه نبود و کثر مشایسی
را که بمنظر خود تر خلی ها
جالب بودند از یاد ر جویا
میشد. من که هنوز بصحبت
هایشان گوشه بودم. تا -
خدیوی به چکو تکی ما جبرا
بی بردم. چند پرسش کوتا -
هی که در رابطه داشتم
بابیو در میان گذاشتم و چنان
در یافتیم که بایست با همیسه
از نزدیک صحبت کنم.
با همراهی محمد امین
خبر خانم را در خانه محمد عثمان
برادر محمد امین به قصد
کارته نوشتن گفتیم.
پس از طی مسافت نیم ساعت

هنوز دست نکرده بودیم
که محمد امین با تعدادی از
کودکان قد و نیم قدش وارد
اتاق گردید. آنها پس از سلام
و طلعک هریک به گوشه ای
نشستند. شمار آن ها به هفت
هفت نفر رسید که بزرگتر
شان دخترکی بنام "کسی"
در حدود هشت یا نه ساله
آنها تازه به جاهایشان قرار
گرفته بودند که دختر دیگری
داخل اتاق گردید و پس از
گفتن سلام به کوفته نشست.
محمد امین به صفت اشاره بی
نمود گفت: "دخترم فهمیه
است." بعد از وی خواست
تا نزدیک ما بنشیند. دخترک
آمده روی من قرار گرفت.
فهمیه مسای صبی دارد
چشمهای بادامی و رخسار
سپیدش خیلی به هم میخوابد -
تند. گویا او از پیش میدانست
کما به چه منظوری آمده ام.
با آن هم بیکار از نوخواستیم
تا جبهان را قصه کند. او به
پیش ما به دنبالش در هلمزی
را عبور نمودیم. ما داخل اتاقی
گردیدیم. روی توشک قرار
گرفتیم و محمد امین وقت به
دنبال فرزندان اش
رنگ و روی خانه در دست
مانند خانه هایی بود که

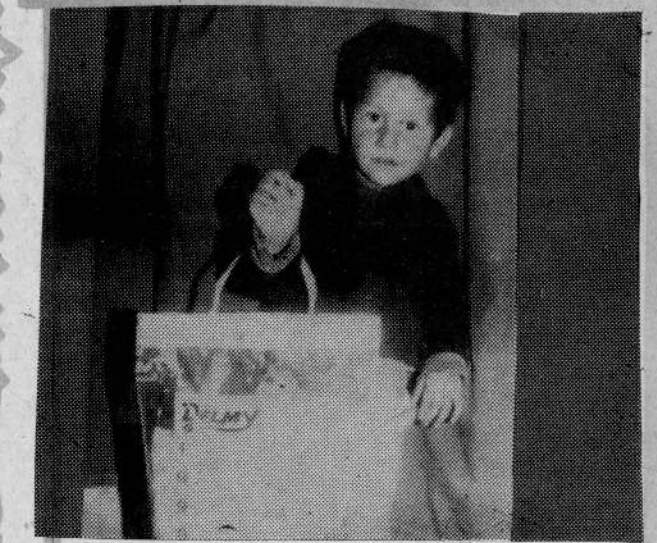
من به خاطر این که
برگه بی از اصل ما جراد رهافته
با شمس خواستم واکشی از نو -
جودات انسانی شان در -
بایم فهمیه بی چون و چرا
با آن ها سخن میگفت و پرچ
شرها و حرفهای ما را برایش
انتقال میداد و در برابر هاسخ
ها و گفته های آنان را برای ما
بازگو مینمود.
من باری پرسیدم: "میکنی
است آنها در مورد این که آیا -
مرا معرفت دارند یا نه چیزی
بفرمایند."
فهمیه لحظه بی سرش را به
کتاب گردانده و سپس به سوی
من نگاه کرده گفت: "میگویند
کما ترا چه میفشانم؟ ما
همه مردم را که نمیشناسیم.
من اصرار نکردم که فهمیه
جان هایشان بگوید: پس
چگونه از گم گفته ها و
از آن های که فرسنگ ها دور
از این جا استند معلومات
میدهند؟"
فهمیه باز هم لحظه ای
رویش را به سوی دیوار گردانده
و سپس دید و گفت: "میگویند
کد بهاره آن ها جستجو میکنند.
و شد معلومات میدهم."
من از شگفتی و تعجب تپس
نمودم. در همین اثنا محمد امین
که سخت نگران صحبت ما بود

بمسوی سوز کوچک اشارت نمود
گفت:
"آنست یک جو ره چهره
و طلون کاهای ویک پیراهن
که نظیفه خواهر برای فهمیه
و فهمیه خریداری کرده اند."
من باز هم با تعجب پرس -
میدم: "فهمیه جان بگو
که این احسان را چه وقت
بشما رو دادند؟"
پس از آن که فهمیه به
پاسخ من بهر دانه رسیدش
در حالی که تبسم سرخس
رادانه دانه بی هم میرخست
رفته کلام را گرفته گفت:
"یک روز من از نظیفه
خواهر خواستم که در کنار امین
همسر گردانی که به حق ما را
داشته اند چی میشود کما -
فرمان را نوازش هم بفرمایند.
همان بود که یکبار از زها
امر نمودند که فهم و فهمیه
باید بروند به بازار تا پیراهن
لباس نو خریداری کنند.
ساعت های ۸ تا ۹ بجسه
صبح بود که برادر خواهر
بنابه دستور ما و ما را همراه
کرد پختند. بعد رخانه با دلپسره
و اضطراب دقیقه شماری می -
کردیم. هنوز یکی دو ساعت
نگذشت بود که خواهر برادره
رنگ پرده و وحشت زده یکی
بقه در صفحه (۸۸)

چگونه پری ها را بیسره درختی یکجوره لباس کو بپوشد

واندی رسیدیم کنار "تسه"
قوالها. مطابق رهنمایی
محمد امین مورا در کنار -
دروازه بی توقف دادیم محمد
امین داخل حویلی گردید
و پس از چند لحظه ما را بعدا
رهنمایی کرد.
در گوشه حویلی سرایچه ای
قرارداد است که دروازه کوچک

بیشترین آدمهای جامعه
ما در آن ها شب و روزشان
را شمار میکنند. کلم های نه
چندان نوه چند تخته توشک
و یک پایه مز کوچک در کج
اتاق اثاثه آن را میساخت.
از سقف اتاق به خوشی
پیدا بود که دوران چکک
انرژی بر سر کرده است.



لباسهای را کبری. ها خریداری نموده اند.

پاره‌ی لی از سرود دوم

" پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته
وروزگار سرود و داستان بازآمده است "

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند
بهار نوباز می‌آید
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می‌شود
جوش سرخ مهوه نوبرانچهر بن نشسته است
و خوشه‌های به گل نشسته تاك بوی خوش می‌پراکند "

غزل کاسلین

ترجمه احمد شایو

" د لدارمن از آن من است و ه من از آن اویم به تمامی
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد
ورویا هان جوانسال ه که تاکستان های پرگل را تاراج می‌کنند -
دلدارشا هوام ربه بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردن می‌برد ه
ربه بوسه هایش را در تاکستان من به گردن می‌برد "

و هگان راز برای من به دام افکند
شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

برخیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا
برخیز و بیا ای کبوتر من که در شکاف صخره هالانه داری های کبوتر من
که در جای های بلند می نشینی
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش
شکفته کسی ه

که صدای تو دلرباست
و روی تو دلرباست
در برترین مقامی از دلربایی ه

په هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید
وسایه های دراز و برخاک ه بی رنگ می شود
شتابان به سوی من آه ای دلدار بی همتای من
از دل کوهساران درهم و آبکده های بتره شتابان به سوی من آی "

○○○



وخت

وخت می لاسوکی اتکمی اچوی
 نه می پرهمزدی چی په دی تیر و او سپهر و مهر و کی
 زه در نگین رنگین گلانو تخم و شهنده مه
 وخت می پر لاسوکی اغزی کرلی
 زما د پسو پلونه
 داغزو خوکس چه چس
 - چی د گلونوکش ته ونه رسم -
 وخت په سترگو دوروی
 سپهری سپهری خزلی
 خو دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو ننداره ونه کیم
 وخت می د کلی د نارنجو باغ کی اور لگوی
 چی د نارنج گلونه
 د شهنگوپانو له شا
 زموږ د کلي خواته
 د لمر د سپینو اوزر پنو شغلو
 د هر کلی لار کی ونه غوږی
 وخت سو خوی زما خانگونه د حالاتو په اور
 چی دلایا د خوب پالنگه پوری
 وانه لوزم
 خو زه به وشهنده مه
 سپهر و مهر و کی د گلانو دانی
 خوزه به خان و مینحسم
 په گلکخونو کی د گلو په غطر ونوسره
 زما د کلي د نارنج گلونه
 د لمر شغلو ته به د مهنی ستر گلونه وکړی
 اوزه به و نازوم
 د خپلی مهنی دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو غوږی
 آ چی زما په لاسو
 د نازیدلو د شهبوبه همله
 خیز انتظار باسی

د فاروق فردا
 دوه شمولونه

دورانگو غونچه

اوتور لاسونه

زه ورظلم
 زما په لاس کی وه غونچه
 - د سپینو سپینو وړانگو -
 د پسر لویو پوهن فصل می لینه کی وه
 د لمر له دو سره
 باغ می پر سر ایچی رو
 زما په وړاندی
 د سوږ می دوریدلو ساز ته
 دیوی مهنی پر بنی نشیدی
 زه ورظلم
 خود زه وره کی - می وروت
 یو گرد وهلی
 زنگه وهلی زنجیر
 اوله تاریخ نه پاتی شوی
 پوی زری قاتلی
 ورته پهری کولی

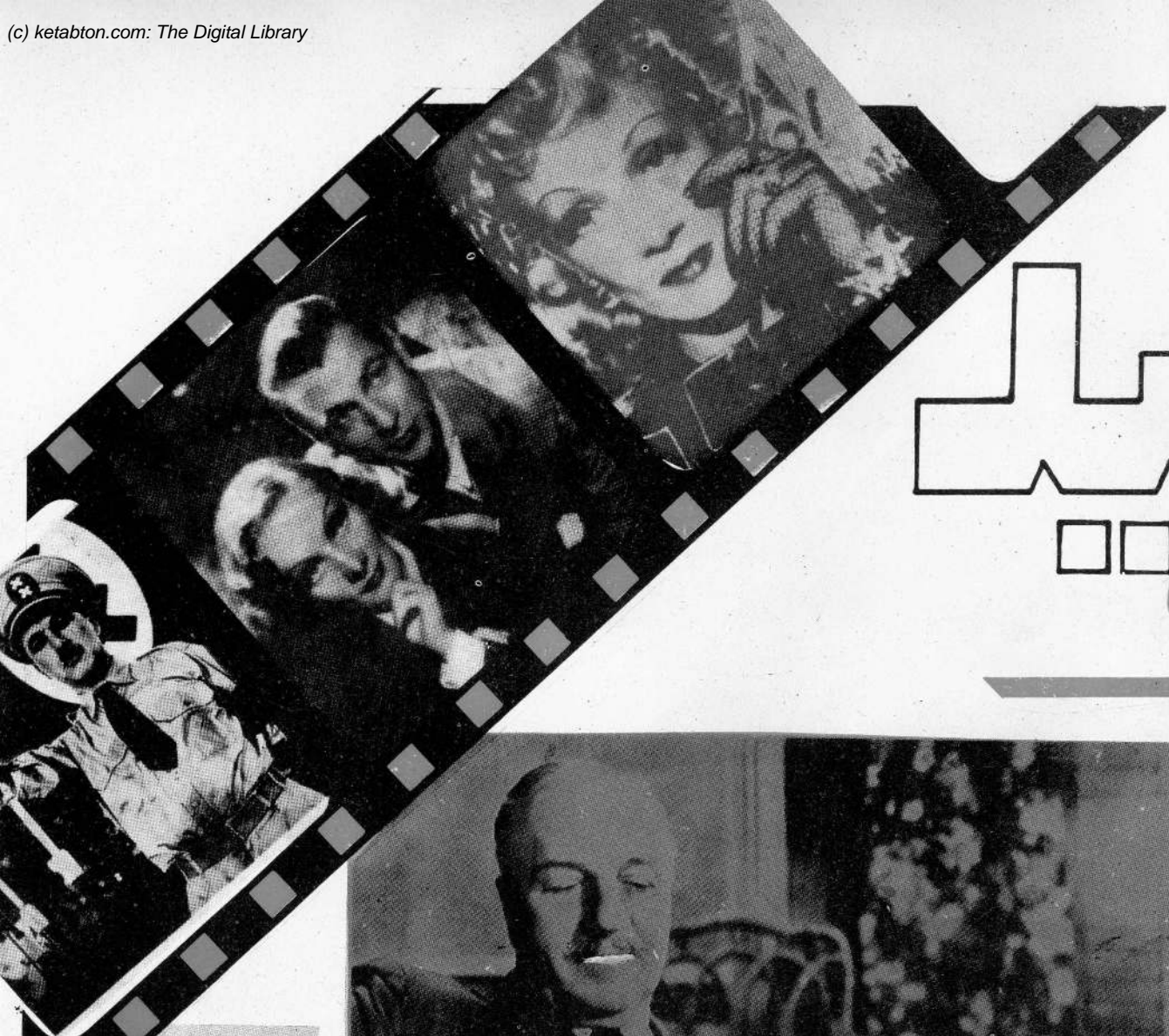
د دلولی آه جلال آباد

شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

د ابدیت پسندرکی

د هغی پسی ایترا کرخم
 هر خای
 او هر مکان سرگردانه لهرم
 خو
 نه یسی شم موندلی
 زما جونگسره کوچنی ده
 او کوم خوسو... ی تری نه لاری
 بیجا پر لاس نه راخی
 زما خستنه
 ستامکان بی پایه دی
 ستا زمان تل پاتی دی
 زه اوس
 د هغی د میندلو له پاره
 ستا درگاه ته راغلی مسم
 ستا د باخامنی آسمان
 تر نیلی گو نیزی لاندی ولاړیم
 او پر خپلو لیبوالو سترگو تاته کورم
 راغلی مسم
 او د ابدیت پر پات ولاړیم
 دلته هین ش نه فنا کیزی
 خو
 زما له اوشکو پکی سترگی
 نور نشی کولی
 د هغی د سکلی بنی
 او د هغی د خوسی
 ننداره وکړی
 آه
 زما دغه بی شمره ژوند
 د وپ کړه
 د ابدیت په سمندر کی بی د وپ کړه
 خو
 پر یزده
 چی د هغی د مین له خوا رو خخه
 یوازې
 دیو خیل له پاره
 بشهر خوند واخلم

زباړونکی: مفتاح الدین صافی



شهکارهای سفید و سیاه

رنگی ساختند

... شهکارهای بزرگسنا -
بی راباید دست ناخورد حفظ
کرد ...

... استعمال رنگه از
جذابیت فلم های معروف
سياه و سفيد مي گاهد ...
با اظهار همچو جملات تنسی
چندان بهنگامان هنر پرده و
اکثریت بازمانده گان سونیا -
گران نامور نیمه قرن بیست
درمبارزه علیه آنانیکه فلم های
سياه و سفید را رنگی ساخته
وه شکل کت های وید پوی
به بازار جهانی عرضه میدارند
قد علم کردند .



عقید می وجود دارد که:
شهکارهای بزرگ
سینمایی را باید دست
ناخورده حفظ کرد.

وباز میگویند که:
استعمال رنگ از
جذابیت فلمهای
معروف سیاه و
سفید میکا ضد.

جان هوستون دایرکتر
فقید سینمای هالیوود و نهض
قبل از مرگش رنگی ساختن
فلم های سياه و سفید را عمل
اپلهانه خوانده بود .

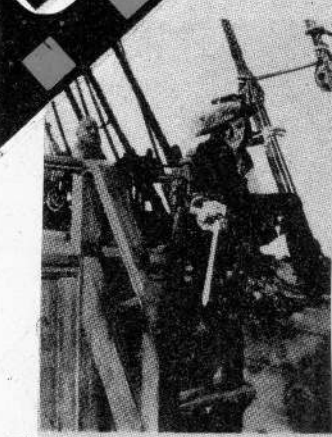
این موضوع امروز سرودای
زهادی را در ایالات متحد ه
امریکا برپا نموده است . وودی
الن هاترا هانت یگا بزرگان
فلم اد نمود عقید ه دارد که اخلاقا
هیچکسی حق چنین عملی را
ندارد . و ستیو شهبیرک حتی
در سطح کانگرس این موضوع
را مطرح کرد در جواب اینهمه
سرودا هاد دست اندر کار ان
پروسه * رنگه پردازی فلم های
را عقیده برین است که امروز
مردم ایالات متحده و سایر
کشور ها خواهان فلم های

رنگی بوده و دست ندرند
از کست های وید پوی سياه
و سفید استفاده نمایند .
تحسین تجربه بافلم
" شاهین ایچار " و " کاسایلا "
انجام شده که از یاد دهه برابری
فروش کت های وید پوی را
در قبال داشت .

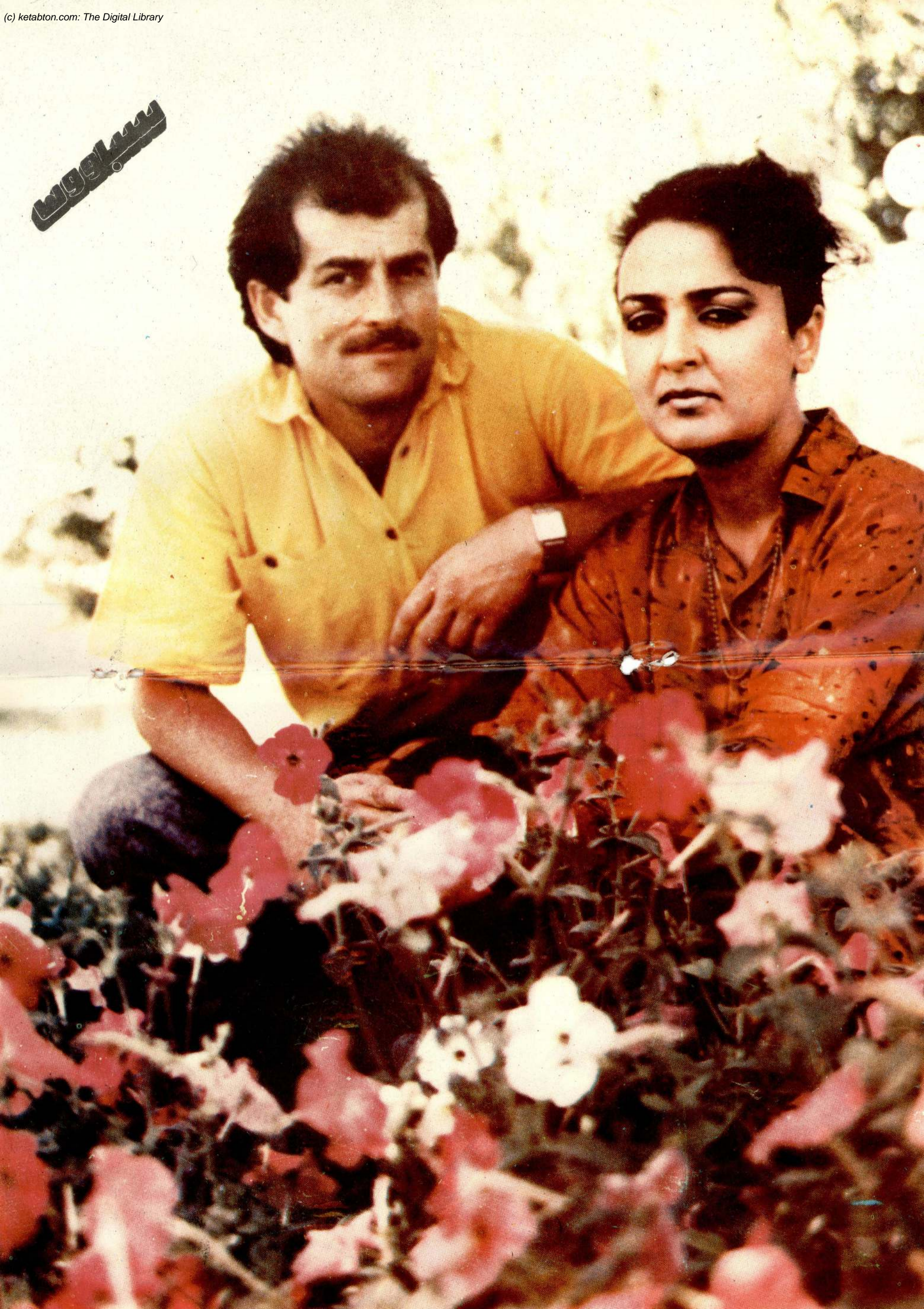
در حال حاضر شرکت "تور-
نر" در هیزا فلم معروف را کسه
به طریقه سياه و سفید تهیه
شده اند برای رنگه پردازی
جمع آوری نموده است که
از این مدرک سالانه مبلغ
ده میلیون دلار عاید دارد
رنگه آمیزان فلم ها میکنند :
(برای در آوردن یک فلم
سياه و سفید به شکل رنگی دقیقه
سه هزار دلار مصرف را ایجاد
می کند) روز ه موبیرتیس شر-
کت تورنر میگوید : " این عمل
تکنیک ساده بی را ایجاد
میکند . بعد از ثبت فلم
روی نوار وید پوی نخستین
تصویر هر صحنه به پنجصد و
بوست و پنجهزار نکته خفلی
کوچک مشخص میگردد و سپس
توسط رنگهای مخصوص قسمت
های مختلف تصویر بر سیا
احتیاط رنگ آمیزی میگردد
این پروسه خالی از اشتباه نیست
باشد . مثلا در کاپی رنگی
فلم (کاسایلا) هونیسری
یوگارت پالپاس این رنگه نمایش



فلمی از کارگردانهای اکتیویس
معروف سینمای هالیوود -
لین مانرولینم (یکی شعر
منخواهد) است که فیک
در عکس او را در کار لوپس
کولهرن در صحنه بی ازین
فلم می بینید .



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



میگلی بلاچید و باارگردان سینمای افغانی
ولی لطیفی •
بلاچید و درلبانی افسر شوروی دیده میشود
وی در فیلم شکست افغانی نقش افسر شوروی
رأبه عهدہ دارد •



شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



چنانچه دانشمند محترم آقای
لطف علی قلی روزنامه
همکاران و خبرنگار فعلی راد-
کاکاتویق و خبرنگار سابق
پوی بی بی سی در تهران
مادری قدری دارد که تمام
قابل قدری می باشد.
خبرهای بی بی سی
طنزگفته می تواند در بی بی سی
از روزگاری راد بی بی سی
سی طنز (ه) مجله ما خوشک
را طنز سیاسی که با اثر خوب
پایین می رود که با اثر خوب
۱۳۶۹ مجله به ادیس اقای
توضیح از سال شده و شبانی
هم بعد از نشر به دست
(چون ما) نوشتند
خواهد شد
مگر کسی بود حالا خوشک ما مورد
ایش در کجا می رسد؟
ای بیابان و اینقدر

من: اگر بگویم می بودید یا
کدام شخصی بود روزگار سابق
چون بزرگوار بود بگویم
که مرا از روزگاری نبیند اثر-
بسیار به سبب من هانسی اند
من: چرا بعضی ها باوند
اما به عشق بی عشق هاسی
بها طریقی که در هر یک
من: سبب من هانسی هانسی
مهر رفته و به سبب من هانسی
مانند من هانسی هانسی
من: سبب من هانسی هانسی
از سبب من هانسی هانسی
نوشتن بود که قرار داد (۲۲۷)
گوشه کاغذی می باشد که
خارج از طریق معارف هانسی
الوفت می خواهد شد.
بوی از کوشش خیری نیست
تا کوشش از کوشش خیری
ج: ملاحظه های قرارداد ای که
مالموشهای قرارداد ای که
هر روز گوشت مذکور هانسی
دشمن آفتی ناید بر آنها
را چنانچه ترک خواهد کرد
با قرارداد مذکور مخالفند
عددید خویش و اعلان نمودند
من: چرا میخوش طنز بی بی سی
د رگه و از راه رالی و بی بی سی
من: بالاترین روش؟
ج: در همین مورد من هم
تعدادم الغیب عند الله و بی بی سی
صدا پامک های کم نور بی بی سی
د یک بین آنها که آقای ظاهر
ای بی بی سی نواحه شگون خسان را
که هنوز از غم کوه اول طنز
ساده نگذشته است طنز
نوس سال میزین میکند
تفاوت نکند
اگر شما مجله ما ما خوشک
را در نگاه مطالعه کنید
طنزهای مجله بالا تا از سطح
ریاست فاروانی و بی بی سی
حق وزارت خانه ها می آید

من: اگر بگویم می بودید یا
کدام شخصی بود روزگار سابق
چون بزرگوار بود بگویم
که مرا از روزگاری نبیند اثر-
بسیار به سبب من هانسی اند
من: چرا بعضی ها باوند
اما به عشق بی عشق هاسی
بها طریقی که در هر یک
من: سبب من هانسی هانسی
مهر رفته و به سبب من هانسی
مانند من هانسی هانسی
من: سبب من هانسی هانسی
از سبب من هانسی هانسی
نوشتن بود که قرار داد (۲۲۷)
گوشه کاغذی می باشد که
خارج از طریق معارف هانسی
الوفت می خواهد شد.
بوی از کوشش خیری نیست
تا کوشش از کوشش خیری
ج: ملاحظه های قرارداد ای که
مالموشهای قرارداد ای که
هر روز گوشت مذکور هانسی
دشمن آفتی ناید بر آنها
را چنانچه ترک خواهد کرد
با قرارداد مذکور مخالفند
عددید خویش و اعلان نمودند
من: چرا میخوش طنز بی بی سی
د رگه و از راه رالی و بی بی سی
من: بالاترین روش؟
ج: در همین مورد من هم
تعدادم الغیب عند الله و بی بی سی
صدا پامک های کم نور بی بی سی
د یک بین آنها که آقای ظاهر
ای بی بی سی نواحه شگون خسان را
که هنوز از غم کوه اول طنز
ساده نگذشته است طنز
نوس سال میزین میکند
تفاوت نکند
اگر شما مجله ما ما خوشک
را در نگاه مطالعه کنید
طنزهای مجله بالا تا از سطح
ریاست فاروانی و بی بی سی
حق وزارت خانه ها می آید

ماما شوخک پاسخ میدهد

حادثه‌های مشابه در زنده گی افراد چگونه اتفاق می افتد

لکین باز هم کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بمداد به یک تیاتر فر کرد
۱۴- نام های (Andrew Jackson)
جانشین لینکلن (Lyndon Johnson)
کیدی هر دو از ۱۲ حرف تشکیل شده است.

۱۵- نام های (John Wilkes Booth)
(Lee Harvey Oswald)
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند
۱۶- همه می دانیم که "اسوالد" در قتل کیدی تئانین بود و شیک جین ها داشته است . در مورد "بوت" قاتل لینکلن نیز همینطور بود.

۱۷- بوت قاتل لینکلن را ، پستون کویت کشت و "اسوالد" قاتل کیدی را هم "جک رابین" کشت
در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جویی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار یک ارزند .

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس "رابرت" نام های خصوصی پدرش پالیدو بسیاری از آنها را سوزانید زیرا به گفته خودش مطابق این نام هاد لینکلن یکی از اعضای کابینه خا اوم شرکت داشت . و پس از لینکلن خواست نام او افشا شود . بعد از آن جان کیدی هم برادر او را رابرت که بسیاری از نامه های خصوصی برادرش همین دلیل سوختند . و جالب است که نام پدر لینکلن و برادر جان کیدی هر دو "رابرت" است .

خوب آگاهی توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور آمریکا بودند دو رفاصله دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست ؟ علم کهد "بلی" ، اینها فقط تصادف است

در جمله که در اینها قیاس جنوی چاپ می شود منتشر شده است .

۱- لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ . هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند .

۲- هر دو با تیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود .

۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند .

۴- جانشین هر دو "جانسن" نام داشتند .

۵- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند .

۶- هر دو جانشین عضو مجلس نمایندگان آمریکا بودند .

علم قرارداد تامل و تفکر نایم به جاست که به برخی از سبیل که در (ماورای علم) قراردادند اشاره کنیم .

ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند . اینها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سر نوشت آنهاست . این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد . ولی مثال های است که آدمی را به فکر می اندازد .

آیا شما به حلول ارواح باور دارید؟ نشانه‌های وجود بار دیگر

۸- اندرو - جانسن "جانسن" جانشین لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لینکلن" جانسن" جانشین کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند .

۹- "جان - ولکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۲۹ به دنیا آمده بود و "لی - هاروی - اسوالد" در سال ۱۹۱۶

۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند .

۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده می می کردند یک یک قتل خود را از دست دادند .

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تیاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی با او اصرار کرد که از رفتن به تیاتر خودداری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد بود که از رفتن به دالاس خودداری کند .

۱۳- "جان - ولکس - بوت" لینکلن را در تیاتر کشت و خود ش به ک گدام فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از -

مثلاً حالا غده بی از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که "جان کیدی" رئیس جمهور فقید آمریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او سر آمد به قتل رسید) از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا! برای اینکه روح "لینکلن" (رئیس جمهور مشهور آمریکا که مثل کیدی قبل از تولدش بود) در کالبد "جان کیدی" حلول کرده بود! و همین برای اینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیز در کالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود!! آیا می توان چنین سخنی را باور کرد؟ شاید نه . اما نشانه های شگرفی که در زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را و ابعاد اردک از خود بیرون کند . (آیا برایتی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست؟ و آیا میان این ها ، خارج از زمان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهان و گنگ و نامفهوم دیگری وجود ندارد که بر سر نوشت شان حکومت کند ؟)

جاست آن نشانه های مشترک را که گتم میان زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد بشنیم . این مطلب عجیب



در کار دستاورد های ملی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفایر به دیگر سارات مانند میخ ، زهره و غیره سرور جادو ، شفادادن بیمار ان از فاصله دور مینویسند ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملبونها زن مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند .
در باره (وهم و خرافات) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که او هام مجموعه ای از خیالات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز - آدمی برای توجیه ، تفسیر و تمهید خواست که در طبیعت یا در زنده گی شخصی رخ می دهد و او دلایل فراموشی داند .
این او هام را می آفریند .
ماورای علم چیست ؟

همه می دانیم که حتی در مصر کوهان دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارامسی دهد . خیلی از حوادث غایبات و واقعت دارد نمی توان از آنها انکار کرد . در حالیکه نملاً با دلایل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید .
دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های کشف نشده او و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است .
ما باید وهم و خرافات را بکسره و بی تردید رد کنیم . اما در باره آنچه در ماورای

روایات و اوقا ماورای علم دنیای اسرار آمیز ما

چگونه مادران را کشتند را به قتل رسانید



قتل به خاطر تبیل

شهر محمد مد بعد از فوت خانم اولی خود پسه
فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر
اورا ز بهر حال خود بگیرد . با بوهه زنی پسه
نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب
دخترزند بود ازدواج کرد .
همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود
به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم
قد شهر محمد ز بهر حال فهروزه آرام نگرفتند بلکه
فضای خانه بهشت ترهه و غیر قابل تحمل
گردید .

از همان روز در خانه جاروچنگال
اطفال همراه افتاد . کسی چه میداند
شاید فهروزه که از یک سو به نام یاد زانند و
به آن خانه آمده بود اطفال با او بی حاشی
ختند و از سوی دیگر شاید د و طفل اعضای را
که ناگهانی چون سارق میزدند
تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم
در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را
میکرفت لذت هر روز و هر ساعت در خانه چسار
و چنگال و لبت کوب اطفال صورت میگرفت
اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می
گشیدند اما عقده هانیز همراه با آنها رشد
میکرد . تا آنکه یکسال قبل پدر پسر
بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید
اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سربازی
پوست . یکسال بعد دلش به هوا
دیدن خواهران سرداران به سوی خانه
پرز . شب بود که به خانقاه . تصور
کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو
بقیه در صفحه (۹۱)

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی
تخارت و وی هر کابل تملقونی اطلاع
می باید که در ساحه پلچرخس برخوردار
مسلحانه صورت گرفته است .
گروپ او براتیش که همیشه آماده
بررسی چنین واقعات است به ما سرع
وقت به محل حادثه شتافته در نتیجه
معلوماتی که از اهالی بدست می آمد
معلوم میگردد که قبضه بر سر خرید و فروش
بتول بوده است که فروشنده و مشتری
بهین خود به تفاهم نرسیده و دست
به گریبان میشوند در جریان زد و خورد فه
صلاح کار این صورت میگردد که در نتیجه
یک کشته و چهار زخمی به جا میگذارد .
فملاً ۷ تن از هردو جانب در توقیف
قرار دارند ولی این که فه توسط چه
کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از
متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی
کسجه از چاپ برآید سر نوشت متهمین
نظرو عن گردیده باشد .

ضرب الملتهای طبرستان
 - در موقعیکه از نعمت
 وافر برخورداري، مشغور مشو
 و هنگام انلاسی بولی هم
 خود را از لیل و خواب مکن
 - هرکس ریش دارد، شانه
 هر پید اخواد کرد
 - در کشور ناپینا بان آنکه
 یک چشم دارد خیلی چیزها
 می بیند
 - شمع هیچکس تا با باد انسی
 سوزد
 - برسان برسان میتوان به
 استان بول رسید
 - هرکس به گز خورا ن بد هد
 به موشها غذا میدهد
 - به مزرینقی بد که با مسن
 گریه کند رفیقی که با من بخندد
 با سانی خودم پیدا میشکم
 - و اما رفقای بدی هستند
 - برای تولد فقط یک طریقی
 هست و برای مردن هزار طریق
 - مکی که بگذار رود خانه
 د انوب شنا کرده با هم در آن
 شنا خواهد کرد
 - ولود شفت مانند مورچه
 باشد از او همچنان بر خذ را ش
 که از شیرد روی میشی
 - آنکه که از همه کس متابعت
 نمیکند دچار اشتباه بزرگتری
 است
 - رویاه احق با یک پاریسی
 ز رنگ ما هر چار ما گرفتار میشود
 - هیچ دشمنی نیرومند تر
 از طلا نیست
 - موی آشفته و درهم احتیاج
 به شانه پهن دارد
 - اگر در سر نمیخواهی روایت
 را با یاد بگران مختصر تر کن
 - امید زنده ای است
 - از اسب مانند یکد دست
 نگاهداری کن و مانند اسب
 دشمن سوارش شو
 - گردشگی چشم دارد
 - بیماری لیتز لیتز میاید و گس
 گلم میورد
 - برای اینکه مغز را بخوری اول
 پوست را بشکن
 - اگر عدالت نبود بی عدالتی
 هرگز نخواهد مرد
 - هر وقت دروغ میگوئی طوری
 دروغ بگو که خودت باور کنی
 سخت راست است
 - از دو واج در جوانی خیلی
 زود استوار واج در سبوی خیلی
 دیر
 - بد بختی دم درازی دارد
 - اگر داخل اسباب شوی اول

بارد بیرون خواهی آمد
 - بول موقع رفتن دارای صد
 باست و موقع آمدن دارای دویا
 - درد واقعی را نمیتوان پنهان
 کرد
 - مانند گل و زنبور بار مانند شیر
 د لیر، مانند زنبور زحمتکشتر
 و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط
 باشی
 - اگر نمیخواهی بهاری، بهاری
 مکن
 - کسیکه هرگز چیزی ندانسته
 فقیر نیست فقیر کسی است که
 دانسته است و از دست داده
 است
 - دعوا و بیخانی خواهد
 و بر آزد

ضرب الملتهای سلواکی
 - زهر درخت چنار ه سب
 مجوی
 - در بین گاو ان ه گاو نر قاضی
 است
 - مراسم وقاین خواهه ران
 یکد بگراند
 - هر روزت را بهترین روز خود
 بدان
 - اگر روز کوتاه است سال کوتاه
 نیست
 - دیگران را ببخش خودت را
 هرگز ببخش
 - انتظار نهکی نداشته باش

مردم میگویند

از کتاب ضرب الملتهای



- هرکس پول دارد ارای
 یک شيطان است ه هرکس
 پول ندارد دارای دو شيطان
 است
 - تونمیتوانی دهان مردم را
 بدوی
 - کوهها تنگان خوردند موش
 بد نهاد
 - هر سنگی که بطرف سقف خانه
 همسایه ای میاندازی روی
 سرخودت میافتد
 - دندانهای پیران درون
 شکمشان است
 - هر درخت موه ای کبوسه ه
 اش خود بخود میافتد سنگ مینداز
 - کسی که هر چیز جنگه میزند
 هیچ چیز را محکم نتواند گرفت
 - هیچ خوشبختی نیست که
 بد بختی سایه ای بر آن نهد
 اخته باعد
 - آنچه از دل بیرون نمایند
 بر دل نمی نشیند
 - تونمیتوانی به عمل دست
 بزنی و دست را نلهسی
 - راه شرف و افتخار از سفر
 ساخته شده لذا خیلی زود آب
 میشود
 - برای آدم زحمتکش قرص
 نانی در پشت هرد رخت وسکه
 بولی زهر سنگ نهفته
 است
 - از آنچه چاره ناپذیر است
 باید استقبال کنی
 - آنچه که تغییر ناپذیر است
 از یاد ببر و بیشتر ناراحت باش
 - خوشی و اندوه همسایه
 دیوار دیوار یکد بگراند
 - عدالت خیلی زیاد ظالمها
 بی عدالتی است
 - آنکه لنگه است در بر ترا زکی
 که نشسته پیش میرود
 - آنچه را که میتوانی از دست
 بدی بد دست وام بده
 - عشق ملو از عمل و زهر است
 - زن مائل ترجیح میدهد
 با مرد میزد واج کند که دوستش
 دارد نه با مردی که مورد
 علاقه اش میباشد
 - اگر از شیشه فرار کنی نوشش
 تهنتر خواهد بود
 - روی درهای آرام همه کس
 در بهانورد است

- موقعیکه باران میخورد باید
 با چند قطره شروع میشود
 - برای مرد فقیر حتی خوشبختی
 اود دشمن است، ولی برای
 ثروتمند حتی دشمن قوم و خویشی
 است
 - رنگ زهکی در طلا نرندارد
 - مرد بیمار کم میخورد و لسی
 خرج میکند
 - شما نمیتوانید عمق همه چیز
 را اندازه بگیرید غیر از عمق سلوک
 را
 - زمان و برد باری برگ توت
 را تبدیل با برینم میکند
 - بزرگترین گناه این است که
 گناه را نشناسم
 - وقتی که سر مرتکب گناه میشوید
 دم مکافاتش را متحمل میشوید
 - شما نمیتوانید شک تا نرا گسول
 بزنید

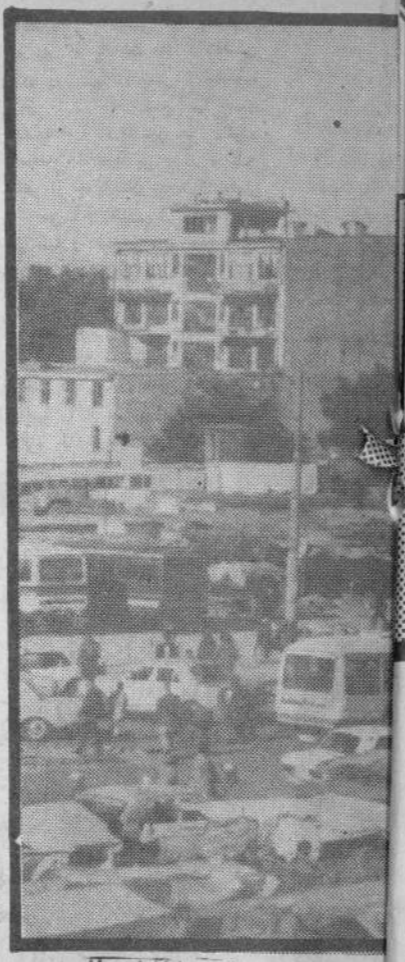
ولی نگذارش بر تو میخون، بزند
 - در مقابل نهکی انتظار نهکی
 نداشته باش
 - در روزه های جهنم همیشه
 حتی هنگام نیمه شب بازا است
 - اسب تند روز دخته میشود
 - شوهر صراحت زن تاجسی
 است که رویش نهاده اند
 - زن زیبا احتیاج به
 شوهر دارد و یک شوهر
 برای تصفیه بدی ها یک شوهر
 برای معاشقه و یک شوهر
 برای لذت و کعب کردن
 - همسایه های در درناک بهتر
 از همسایه های بی درند
 - عدالت قدر است
 - عشق آمار شهرت است

سرسبزی شهر ضروری است که مانند آب و هواش ضروری است آن نیاز دارند.

ترمیم و تقویت سرسبزی شهر جدی دنبال خواهد شد



عبداللطیف نوزادشاروال
منتخب درباره حل مشکلات
شهریان کابل صحبت
نمود



شهریان کابل در روشنی
این جد به شاروالیها
شاروال شایسته انتخاب نمودند
این که اعتراضها با تائید
های در رابطه با انتخابی بود
ن شاروال کابل این جبار
بجا مطرح میگردد حرفیست
بکر.

هم این است که شاروال
کشور کابل مشکلات متعدد
شهر را چگونه از زبانی نموده
و بی گونه راه حل درجه
مدت زمانی برای آن بیشتر
بسی میکند و هم این سلسله
مهم است که شاروال کابل
تا چه حد در صلاحیت
برای اجرای کارها دانشه
آیا به روزگاری کاری مانع
تحقق پلان های بی نمیکرد
برای پاسخ به این پرسشها
با محترم عبداللطیف نوزاد
شاروال انتخابی کابل
صحبت نمودیم.

ما مطرح ساختیم که :
کابل به روز و وطنی باشند
دارد ، دو طبقه باشند
اگر هر روز یک مقداری کورجکی
از کثافات را در شهر بپزند
و هر کسی به اندازه یک متر
زمین را تخریب کند حجب
کثافات و اندازه تخریب
خیلی زیاد میشود و برعکس

اقتصادی برپایه زمین
خود سری کام و تمام در تخریب
موضه مواد غذایی به وجود
آمده است سیستم تجارت
شهری ایجاد تجدید نظرس
کلی را به سیستم کنترل
نرخها خود به عامل پلنسی
یعنی کم مدل شده و موثرتر
ندارد صرفاً این کنترل
کننده ها برای خود مواد را به
قیمت ارزان به دست میآورند
شاروال کابل در نظر دارد در
مورد تجدید نظرها
به جای اداره کنترل قیمت
تأمین مواد غذایی را به
وجود آورد ، و در مجموع
است رهبری جدید در امر
خدمات کلتوری بهبود وضع
سینماها ، فرهنگها ، مس
رکته ها و غیره تشریحاتی
نموده اند . بهتر خواهد بود
اگر شاروال کابل به جای
پرداختن به امور مساهل
در مدت کارش به چند سوال
اطلسی و اصلی مردم جواب
داده و چند مشکل زمینای
و تعدادی را حل و فصل
نماید .
از نظر ما مکتب موفقیته
شاروالی درین حالست
خبر باشد .

مورت بگیرد به شهریان کابل
باید موده بد هم که طرح پلان
تظنی شهر کابل به کس
و همکاری سازمان ملل متحد
تکمیل گردد بد که اما می
آن در سال جاری متشن
های جمع آوری کثافات و ر
دوازه ناحیه اکمال خواهد
شد .
سرسبزی شهر ضروری
است که مانند آب و هوا
شهرزده ان به آن نیاز دارند
ولی این سلسله بدین مواظبت
مردم بدین همکاری مردم
و بدین همکاری موسسات طبی
و بین المللی میسر خواهد
بود طریقه شاقهلا گفته
اگر واقعا به روز و وطنی
باشند شهر یک یک متر
مربع را سرسبز سازند و با یک
یک درخت را بنشانند تصور
کنید چی میشود من در رابطه
با این مسائل پیشنهاد است
صاحب نظران و خصوص
طبوعات را به بگری نموده و در
حدود امکانات آن را عملی
نماید .
یکی از مسائل دیگری که
باید با شاروال کابل مطرح
میکردیم سلسله تامین شهر کابل
از نظر مواد غذایی است زیرا
در سیزده سال اخیر جنگ
نظم و شیوازه : نده گسی

بدین ملحوظ در سال
روغن نقشه مساحت اند را بی
سالک وات و مقابل میلیو
تکمیل و کار نقشه مساحت مراد
خانی و شهر کمنه آغاز خواهد
شد .
شاروال کابل درباره
ساختن بناها و شهرکها در نظر
داریم در ساختن شهر
بر علاوه دستگاه های دولتی
د دستگاه های مربوط به
سرمایه داران ملی را نیز نشو-
بقی به کارناییم تا درامسار
ساختنهای رهایی پلنسی
منزل ، ساختنهای تجارتی
و عام المنفعه هم بگیرند
و به این ترتیب از تغییر مساحت
زراعتی و مساحت سبز در شهر
نیز جلوگیری به عمل خواهد
آمد .
مکتب با آغاز کار پروژه پس
که قبلاً از طرف شاروالی کابل
طرح گردیده تکمیل کرده
ترسیم و تقویت سرسبزی
به طور جدی دنبال خواهد
شد اکثر مساحت رهایی
و تجارتی شهر کابل دارای سیستم
رد آب (کانالیزهون) نیست
در نظر است به این مورد نیز
توجه جدی صورت بگیرد و ر
سایر عرصه خدمات شهری
مثل آب رسانی ، تطهیر
نیز باید کارهای جداگانه

ولی تا کون امکانات مالک
و برای برای تطبیق آن میسر
نمده است ، بل نتیجه عمل
تطبیق آن دشواری های
زیادی را از نظر مساحت
رهایی ، تجارتی ، صنعتی
و عام المنفعه به وجود آورده
ساختنهای از شهر انکشاف -
متوازی نداشته و مساحت
خود سردر همه جا بلند کرده
و دیده اند .
در کام نخست شاروالی
کابل متکی به هدایت حکومت
و شوریه با شهروان در نظر
دارد تا در راستای پلان شهر
تجدید نظر نماید و متکی
به نیازند برای کونی شهر
باز ، برنامه های خوشبخت
عمار میبازد افزون بر آن در
نظرات تا مساحت رهایی
کلی سالهای متعددی بدین
رعایت نقشه و شعول در راستر
پلان تثبیت شده اند در آینده
نیز غرض حل مشکلات شهریان
با تخریب حد اقل با راستر
پلان به حدی نقاط رهایی
پیشینی شوند .

کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور
ملختمانی ، خدماتی ، شهری
تجارتی ، کلتوری و سایر
عرصه های میباید .
از محترم شاروال نخست
در مورد ماستر پلان که از سال
ها به این سو در زمانست
طالب نظر شدیم .
وی گفت :
ماستر پلان و پلانهای تفصیلی
شهر کابل در سال ۱۳۰۸
رد تائید دولت قرار گرفته

میشود در فضای جدید
از کار قرار دارد یادداشتها
پلان های زیادی روی دست
ارد مکتب برای حمل
همه این مسائل فرصت نیاید
بن که خودش کدام مشکلات
ولیت میبخشد ما نمیدانیم
اظهار داشت .
فعلاً شاروالی کابل
یک انجمن را در کار خود دارد
که اعضای آن در بخش های
مختلف صاحب نظر میباشند
لان کار شاروالی کابل که

روشن بود خورا که در بین
انها عدم نظم ترافیکی ، سطح
پایین کلتوری ، در تبعه و عرصه
غذا خوردنات شهری ، ترانسیپو-
رت ، طرح همه و همه
دست به دست هم داده اند
کابل یک چیزی ساخته اند
مکتب که سال های سال
به حل کامل آن ضرورت
پانصد نفر مردم چیسی
میگویند ؟
شاروال کابل که معلوم

در همین تمام طور
مشیت عمل نماید واضح است
که چی خواهد شد ؟
در شهر کابل هر روز یک
باید همه را زنج میدهند
و آن خود سری هاد در شهر
است چه اصناف منازل خود
سزهد تعمیرات بلند منزل
که ظاهر مطالبی نقشه
آهنگند اما در واقع از لحاظ
موقعیت مناسب نیست همچنان
از یاد مارکت های کانتینری

خلاصه قسمت گذشته بخیرنوم

خوانندیم که: امیر در یکی از محافل شعرهای شاعری را خواند که موجب تعجب استادش گردید و در محضر امیر کلال شایستگی زیاد نشان داد و در تشبیه امیر کلال و سایرهای به او نمود - امیر بعد از حکایت نمود که چگونه مظالمه می نمود و کتاب گلشن را از بر او چینی تاثیر داشت - امیر تصمیم گرفت تا به خدمت یکی از امرا یا وایان در آمد

در آن موقع در سر قند امیری بود موسوم به ((امیر یا خماق)) که در آن تاریخ هفتاد سال از عرش می گذشت و دو پسر جوانش کشته شده بودند و چاه نداشت مگر ترسید که بر او زاده اش او را به قتل برساند . امیر ((یا خماق)) بدو را می شناخت و من برای پیشانی فرستاد که اگر میل دارد مرا به خدمت خود بپذیرد امیر ((یا خماق)) موافقت کرد که من زودتر بروم و وقتی مرا دید حیرت و لذت و گفت من تصور نمی کردم که ((تر قانی)) دارای یک چنین پسر جوان و رشید باشد . آنگاه از من پرسید ((تیسور)) توجی کار می توانی بکنی ؟ گفتم من در قلم زدن و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشون تو را امیر ((یا خماق)) قدری مرا نگرینست و بعد گفت تو برای ادا و گردن دیوان جوان هستی ولی می توانم قشون خود را به تو واگذار کنم که ادا رهنمایی . من در سر قند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر ((یا خماق)) شدم که در آن موقع نو زده سال داشتم من مانده قشون ((امیر یا خماق)) مردی به نام ((قولر کمال)) و خیللی فریاد و تصور می کنم که پنجاه سال از عمرش گذشته بود و وقتی شنید که ((امیر یا خماق)) مرا مامور اداره قشون خود کرده بود قدری مرا نگرینست و سپسی خندید و خطاب به سر پا زان خود گفت که پسر من لاف فرستاده است تا این که با او خورشید

بوجود بیاورد . امیر یا خماق)) گفت هر چه می خواهی بکن من هر ده سر پا زان را در یک جوخه جمع کردم و فرمودم که هر ده را به یک نفر موسوم به ((او ن باشی)) سپردم هر ده جوخه را که یکصد نفر سر پا زان میشوید به یک نفر به اسم ((یوز باشی)) واگذار کردم و هر هزار سر پا زان را یک نفر به اسم ((مین باشی)) سپردم .

قبل از من در قشون امیر یا خماق)) ترسین جنگی متداول نبود و سر پا زان که همه سوار به شمشیر آمدند کاری جز خوردن و شمشیر خوردن از غلاف کشید هر کس که در آن وقت در کمان داشت شکار می نمود و شمشیر را از طرف چپ به طرف راست نفس انداخته و دم تیغ می گردان و راپرید و حلقوم و شاهرگش را قطع کرد و به استخوان رسید و متوجه قف گردید ((قولر کمال)) به زمین افتاد و خون از گردنش چون جوی آب جاری و بعد از چند لحظه جان سپرد . من شمشیر خود را گشودم . این شده بود به لباس ((قولر کمال)) ما لیدم که پاک شود و آن را غلاف کردیم خطاب به سر پا زان گفتم من ((تیسور)) فرزند ((تر قانی)) اهل شهر ((کنس)) هستم و از امروز فرما با شما می اطاعت کنید و هر کس از من اطاعت نکند با شمشیر من به هلاکت خواهد رسید . سر پا زان یکدیگر را نگرینستند و سکوت کردند و من مسجل گردیده ام . همان روز که من ((قولر کمال)) را به قتل رسانیدم ((امیر یا خماق)) مرا احضار کرد و به من تیغ یک گفت و اظهار نمود تو مرا از دست یک مرد مزارحم و بر تو قوت و نالایق نجات دادی .



یک ماه بعد از این که وارد خدمت ((امیر یا خماق)) شدم جمعی از رعایای او گردیدند که از صحرا به ((سمرقند))

به آنها گفتم به اندازه خواندن یک سوره الحمد به شما صفت میدهم که دزد ها را معرفی کنید و گرنه یکا یک شما را گردن خواهم زد . آنها وقتی این حرفها شنیدند خندیدند و یکی از آنان که مردی بود سرخ روی و فریاد و داری سیبیل خیلی بلند و کلفت گفت پسر ازدهان تو این حرفها خیلی دور است صبر کن و وقتی سیبیل تو به اندازه سیبیل من شد آنوقت از این حرفها بزن . موقمی که آن مرد این

حرف را زد من با چند قزاق مردان خود در بیوت ((یعنی خیمه منتر جم)) نشسته بودم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از ((یورت)) خارج کنند . او را گرفتند و از ((یورت)) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شوئند . مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند . سایر مردان قزاقان نیز همینطور هنوز نمیدانستند که تصمیم من چیست . من در آن موقع با نیروی تمام به شمشیر را انداختم و شمشیر من گویشت و استخوان گردان او را قطع کرد و دوسر آن مرد به زمین افتاد و خون از شاهرگ

جوان را دیدم حال من به طرز شکر فتن تغییر کرد و دل من که هرگز از وحشت ناطبیده بود از دیدن او به طیش در آمد و بی اختیار به یاد شعر ((شمس الدین محمد شیرازی)) افتاد که می گوید ((مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد قضا آسمان است این ویران خواهد شد . من تو نستم او را ببینم و هر دفعه که رو برو می گردم دا دیدم مشاهده می گردم که او نگران من است و وقتی آن دختر از نظر نا به دیدم من متوجه گردیدم که نمی توانم فکرش را از خاطر خود دور کنم و از این حیث متفصل بودم من خود را دلیر تر و نیرو مند تر از آن می دانستم که مشاهده یک دختر جوان

می کردم برای این که نمی توانستم خیال آن دختر را را که نمی دانستم نامش چیست از دل به رکنم ((تا آنکه به فکر افتادم که به عنوان دیدار خود نشانم از ((امیر یا خماق)) من خصی بگیرم و او را شهنشودمان ((شهر کنس)) رابیش گرفت و نزد ((عبدالله قطب)) رفتم . ((عبدالله قطب)) از دیدار من خوشوقت شد و گفت منی بینم که یک مرد بر جسته شده ای گفتم ای استاد بزد گوار این مرد بر جسته جز با طفل نا توان نیست و من آمده ام تا به تو بگویم که پیشانی خود شرمه هستم و از فرط خجلت به فکر افتادم که با شمشیر به زنده گی خود خاتمه بدهم . ((عبدالله قطب)) بر منید

است که زن بگیرد و به پدرت بگو که آن دختر را بپوشانم و بگویم که من نی توانم این موضوع را به پدرم بگویم . ((عبدالله قطب)) گفت راست است من همین امروز نرسد پدرت خواهد رفت و با او خواهد گفت آن دختر را برای تو عقد نماید . و به این ترتیب شیخ عمر میران شاهرگ دید به عقد من در آمد و وارد خانه ام شد . بعد از عرض من متوجه شد که آرام گرفت و دیگر اضطراب نداشت و می توانم بدون دفعه فرما با شما قشون امیر یا خماق را به عهده بگیرم .

مقدمه

کهای او پرید و فواره زد و وقتی من فوراً خون آن مرد را بر سر کهای بریدم دیدم و مشاهده کردم که مثل فواره حوضی بزرگ منزل ((امیر یا خماق)) خون به طرف آسمان میروید لذتی عجیب کسب کردم . من تا آن روز ندیده بودم که خون گردن انسان مانند فواره به سوی آسمان جبین کند و نماشای فوران خون برای من یک چیز تازه بود . قبل از این که از سرزمین جابل ((قره حانی)) خارج شوم مقابل یک ((یورت)) چشم من به یک دختر جوان افتاد که به نماشای مایستاده بود و عبور سواران را می نگرینست همین که آن دختر

مرا متقلب کند و طوری از آن انقلاب پیشانی نفس حسود شرمند بودم که گاهی فکر می کردم شمشیر را از غلاف بیرون بیاورم و با دست خود آنرا در شکم فرو نمایم تا این که خود را از نفس خویش حقیق نبینم . من بعد از مراجعت به سمرقند نتیجه ما مو ریت خود را با ملاحظه امیر یا خماق رسانیدم و اسبها و گوسفندان را نحو سیل دادم . ((امیر یا خماق)) خیلی از کار من تعجب کرد و گفت ای ((تیسور)) کاری که تو کردی از عهده مردان کنین ساخته نبود و یکصد اسب به من پاداش داد . با این که ((امیر یا خماق)) از کار من بسیار را ضعیف بود من خود احساس عدم اذیت

برای چه می خواهم به زنده گی خود خاتمه بدهم پس چون نگی واقعه را برای پیشانی کردم و ((عبدالله قطب)) گفت فرزند امیر . این انقلاب که در تو پدید آمده انقلاب بی است که خدایت در نهاد پسران جوان و دختران جوان به وجود می آورد تا اینکه زنا شوئی گفتم و پسر شاهرگ بنده گان خدا بیخود بنده . اگر این انقلاب که اینک ترا دیگر گردن کسره ده دور پسر و دختر جوان به وجود نیاید هیچ مرد زن نمی گیرد و هیچ زن شوهر نمی کند . تو نیا پذیرد خود منصل باشی مرد و هم زن در دوده چواری دو چار انقلابی شود و هیچکس تو نشان بدهد من موم آن

رنگ امیر یا خماق که بیخوابی مر من استسقا بود دو ماه . ربیع الاول سال ۷۵۶ هجری زنده گی را پیرو گفتم و هنوز جسد ((امیر یا خماق)) را بخاک نسپرده بود نه که ((فرسلان)) که وادار امیر یا خماق) به شاهرگ مدد دوجنور صاحب منصبان و سر پا زان به من گفت ای ((تیسور خرقانی)) فراموش من تو را از خدمت طرد میکنم و نودیکر در قشون من مستی نمانی . چون مرا در حضور صاحب منصبان با وضعی خفت آور حرکت کرد خیلی بر من نگران آمد . نقشه در شاه آید

چاکو

چانلی



خلك د سینما هنرمندا نوتنه زریاته توجه لري

سینا (پویل) همواره هنرمند ه، چی د وکاله کیزی تمثیل ته بی مخه کړي . ښه هنري استعداد لري او خورا پرمالی ده . په هغه فوډ وو کلوبکی د ردیا ، الماس ، سپا ، په فلمونو او کونډی زوی په سریال کی برخه اخیستی ، او خپل رولس په ښه توگه ترسره کړي . سینا (پویل) په تیاتر کی هم کار کړي او د آډ مکهار او انولگر په ډرامونو کی ښه ملیدي .

سینا پویل تراوسه نولس کلنه ده او د وید هنري کارونو څخه څرگند یی چی روښانه راتلونکی په مخ کی لري . د تحصیل سهه یی پلورن سا ده . او د هنر په برخه کی فواری لمانځنې یی مسلکی زده کړي کړي .

د اوایی : د سینما د هنر او تمثیل سره زیاته مینه لری ځکه ځلنهم د سینا هنرمند انوتسه زیاته توجه لري او احترام ورته کوي . اما کله چی به تیاتر کی د سټیو پسر ظاهر یی و پرمون بلنډه یوهی ، پوښ د تمثیل په هره برخه کی سینما ته د زیاتو پرمونونو هیله کور .

خپریده و ساجل

د ساجل زنده گی

۱۷۱۱

ستاره جوان سینماي کشور که چنده یییس با ترف ساجل اوزخرا تاره کار مستند کنونیانند ییید همه جا این خبریه کونه سیرید که (خپریده و ساجل) سینما با کورت اما با خنیتت به شادمان تارهای بیشتر د روم سینما ییید . ایسم کندهمین اراخر لم چنده یی به ساجل (ردیسا) ارازی یی ییید . اند . امید یاریم تا این عفت تاره کار د ساجل زنده گی جدید کلام گرانسه ویا تاشاکارهای بیشتر شان د رومره های هنری شان باشم .



برای نطق شدن معیاره رله با یی در نظر گرفتن

ریمه رمسز محصل حال چارم پوهنځی ژورنالیزم است . د ختر صمیمی خوش برخورد او میخو اهد به صورت اکا دیمیک و مسلکی به کار نطاقی وگوینده اثر ادامه دده وچند پرسش کوتاهی از او نموده ام .

— چی مدتی میشود که با رادیو و تلویزیون همکاری دارید ؟

— مدت دو سال است که با تلویزیون و رادیو افغانستان همکاری دارم و دو سال قبل از آن با رادیو پوی افغان غنیز کار را آغاز نمودم و چارسال است که در افغان غنیز برنامه ها را میخوانم .

— برای نطق شدن کدام معیارها را دبرابرستان می بینید و تا چه حد شما

این معیارها را در آغاز کار داشتید ؟

— به نظرم مواد کافسی صدا و عشق و لافه خوراوان معیارهای آغاز کار اند که این معیارها را من درجهان کاتقویت کرده ام .

— در اجرای کدام برنامه ها تاکنون خود را موفق احساس می کنید ؟

— در اجرای برنامه ذوق نطاقی وگوینده عیقا د خصل است . هرگاه محتوا و شکل برنامه با ذوق نطاقی برابر باشد فکر میکنم خوتر و بهتر آن را اجرا میکنم . چون برنامه های هنری و ادبی با ذوق من همسری میکنند لذا خود را در چنین برنامه ها مو فق تر احساس میکنم



وقار محفل

خوشحال فرهنی تولنه د پستون د ادبیا تو او فرهنگ د هی ابرمختیا د هده قسور ترسره کولو په خاطر د خپلو نورو همو د نه و په څنگ کی د موسیقی اینه خاصه توگه د پښتو موسیقی د پښتلابسه والی اوږدی له پاره هللی محلی کړی . چی لوړ نسی ښه یی داستا د رولیس د کولو د ساجل د اړوندگی د جزا د میاشت په اتمه ویشته نیو د دغی فرهنگي ټولنی له لخوا د افغانستان د لاسی صنایعو په ننه ارتون کی د محفل اوږل تلوونیوس پاتی په (۱۸) ۳۱

لینا در لباس سری دیوی



لینا هنرمند تازه کار کسبی که درین او اڅرد رنلما پش خوب درخشیده و توجه به شماري راه خود جلب نموده چنده یی پش در فلسف خدا گواه نشی از فلسفی سری له یی را گزیده او یی گنده نمید ام تا چه حد توانسته ام که د نسی نقش برقی باشم . اما معلوم میشد که یی کار خود زیاد حساب می کند .

یی یکی از لاله مند ان اسرکت سری د پوشت ویش مال را چکسی خواستم تا در جمله حساب نامی برای ما کسب را فر ستاد ولی در عقب کسبی نوشته بود از زنده گی بیزارم این که چرا از زنده گی بیزار است طعم نمیدانم .

چگونه

شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانصد و پنجاه و پنج میلادی با جاریه گرفتاریت تصمیم دارد در راهی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجارسی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مغازه بزرگ تجارسی در شهر بازمود موصوفه دار دمانند در سمرقندگاه شهر شهر بطور دایی در آتجیای لیلیم داشته باشند .

او با آشنایان قدیم و پند مشهور بود و در بازار بنگه چطور ممکن است یک فروشنده لیلیم داشته باشند صحبت بودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مغازه قیمت دلخواه تعیین شد و به خطور درشت روی آن نوشته شود .

مثلاً برای یک البوم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی .

برای یک رنگشای طفلانه ۸ هزار افغانی پوری وسایل آرایشی زنانه از چهار هزار و نهصد تا بیست هزار و نهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود .

شیر آغا تصمیم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود . بیست قیمت تخفیف داده به لیلیم بگذارد . و سه

قول خود را تا زمانیکه نام های ساد و خوش باوری در شهر وجود دارد . مغازه دارانی چون شیر آغا در نمی ماند

جالب اینکه شیر آغا از دستش مخصوص برسان کرد که برای بعضی قیمت ها را دو هزار و نهصد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نهصد و نود و نه افغانی مخصوص کد رچال و چالبار تجارسی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

این یک حال است که خریدار فکر میکند جنس را به دو هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داخته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مغازه داری خود شوجه یک کار دیگر شد و آن اینکه بعضی اجناس را که مغازه های دیگره قیمت از آن میفرشند همرا خریداری کرده بنام لیلیم چارچند بلند تر بفروش میسازد و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نمود ماست .

عقرب به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلیم تازه ای را به انتخاب عید سعید اضحی براماندا - بقعه در صفحه (۸۹)

نوشته لطیفه (عهدی)

جلسه امروزی ختم شد!



در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشه های نیمه شنوایم رابه صدای آورد ، صبح طبق معمول ساعت نه و نیمه همکاران در دهللیز قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطری هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه بروی آن نوشته نمگردند و در پهلوی آن به خاطر آنکه جلسه برایشان یک نواخت بود یگانگان را تون رئیس مؤسسه را در آن رسامی می کردند گشت و گذار می نمودند . یکی می گفت والله امروز



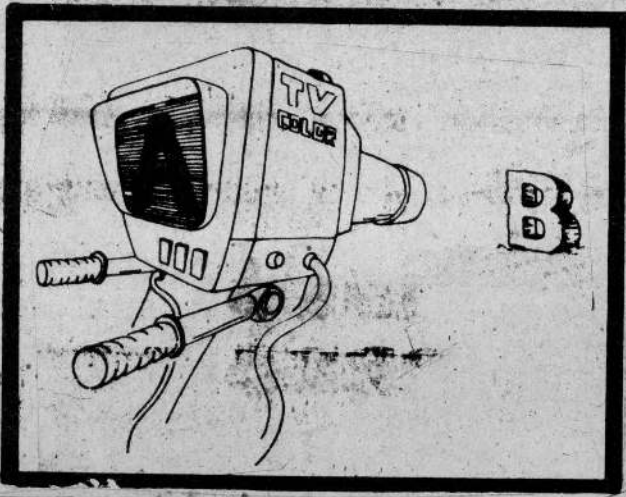
درس محاباتی

مستغرق به تعجب زاهد زهره متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم همه طور توانستی ساعتی من سر د را دزدی کنی و در حالیکه آن را به جیبش دوخته بودی هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد .

مخمس خندید و گفت : آقای مستغرق [از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد غسل خودم به کسی بیرون بجانسی بدهم .

مرد عاقل

شخصی برای سرزنگ در آوان چوایان بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کمال نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سفر کمال شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد .



مروج و نمک

نوشته: بلقیس بسل

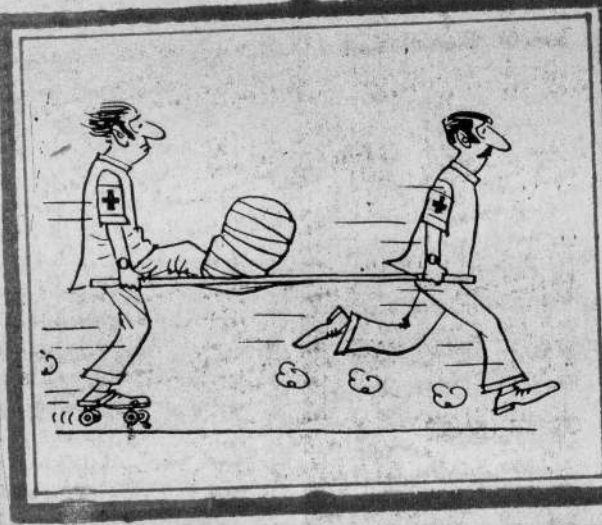
آبست، قلبم از دست رفت
و چون آب روانست
اشکهایم زیبا هم از دستت
ای کاش تو هم آب میبودی!
چون که (او به به پناه میپلیدی)
لبت در دانه تو آب میبودی
و به پت سیلی مادر از من جدا شدی



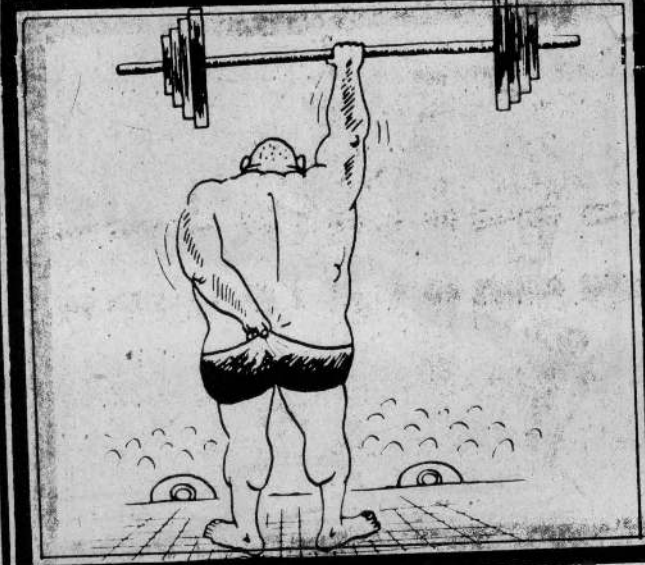
عزیزم! تو که هر چه میگوئی من
پا خنوش، همه را میبینم
حال تو گویند و من شنیده ام
لبت بدان که آن روز خواهی رسید
که من نطای تو را میفریونم باشی

به چوئی اول جوریس قلبم نوشتم!
نشستن غیر سیاه سرها منی است
غش از روزاره دست آمد و رفت:
من رفیق موتروانم
نازنینم، میدام چرا، وقتی نشسته
میباشی و من میبایم و کثارت میبایستم
تو به نقشه دیتری خیره شده، حرکت
نکرده و فکر میثی
نظاید میسند اری که در پیوی موترو
نشسته ای و من ط نخورده و موسیعد
هستم که کثارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ
آخرین بار نام راتیه بران اری!
تربیه رسم بر ایست که بعد از مرگ
نام راضاق اعلانات فوتی را دیسو
باده غلص به بران میبایرد
در دانه به سویم دید
من ترسیدم
به سویم آمد
من لرزیدم
آنغوس را باز کرد
من ترسیدم
دست به گردن آن که کام ایستاده بود
اداحت... و من خندیدم



رئوس ما بسیار عصبی است دیکری
من گفتم امروز زحمتا "بمساب"
موشوم دیکری مویکت که
برو با چقد زمترو من، فقد
عزرا شیل باشه و نفس تان را می
گیره دیکری یا هزاران هزار
ترس و لکت ز بان مویکت:
والله نسه که (.....)
خوب باز همین گپ ها الی
حاضر شدن رئوس صاحب
موشوم جمله درد هلو ز
زیانزد همه بود ان روز زمترو
طبق معمول رئوس صاحب
حاضر شد و به سکر ترش دستور
داد تا اشتراک کننده گان
جلسه امروزی حاضر شوند
همه پت های جاهای معین



پدر کلانم زبان بازی کرده ام
نظمه و فاکو هستانی

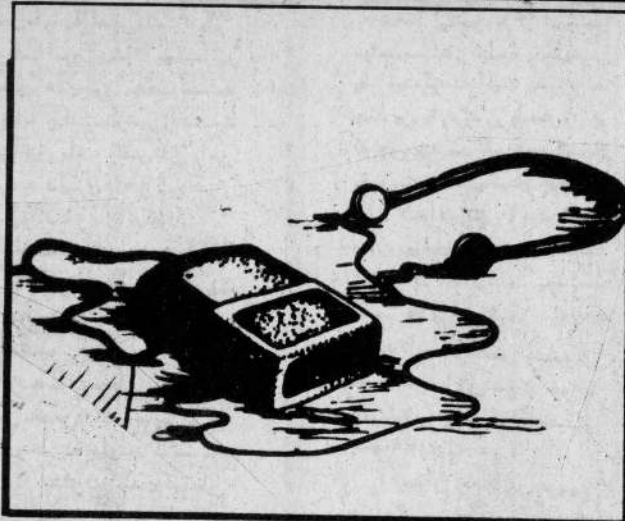
اداتی

یک مرد انگلیسی را به جرم
بد معنی در انتظار مردم
محاكمه می کردند
او ضمن دفاع از خود گفت:
آقای قاضی باور کنید که من
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از
حد معمول وسکی نوشید بودم
قاضی کسی فکر کرده گفت:
بلی! من حرف شما را کاملاً
قبول دارم به همین خاطر من هم
به عوض دو روز زندان فقط چهل
و هشت ساعت شما را بازداشت
می کنم

پدر کلان

جهانگردی آزده میگذ
شت ناگهان در سایه درختی
پهر مرد صد ساله بی رادهد
که گریه میکند جهانگرد
هنگامیکه به پهر مرد نزد یک
شد پرسید: پدر جان چرا
گریه میکنی؟ پهر مرد پاسخ
داد: پدرم مرا زده است
جهانگرد که با دیدن چنهن
پهر مردی که پدرش هم زنده
است در تعجب فرو رفته بود
پرسود: چرا پدرت قسرا
زده است. پهر مرد که گریه
اش شده تر شده بسود
پاسخ داد: برای اینکه با

د سلوا افغانو دوستی

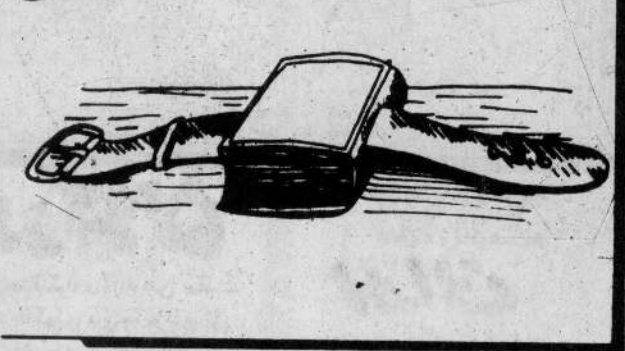


شور . دغه لاسلیک اړخو لیکل شوي جملې یې له همدې کتاب سره پرمخ یې خپل دوست ته د الی کړي وي . یې له مخه به یې جیب ته لاس کړي اوله کتاب پلورونکی څخه یې همدغه کتاب د سلوا افغانو بیه واخیست .

له هغې وروسته د لیکوال څو کتابونه نور هم خپاره شول . اوهر کتاب به یې چې له چاپه راوت . نو د کتاب په تمای به یې په پاکت کې یې افغانستان خپل دوست ته لیکلې اوږد رسې لیکل به یې . دغه سل گون زیاد . . . نوی کتاب په تمای تاسی ته به د یوه مینه د الی شو .

لیکوال د خپل کتاب د پشته په محبت بنکلی او شفیق خط ولیکل :

خپل گران دوست . . . ته به د یوه مینه الی شو . اوهر یې یې لاسلیک وکړی دغه کتاب یې خپل د دوست ته د یادگار په توگه وړاندې کړ . خوهر یې وروسته لیکوال د بنار په مرکزي واک کې د د سوال له پاسه کتابونه کتل او نور یې وچې د خپل ذوق برابری کتاب پکې وپوښ او پای غلې . له څو کتابونو وروسته یې د خپل کتاب پر شتی سترگی ولیکه یې پخپوره مینه یې را پورته کړی اوله پاینی اړ ولوسو یې د پشته په محبت خپل لاسلیک ته پام



ترکاری

رښتینوالی تر لاسه کوي چې کله سړي د بنار مرکزي سیمې بخای کې په خپله ترکاری د هری شپې لمد ولوبه حال کې وویني ترکاری پلورونکی لښکه ترکاری له یوه لمد وړي چې وزن یې دروند شی او په لږه ترکاری کې یې بیی تر لاسه کړي .

په لښکې قاموسونو (ترکاری) لوند والی ته وايي او (ترکاری) د یوڅه ژور کک او له یو یوه مانا راغلی دي . اوهر که دغه درې نوم په پشته وار ول شی . نو ترکاری عبارت ده له د یو لوند والی څخه او د الفت هغه وخت بشپړ

د نوی فارموله کشفیل

نورمول هم (H₂O) د دې د یې وایي چې دغوره مال نوره غاړه او نرصلان او بوله نورس سره معادله ده او همدغه راز دغوره مال چې په هر لویس (ظرف) کې واچول شوی . نو د هماغه لویس شکل غوره کوي . چې دغه خاصیت کیت مته په انوکې هم موجود دي . نو په دې ډول په ثبوت رسېږي چې اوه اڅوره مال یو خاصیت لري او د همدغو خصوصیاتوله مخې حکم کولای شو چې دغوره مال نورمول عبارت دي . له (H₂O) څخه هبله ده چې د نورمول یې جدول په نوی چاپ کې دغه لښکې تیا لښکله لاره شی او د لښکې تیا لښکله صلب د تجرې په اساس بد لون پکې تحقیق وپوښ .

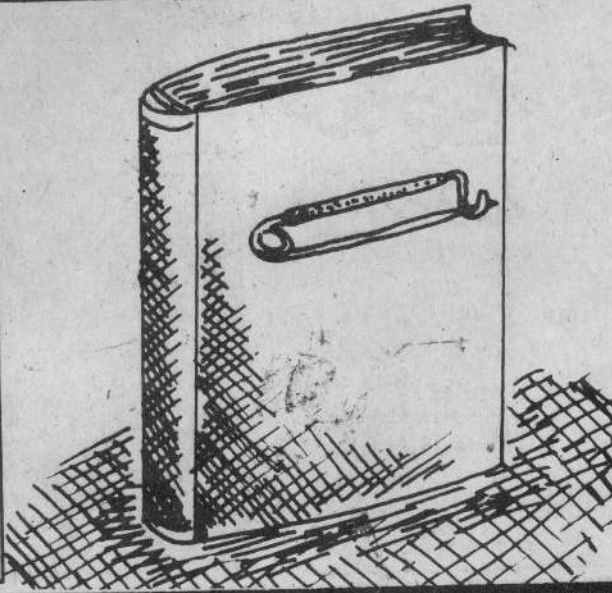
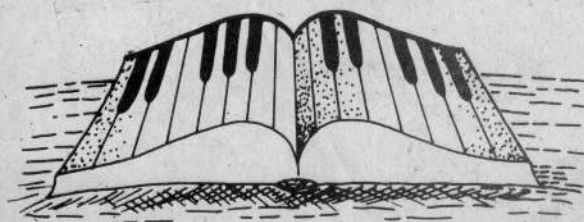
په دې لښکې د نیاکر داسی شی . نشته چې هغه لښکې ته وي . خو پوهان په دې لښکې کې دې چې دغه لښکې تیا وړي څه د پامه له منځه یو . سی . له نیکه مرفه د اد یې په دې پرا وروسته وختونوکسی اشپز پاشی صلب پکې د یې بریالی شوي دي چې د اشپز خانې په لابراتوار کې پوه نوی تجربې تر سره کړي . یې تجربې په تر سره کول و سره د خد لیک د جدول پوه د یوه اساسی لښکې تیا پکې بشپړه شوي ده . د خد لیک په جدول کې د اوبو نورمول (H₂O) د یې پاینی اوه له دوه هایدروجن اوبو اکسیجن څخه جوړې شوي دي . خوا اشپز پاشی صلب په خپله نوی تجربې کې ثابت کړي د هغې دغوره مال (چاپلوس)

دوهمه برخه : دمريخ دکری مضوعا توته يوه کتنه

گرانولوسټونکو! خوښ يوچسې
تېر ورته سرليک لاندې دمريخ
دکري دمطبعاتو په باپ خپر-
وښي دوهمه برخه وړاندې کوو.
دغه مطلب چې اوږه به يسي
تاسو لولئ دمريخ دکري له
يوخبرې بولتن څخه چسې
(مريخ اوشاخواستوي) سو
مخړي ، اقتباس شوي دي.
ددې بولتن په يوخبر
کې ليکل شوي : ((۰۰۰ د
نيمکې برخه عجيبه او سرب
مخلوقات ژوند کوي . ددغوا
ژوند يو موجود انويونسل
چې انسان نومېږي دعجايبو
موږم ورته ويلاي شو . د يوې
سيمي اوسيدونکې چې په يوه
زه خبرې کوي او په يونمار
اوپوه څرخه کې اوسېږي دوه
ډوله گيډي يا کولمې لري . يوه
ډله يې هره ورځ غوښې خوري
اوبله ډله دخپلو کولموکخورې

له يوه ډله څر ولوبوڅخه دکري
چې دوي ورته په خپله نه
کي کچالان وايي
که څه هم ددغور ولونو
په باپ بخواد مريخ په
تحقيقاتي مرکزونو کې ابتدايي
څيړنې شوي دي ، خو ددې
راوړوسته وختونو کې يو ماندازه
(کچالان) د نيمکې له گسړي
څخه مريخ ته دڅيړنې له
پاره راډرل شوي دي خو
مالومشې چې يوشميرانسانان
څنگه يې له غوښې اونيورډايي
مواد وپورته يوازي په دې څر ولو
توکچالانو ژوند کوي .))
درولوسټونکو اتاسو
ولوستل چې په کچالانو باندې
څه بلارازله شوي ده . همداسه
خبره ده چې دکابل په
بينارکي يون کچالويه دوزره
افغانۍ شوي دي . بخوابه

خلکوويل چې نورڅونه سر-
ته وختل خواوسه ملا تاښته
شوه چې په خپله چنونه هم
مريخ تموختل .
خومري دمريخ دکري د
اوسيدونکو په برخه کې سو
تشوښ لروارهغه داچې :
که چيرته دوي هم دغه
څرې لوتې وڅيړي . سو
د نيمکې دمخ دتتخاخوډوکار
کوونکو په اوسيدو به يې يوه ، دوه
له شې



واژه‌های روز

تجدید و تنظیم (ناظم)

از زمین

جایان بازرهای اروپا و آمریکا را جمع کرده است

اکتون خنما اموزتولید
نده در جاپان بازارهای پارتیا
واسیلا را تصویب کرده به همگام
محصولات کهنی های که به
کک جاپان در سایر کشورها
ایجاد شده نیز در این بازار
هزاره بازمی کنند
امریکا تصمم گرفته است
در سال جاری عیسوی
نود و هشت نهاد از محصولات
فابریک تولید هیدروکربن نیز
پارا کمپنک جاپان در انگلو
به فعالیت آغاز نموده خریداری
نمایند
فابریک تولید هیدروکربن و
در این زمینه به کک کهنی
پروستیا جاپان آسار
گروه پده است هیدروکربن
نوع VHS را تولید می کند
کهنی سونی جاپانی که
از شهرت زیاد جهان سراسر
خورد او است در نظر اردنا
در اند و نیز سرمایه گذاری
کند همچنین جاپان موضوع
انتقال فابریک های تولید
الات الکتریکی و نیز هلی
نشان را به آند و نیز هلی
لحه میکند

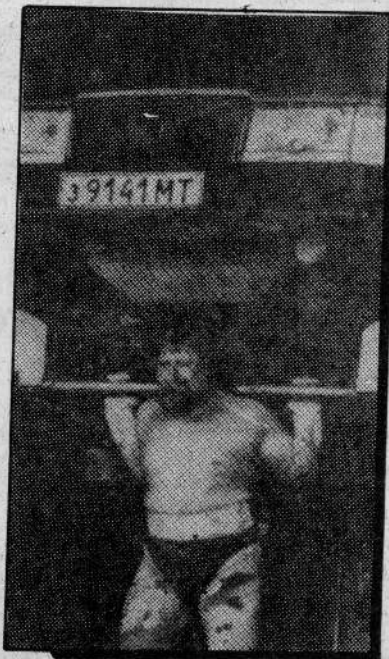


دینکلای ملیکی

نبره و رسانی

بیغله لوتیاجونز، د مسیگو
ارسید وکی به دانسی
حال کی لیدل کیری جسی
موناکوت د ۱۹۹۱ کال د نری
د شکلا ملکی تاج د دی پوسر
زدی موناکوت به ۱۹۹۰
کال کی د نری د شکلا ملکه وه

وانتین دیکسول د شوری
اتحاد زنده ویرگی جسی فزیکس
اوسنوی توان نری د ی
د مسکوبه بنار کی خیل دغه
توان خلکوته وریشی



در برزیل : فروش و خودروان منع شد

مسولان یک آژانس برزیلی
که از صهیق آگاهی در مطبوع
عات د دختران جوان را به
ارزش ۷۰۰ دلریه معسوس
فروش گذاشته بودند دستگیر
شدند
نشریه "فچلادسان پابلو"
چاپ برزیل نوشت :

تونلی که شو روی و امریکارا به هم وصل خواهد کرد

در آغاز قرن حاضر روح احداث
شاعراه بین القاره که شهری
های ماکتسک سایبریای شوروی
رایا الا سئای امریکا از طریق
انباری یورینگ وصل می کند
مطرح بحث بود اما با توسعه
مناجیات شوروی در ییکا
وتیادله بزرگ می سابقه
امول از امریکا و کانادا به
کشورهای اروپایی و از روسیا
به قاره امریکا احداث ماهرا

و شقی تحت البحری در
د ستور روز قرار گرفته است
بعاساس گزارش اژانس
نورسنی در شوروی و امریکا
اقداماتی برای احداث تونل
واحداث خط آهن تحت
انباری یورینگ که شوروی رایا
امریکا و من شد آغاز یافته و به
شیوع طرق سرمایه گذاری مورد
مطالعه قرار دارد

یک مجتهد می و یک افسر باز
نفسه ارد و ایران که از
طریق یکی از روزنامه های
محل شهر "بلو آوینز" است
د دختران جوان را به قیمت
۷۰۰ دلریه فروش گذاشته
بودند روز گذشته از سوی
پولیس این کشور بازداشت
شدند
آگاهی فروش دختران برزیلی
زلی برای اولین بار چند
مقدت قبل در مطبوعات
این کشور منتشر شد و سا
حیان این آژانس با مشاهده
عده کثیرت با کتندگان
تست های خود را استراپی
دادند

ملاقات ملاحان سمرقندی

بین ازینکست بن بست در دنیا
سبات امریکا و شوروی تا سهای
زیاد در بر سره های مختلف
میان این دو کشور است
زیور آمده است
اخیرا و بنگرور از ایلان خان
سرحدی ایالات متحده ای
شوروی شده و از کشتی های
چنگی حوزه نظامی سمرقندی
و سایر ایالات متحده ای
دا دند
برای نخستین بار شوروی
ها ایلتکار این عمل را پس دوش
گرفتند در سال گذشته
عیسوی گروه از ایلان خان شوروی
به دیگ از ایالات متحده
بازدید کردند

برای بیکاران مدد معاش پرداخته

در شوروی جایی که
چند سال قبل گفته می شد
که دران کشور بیکاری وجود
ندارد و کسی از فقر
نمی میرد با بحرانهای اقتصاد
دی اخیرا بیکاران کشور
شده ما خیرا دفتر کارهای
مسک و به پرداخت مدد معاش
ببیکاران آن شهرافاز

دیشود

میتوانند از این معاش
استفاده کنند اما رقم
دقیق بیکاران شوروی تا
هنوز معلوم نیست

یوگا

۱- نفس بیرون کشید و باها را به سوی بدن تان نزدیکتر
ساخته تا وقتی که ...
حالت را برای ... ثانیه نگه دارید.
۲- غور زانو ساخته و به تدریج به آغاز تمپن برگردید.
نوتوی (۳۰)



هدف صده:

ارتجاعت را در ستون فقرات بین های نوزانو
زانوهای، تریه های ساق پا و پشت های پارا بیشتر میسازد.

تصویر:

آهسته آهسته تمپن را اجرا و از حرکات تند و سریع
اجتناب نمود. کنترل توازن را حفظ کنید.

تمپن هشتم:

(به شماره های قلبی رجوع شود)
تمپن نهم ساده (ماشیماسا)
(به شماره های قلبی رجوع شود)

فصل هشتم

آمادگی های قلبی برای تصفیه در هوای آزاد

ورزش های هوای آزاد مانند دویدن، آبیایی، کسی با
بایسکل روانی وضع جهان غیب را بهتر متوجه می شود.
بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر میسازد. این
ورزش ها برای قلب، به راه مصلحت نمایانند بوده و نفس
اجرای این گونه فعالیت ها ایجاد آمادگی های کامل قلبی
را میسازد. تنفس عمیق و کشش آرام مصلحت برای گرم کردن
مصلحت میسازد. ساختن بدن برای اجرای این گونه فعالیتها
لازم می شود می شود و برای سرد ساختن بدن بعد از اجرای
فعالیت های ورزشی در هوای آزاد نیز از اهمیت ویژه برخوردار
دارد. یک ورزشکار قائل قبل و بعد از انجام فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد به اجرای یک سلسله تمپن متوسط
به تنفس عمیق و کشش مصلحت میسازد تا فعالیت های ورزشی
ایش در هوای آزاد به نحو احسن اجرا گردد و از صدمه های
سنگین جلوگیری شده بتواند.

تمپنات این فصل که در اینجا - تقدیم میگردد برای کسی
ساختن سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرای فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته می شود. این تمپنات
را با رعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید - سعی
و نیندازید که تمپن به تمپن دیگر بدون تداخل یک تمپن
با تمپن دیگر بیرون از قدم زدن تند و سریع آغاز کنید. بعد به
اجرای تمپنات ذیل بپردازید:

تمپن کردن با حالت ایستاده

هدایات:

۱- در حالت پوز کوهی قرار بگیرید.
۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید
که تنفس کنید و آهسته آهسته گردن را به جناح راست
و بعد به چپ دور بزنید. این کار را چهار بار تکرار کنید.
نوتوی - شماره (۳۱)

تمپن نهم

هدایات:
۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید.
۲- تنفس کنید و آهسته آهسته دست تان را تا سطح خانه
ها بلند کنید.
۳- دست تان را بالا ببرید.
۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان پایین
کشد. در همین حال دست راست تان را بالای سر تان راست
نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان نگه دارید، تنفس
عمیق کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۵- به تدریج به آغاز تمپن برگردید و بعد تمپن را با جناح
دیگر اجرا کنید.
نوتوی (۱۱)



هدف صده:

ارتجاعت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش میدهد.
سعی کنید اجرای حرکت با تنفس همزمان باشد.

تمپن دهم (اوردهوا موکدا یا شیوانا اسانا)

هدایات:

۱- هموار بر پشت بخوابید طوری که دست تان مطابق
شکل دراز شده باشد. صیقل تنفس کنید.
۲- آنسور میوزن بکشید و تنه را باها را بلند کنید.
۳- دست انتهای کمر را رو بر زمین فشار دهید. یا هادی
تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید باها را راست نگه دارید.

(ادامه تمپن خم شدن به جلو)

۱- تنفس کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید. نفس
بکشید و راحت باشید.

هدف صده:

پس های نوزانو را تقویت نمود و موجب ارتجاعت قسمت
زیرین ستون فقرات میگردد.

تصویر:

درجهان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت
تند اجتناب ورزید.

تمپن فوس-ساج (دهانور اسانا)

نوت: رجوع شود به شماره های قلبی
حرکت زانو به حالت نشسته.

هدایات:

۱- در حالیکه ساق های تان از هم دور باشد، بشینید.
توسعه یابید که پشت زانوهای تان روی فرش هموار باشد.
۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و صدق سینه به سوی
جلو بر آید باشد. پهلوی خم شود و پنجه های پای تان را
محکم بگیرد. این حالت را تا شمارش چهار نگه دارید.
۳- نفس بیرون بکشید و تا جاییکه می توانید به جلو خم
شود. سعی کنید ارتجاعت بدن تان طوری گردد که
می توانید زنج تان را بر زمین بچسباند. این حالت را تا (۱۰)
ثانیه نگه دارید.
۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید.
۵- تنفس کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست
خم شوید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی
پای چپ خم شوید. باز هم این حالت را برای (۱۰) ثانیه
نگه دارید.
۷- به آغاز برگردید و راحت باشید.

هدف صده:

ارتجاعت جناح داخلی ران ها را بیشتر میسازد و موجب
آزادی مفاصل ران و آرنج میگردد.

نوتوی (۲۷) و (۲۸)



تصویر:

این تمپن را به شکل تمپن اجرای کید اجرا کنید. از حرکات تند
و سریع جدا خود داری نباید. به خاطر داشته باشید
که ارتجاعت به تدریج افزایش مییابد.

پوشاک

کشف عالی

هدایات:

۱- درپوشی دستار بپوشد و شسته در میان بدن و تان را
 درپوش قرار دهد.
 ۲- یک قدم از دستار دور شود. پای راست تان را
 عقب بکشد. و کوی پا را خوب روی فرش بچسباند و دست
 دهد. زانو ها باید بسته باشد. این حالت را برای
 ثانیه نگه دارید. کشف را بر روی همان زیر پا و سر خود
 یا اجسام کنید.

اجرا کنید:

هدف عده:

۱- ارتجاعیت تان را با این روش ها در برگیرید.
 ۲- بپوشد.

تصور:

پارا تا حد توان بدون آن که کوی پا را بپوشد.
 بپوشد. این بهترین تمرین قبل از کار نمایشی است.
 آزاد و صفا از آن بشود.

تمرین برای تنفس

هدایات:

۱- درپوشی بپوشد و شسته که پاها را در دستار
 حاشیه دستار روی زمین قرار دهد. دستار
 ۲- آهسته آهسته تنفس کند. دستار آهسته آهسته
 باز فستنگر به عقب خم شود. پنج یا شش بار
 نگاه کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگاه
 کنید.
 ۳- آهسته آهسته تنفس کند و دستار را
 برگرداند.

نقوش شماره (۱۱)



هدف عده:

جهان خون را به سینه کشید.

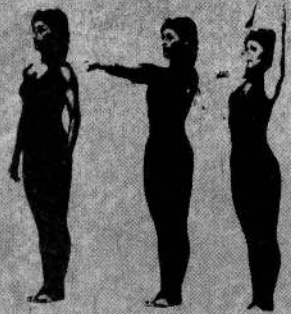
تصور:

اجازه دهید حرکت بدن تان در دستار
 تصور کنید که قلب تان قوی تر می شود.

تصور:

موجه احساس (سنگ) در بدن تان باشد. همینکه
 دستهای تان را بالا بکشید. تصور کنید که شما پرند. در حال
 پرواز هستید.

نقوش - شماره (۳۲)



کشف کسوتها

هدایات:

۱- پای راست تان را با یک گام فرج در جلوی پای چپ
 تان قرار دهید.
 ۲- زانوی راست تان را تا آنجا که خود را روی فرش در
 حالت کش قرار دهید. دستان تان را در هر دو دستنخ
 پای تان به خاطر حفظ توازن بر روی فرش قرار دهید.
 کمر تان را راسته نگه دارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه
 نگاه کنید.

۳- بصر حلقه آواز برگردید و پایای دیگر تان را سید با -
 شروع کنید.

هدف عده:

ارتجاعیت پا را از دیاد میبندد.

تصور:

حرکت را تند و سریع اجرا کنید. شکل درست را حفظ کنید.

تمرین سینه ها

هدایات:

۱- طوری بپوشد که پاهای تان از هم دور و -
 را تنها راست باشد. دستان تان را بالای قسمت زهر -
 بن کمر قرار دهید.
 ۲- هنگامیکه سر تان را پایین بکشید آهسته آهسته تنفس
 کنید و قسمت فوقانی بدن را تا آنکه سینه تان به عقب برسد.
 بالای قسمت زمین کمر فشار نیاورید.

۳- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگه دارید و تنفس
 سریع کنید. بعد از آن بکشید و به مرحله آغاز برگردید.
 نقوش - شماره (۳۴)



هدف عده:

به هار اتقیت میباید و تراکمیت را در سینه بر طرف میکند

تصور:

بهترین روش کشنده این است که تنفس را چون -
 مایع در مایع را چون طرف تصور کنید. آهسته آهسته در طرف
 مایع بریزید تا پر شود. بعد نفس کشیدن را کنترل کنید.



هدف عده:

سویب کاهش تنفس در گردن، تست فوقانی کمر و تنفس
 هایگزرد.

تصور:

شانه ها را به تان درجه انحراف این بهترین آزاد باشد.
 حرکت سر را در پایای که تنفس آرام اجرا کنید.

تنفس کامل در حال بپوشد

(پرا نا با)

هدایات:

پوز - دو پوز گوی قرار بگیند.

تنفس:

۱- درجه انحراف بالگردن دستها آهسته آهسته تنفس
 کنید. سینه را به زمین کشید و شکم را به داخل بپوشد.

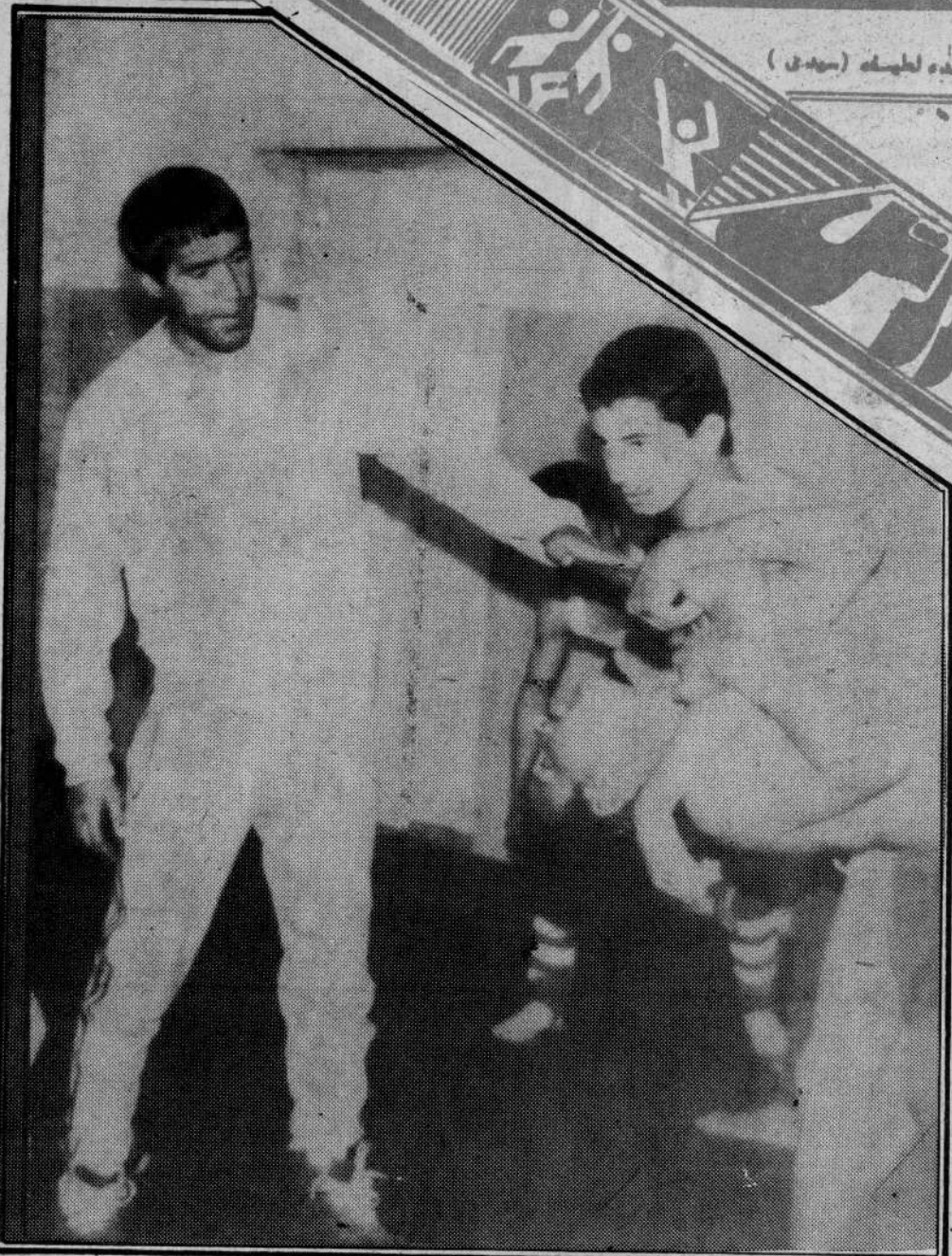
۲- نفس را تا ششها را چارتنگه دارید.
 ک نفس کشید و آهسته آهسته دستهای تان را به حالت
 اولی برگردانید.

این تمرین را تا ۳ بار تکرار کنید.

هدف عده:

این تمرین موجب آرامش اعصاب و دماغ میگردد.

تجهه کننده لوله (مردی)



کم نچوده ه نمتند ونخواهند
 بود ه زورنشان ون قهرمانان
 اما این قلم سالهاست که
 در عرصه زندگی بزرگمردان
 پر سه من زند وراه ورسم
 زنده کی پهلوانان را می نگارد
 تا نام و یادشان را پاسی بدارد
 و تجارب ارزنده شان را به
 نسل ما بعد حکایه کند .
 با آنکه خیلی ها جوان
 است اما چنان سخن
 میگوید ه انگار پهلوان صد
 ساله باشد . در سخن و صدا -
 پیش تنه است مثل یک ورزشکار
 خوب . او عبد الرزاق بلال
 نام دارد . قامت و سهای کنونی
 او یاد دوران جوانی پدرش
 عبد الرحیم بلال را در یاد
 مجسم خاطر می سازد . و
 سکوتش میگوید که او پهلوان
 زاده است .

نخستین پسرش را از وی
 چنین طرح نمودم :
 حکایت کند از پهلوانی ها
 و قهرمانی های خویش هر
 آنچیزی که اکنون شما را
 بر سکوی شهرت نشانمده
 است ؟

که همیشه پیر و زانست

چنانی که قیله یاد آور شد
 من پسر همان پهلوانی ام
 که نزد هیوستان شریف ما از
 محبوبیت زیادی بهره مند
 است . طبعاً که من نخستین

د جود و زده کړه ډیری لارښوونې ته اړتیا لري



روزهای کار خوبها مصادی به سال ۱۳۴۶ آوانی که بهشت از چهارده سال نداشم تحت نظر پدرم در کلب پال آقا ز نمودم. بعد از یکسال تمهین در مسابقات تورنمنت های بها- ری و خزانی اشتراک نمودم که الی سال ۱۳۵۲ در هر دو تورنمنت همه ساله مقام اول را داشتم.

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات تم ملی جهت اشتراک در مسابقات المپیا شهر مینس آلمان در کشور به راه افتاد بود، در همه مسابقات از آزمون موفق پدر آدمم که میباشست به این مسابقات در وزن ۶۲ کیلو گرام اشتراک نمایم، به عضویت در تم ملی پذیرفته شدم. در این لحظه مکتبی منماید و خاموشی من شود.

مهرسم و همدا چی شد؟ میگوید:

نظر به خصوصیت های که رئیس المپیک وقت با پدرم داشت مانع سفرم به آن کشور گردیدند و در عوض پهلوان هم عصمرن احمد جان به آن کشور اعزام گردید. اگر بگویم در طول این مدت چند مسابقه داشته اید و چی نتایج را با خود همسراه داشت؟

در این مدت حدود چهار صد مسابقه داخلی و خارجی داشته ام که در همه بی مسا- بقات بایه دست آوردن - امتیازات عالی مو فر گردیده ام که جالبترین مسابقه داخلی من با پهلوان به نام رسیده کشور محمد ناصر مشهور به "جوالی" بود، جالب بودن مسابقه اینست که موصوف اولین پهلوانی بود که از خارج کشور مدال طلا داشت و نیز مسابقه بی که بایک پهلوان کشور ایران محمود قشنگ داشتم و همرا بایک ضربه بی فنی مغلوب ساختم که برای تماشایچان حضرت آور بود. و نهمز بقیه در صفحه (۸۱)

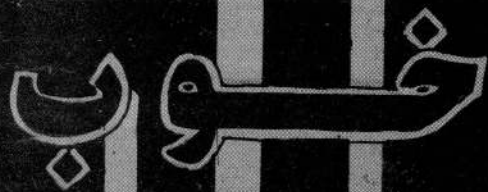
دیری لارښوونې ته اړه لري. زمونږ په هیواد کې د جود ورزشم له ۱۳۶۲ - کال څخه را په د پخوا رواج شوي دي، خو په نورو هیوادو کې له د پوري خوا څخه دغه ورزش المپیا بی لوبو ته ورکړ شوي وو. که څه هم کاراته، کونفودو، تنکوا- نه و ارداس نور زمونږ په هیواد کې له پخوا موجود وو، خو جود وچس یو المپیا بی ورزش دي، زمونږ په هیواد کې موجود نه وو.

ښاغلی تاقی د دغه ورزش د کالو او زموږ ورزشی ضرورتونو په هکله داسی وویل: (د جود و سپورټ د هغی توشکی په سرچسې (د روی) نویسی لري

احمد بشیر (تاقی) د جود و د ملی تم یوه با استعدادانه خیره د خپرونه تن کن د سبا- وزن خپریان ته د خپلو ورزشی فعالیتونو او همدارنډه د ورزش په هکله داسی وویل: د جود و زده کړه د نورو ورزشونو په پرتله په عمده بی توکه یوشنل ورزش دي. که دا ویرس خائنه رواجونه لري چی د تمرین، مسابقاتو، نورو ورزشکارانو په مقابل کې له هغو څخه گټه اخیستل کيږي. د دې لپاره چی د جود و هر- تخنیک بیل جایانې نم لري زده کړه بی یوشمستونزي په تیوري او پراتیک کې رامنځته کوي. ټوله دې کبله جود و

اجرا کيږي. د جود و کالسی له پوري چوښ یوه بظنون او یوه کمینډه څخه عبارت دي چی له کلکی توتی څخه جوړ پاتېي ترخود نیولواو کتولواو هرڅه کی خپري نشي. همدارنگه د اسپورټ په ازاده فضاکی نه ترسره کيږي او د پهلوانی په څیر ورزشی سالونونو ته اړتیا لري. په پای کې باید وویل شی چی تراوسه پوري د دغه ورزش په معرفي کې کارنه ی شوي او زموږ کومه مسابقه نه ده وکړي.

استحمام



ترجمه ستانه

از کیمه سنگه پاها پارچه های حوله صرف وقتسی استفاده کنیده که مطهسن کردید هازان هاجه کاری ساخته است و برای جلد شما چه کاری را انجام داده میتواند جلد شما باسند درخشنده کی داشته باشد و بعد از برداشتن حجرات مرده نباید احساس خشکی نماید . ناحیه های مانسند کردن ه پشت کردن ه ناحیه عقبی هارنج هاه زانو هاه زهر زانو هاکوشا و پاها را که بیشتر بنه در معرض چرک

های طبی مشکوک و قاسل اطمینان نیست و برای پوست سودمند تلقی نمیشود ه حتی در بعضی موارد موجب آکنه میگردد . از صابون های معطر اجتناب ورزید . این صابون ها به خاطر داشتن مقدار زیاد الکل موجب خشکی میگرددند . همچنان این نوع صابون ها میتواند واکنش های حس نوری را ایجاد کرده و تغییراتی را در رنگه جلد به وجود بیاورد . صابون های معطر برای کسانیکه

پوست ها مناسب است . هنگامیکه اندازه (PH) صابون با (PH) پوست موافق نباشد موجب واکنش های مانسند سفت شدن پوست ه خشکی و پوسته پوسته شدن ه سرخی و تخریب ه حساسیت در مقابل نور افتاب ه سوزش چشمها و تغییرات در رنگه پوست میگردد . گاهگاهی موجب دیت ماده رنگه دهندند . عطر یا ماده عطونی در صابون است که موجب تخریب پوست بدن میگردد .

موقعیت ایده آل برای استحمام . برخی از متخصصین جلدی نشستن روی چوکی حمام را به عنوان بهترین موقعیت برای استحمام تلقی میکنند . در چنین یک موقعیتی میتوانید به تمام قسمت های بدن تان رسیده کی نماید . در موقعیت ایستاده زهرنا و توجه بیشتری به قسمت های بالای بدن مبدول میگردد و نمیتوان با عین کیفیت به قسمت های پایین بدن رسیده کی نمود . استحمام در تنه میکنند عصری و یا شکوه جلوه کند ولی غیر صحی نیز بوده میتوانند زیرا استحمام در تنه به معنوم نشستن در همان آب کثیفی است که بدن خود را با آن شسته ایم . بهتر است قبل از نشستن در تنه ه آن را با آب گرم آبکش نمود .

چند نکته در مورد صابون های حمام . صابون های القلی اغلبا موجب تخریب پوست بدن میگردد . صابون نرم معمولا به علت آن که اندازه (PH) آن با (PH) پوست نورمال موافق بوده برای اکثر پوست

با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استحمام ننمایید

قرار نگورند . فنجن هابشتر در ناحیه های تارک و مرطوب نشو و نمو میکنند . به ایسن ناحیه هاباید توجه شیود و قاپهای صابون خوب آبکش گردد .

با سوز داخل حمام هرگاه طرز زندگی تان اندوهبار و بی اوقات و بیغیه در صحنه (۸۵)

مبتلا به اسهال و یا آناتیکه در برابر سرما خوردگی های الژیک حساس بوده مناسب پنداشته نمیشود . زیرا موجب عطسه میگردد . استفاده از صابون های دفع به و را صرف برای ناحیه های عرضی محدود سازید .

طرز استحمام



از استعمال صابون ها در مطهرات اجتناب کنید

و چون زود رس میگردد حرات زیاد سز میتواند به صورت داپی ارمیه های نمرینه را مانا تر سازد و باعث عدم توان یکی از فعالیت های جلدی میسود . تعمیم حرارت بدن کرد . استحمام با آب هم گرمترین عین استحمام است . اگر احساس گرمی میکنید استحمام آب سرد به شما کمک خواهد کرد . هرگاه احساس خشکی میکنید و در جستجوی آرامش و راحت اشید ، آب کمی گرمتر از درجه حرارت بدن تان برای شما سودمندتر است . استحمام با آب گرم قبل از استراحت به مفهوم خواب آرام در شب است چون این کار درجه حرارت بدن را بالا میبرد و باعث تغییرات بیوشیمی میگردد که موجب خواب سبب میشود . از استحمام در دست بعد از غذا جلوگیری نماید زیرا زمانیکه خون برای عمل هم لازمست به سطح پوست منتقل میگردد . این کار باعث هائیرتینسن ویژه میگردد . همی شخصی بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند ایسن عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب و اکسیر (کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد) گردد . به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منتهت ضربان قلب کاهش پیدا کند .

برای اعضای استحمام . برعهده خواسته باشید استحمام کنید . میتوانید با اساه کردن چند قطره روغن استحمام (که در واخان موجود است) در آب استحمام تان را مطبوعتر سازید . این کار برای پوست خشک مفید بوده و غیر مطبوعی از خود به جا خواهد گذاشت . همچنان میتوان در آبکشی آخری از چند قطره آن استفاده ده کرد . اضافه کردن چند قطره خلال نارنج به آب گرم استحمام نیز میتواند روغن مطبوعی از خود به جا بگذارد . اضافه کردن چند قطره سرکه به آب حمام میتواند تا اثرات تخریب کننده بعضی از صابون ها را کاهش دهد .

برای استحمام در حمام . استحمام در حمام در صورت احتیاج به آب گرم و سرد اجتناب کنید . استحمام در حمام در صورت احتیاج به آب گرم و سرد اجتناب کنید . استحمام در حمام در صورت احتیاج به آب گرم و سرد اجتناب کنید .

استحمام در حمام . استحمام در حمام در صورت احتیاج به آب گرم و سرد اجتناب کنید . استحمام در حمام در صورت احتیاج به آب گرم و سرد اجتناب کنید .

برای استحمام در حمام . استحمام در حمام در صورت احتیاج به آب گرم و سرد اجتناب کنید . استحمام در حمام در صورت احتیاج به آب گرم و سرد اجتناب کنید .

استحمام در حمام . استحمام در حمام در صورت احتیاج به آب گرم و سرد اجتناب کنید . استحمام در حمام در صورت احتیاج به آب گرم و سرد اجتناب کنید .

استحمام در حمام . استحمام در حمام در صورت احتیاج به آب گرم و سرد اجتناب کنید . استحمام در حمام در صورت احتیاج به آب گرم و سرد اجتناب کنید .

استحمام در حمام . استحمام در حمام در صورت احتیاج به آب گرم و سرد اجتناب کنید . استحمام در حمام در صورت احتیاج به آب گرم و سرد اجتناب کنید .

کریم بیسک از جمله فلمبرداران اکادمیک است



کریم بیسک در مورد وحید رمق فلم‌های وحید رمق زوایای منطقی را در خود دارد

محترم وحید رمق از شمار
فلمبرداران، فلم‌های خوب
سینمای ایران و فلم‌های مستند
سینمای ایران است که بیسک
عمر دره و سسه افغان فلم‌کار

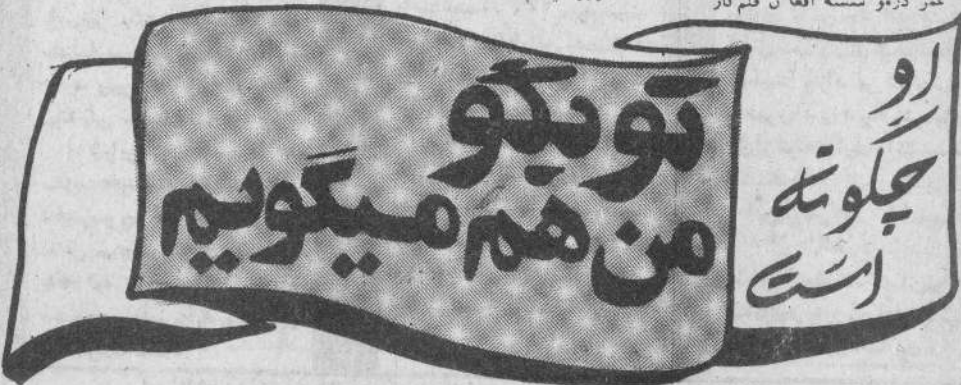
کرده است و پیش از فلم‌های
اخباری و مستند تهیه و به
نمایش گذاشته است. تا
حدودی که کار کرده‌های
فلمبرداران محترم رمق را
مشاهده کرده‌ام، وی خوبتر
نویسنده تا زوایای بسیار
منطقی را در فلم‌هاش بگنجاند.
به ویژه در فلم هنری حسانه
عشق‌ولی محترم و وحید رمق
زیک خصوصیت بسیار عمده
درین فلم طرفه رفته که مسأله
لایت میباشد. که بیسک
دیگری که در کار فلمبرداران
اش به چشم میخورد، دور
بودنش از دینامیک اثر است
چه باید کرد، مین با دینامیک
فلم بیوند ناگسستن داشته
باشد. برای محترم و وحید
رمق توانایی بیشتر و کمبو-
زیشن‌های خوب فلمبرداران
در کار فلمبرداران آینده‌هاش
آرزو میکنم.



اورا دیدم خلاصا کاستی هله
یش زادر مورد فلمبرداران یا
او در میان گذاشتم تاثیرات
خوبی برا یش دست داد چه
کریم بیسک فلمبرداران نیست
انفکاد بذیر و ((حرفشون))
بهرتر است کریم بیسک زیاد در
کارهای سینمای ایران مصروف
مانند تا تلویزیونی.

وحید رمق در مورد کریم بیسک

از کار فلمبرداران کریم-
بیسک دو فام زاده ام. که
به نظر من به تناسب کار
فلمبرداران دیگر میتوان او را
پیشگام تر دانست. حتی تفوق
بسیست ساله با کارهای پیش
داشت. کریم از جمله فلمبر-
داران، اکادمیک است. ((یک
فلمبردار با بست واقیعت‌های
عیسی زادر فلم‌های مستند
سینمای ایران انعکاس دهد))، که
کریم بیسک کم و بیش چنین
فلمبرداران است.
وقتی فلم مستند ((برق))



غیای هنرمند مورد ویپکار است

کریم جاوید در مورد غیای

غیای از شمار هنرمندان
ب تجربه و خوب تاثیر افغانی
بوده هنر پیشه ایست مورد
درکار و متواضع طوری که
من دیده ام از دو سال بدینسو
پادلسوزی بیشتر در تیاتر
مشغول است در همین دو سال
او توانست دو نمایشنامه
خوب بیاورد به نام های وطن یا
کفن، برق نیز بنویسید
امید میکنم که مجید غیای از
این پیشتر در پیشرفت کار
های تیاتر تلاش نماید.



فانسیس (مقایسه)
تجرب و تندرستی
فانسیس (مقایسه)
تجرب و تندرستی

کریم جاوید را میتوان از
جمع صمیمی ترین و پرکار-
ترین هنرمندان سائر به شمار
آورد هنرمندی که بسیار
خوب مسوانه نقش‌های را با
زشت و حرکت خوش آیند
و کمی هم میانه‌آمیز اجرا
نماید. سال‌ها با نمایشنامه
به عنوان انتظار نوشت که
قابل توجه بود آرزو میکنم
تا در آینده نوشته‌های خوب
و به ذوق مردم ما ازین هنر پیشه
خود داشته باشیم.

پهلوانی

لطفاً...

شعلا از حصهٔ دم خیرجاه
 بر ایلم عمده اهالی خیر
 خانه سینه بعوضه حصه دوم آن
 اینست کد رغب مازن رها -
 یشی آنجا کوجهای وجود دارد
 نغز نام بر کوجه هاکه
 مواد فصله چندین مازن در -
 آن جاتجمع میماید که اینسن
 نکته در ذات خود مشکلات
 فراوانی رابه اهالی به بار
 آورده است زیرا امراض بسیار
 خطرناک ودهش به سهولت
 میتواند دامنگیر کودکان
 واطفال آن ها شود . تقاضا
 مییم تار یاست تنظیف وسر
 سبزی شاروالی کابل در جهت
 دفع وازین بردن این کوجه
 های کم عرصه کشف اقداماتی
 جدی را بعمل آورند .

اگر توجه فرمایند

رحمانه از خیرخانه سینه
 شاید یکی از سرولین
 ترافیک شهری گاهی متوجه
 ایستگاه برآورد جام سرویس
 های پوهتون - علی آباد
 شده باشند . اما هیچگاه
 نچند بشید اند که در این
 ایستگاه نچاری به سایه بان
 است یانه . و نیز چون در مسو
 بل باع عمومی آلی پوهنتون
 عده بیشتر را کین را محصلان
 میازند و زینت آمدنشان
 نیز همه روزه است پس
 اگر مسوولین درین مسورد
 توجهی بفرمایند کار نیکی
 خواهد بود .

از مشکلات

ما

پنویسید

نور از آینه
نور از آینه

بجای آنکه بفرستید
بجای آنکه بفرستید

نغمه شاداب شاعر لیس
نمون افشار

درد را زای ده سال
 پسین . تمام شاگردان مکاتب
 شهر و ولایات در روس میس
 نورا امروختند اما امسال یک بازه
 مقام وزارت تعلیم و تربیه تصم
 کورت تایارد پیوسته سابق
 را عمل نماید . امید آمدن رایسن
 جاسر نوشت ما شاگردان که
 در جریان این تصام قرار
 داریم چی خواهد شد ؟ آیا
 ما به طور اساسی از سیستم
 سابق استفاده خواهیم کرد
 یا سیستم نو . درین صورت
 با چنین برنامه های نواخته
 از آن خواهیم شد و نه از اینسن

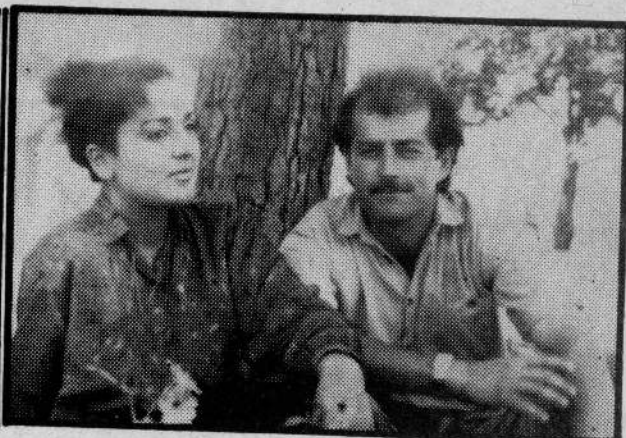
بهرالد بین از بروزه ارزان قیمت
 از زمان ایجاد بروزه ارزان قیمت
 به اینسو همه اهالی آن
 جا از گن و خاک زمین های
 ساحه دولتی استفاده میکنند
 کما این کار سبب به وجود آمدن
 خندق ها و جفری های زیاد
 گردیده و طبعاً در آینده
 مشکلاتی راباعت خواهد
 گردید . امید مقامات مسووط
 وسوول در زمینه تدابیری
 اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر
 از این زمین های هموار
 خندق ها تبدیل شوند .

عکس یادگاری



زحل فضل طفل ۹ ماهه
 خیلی خوش خلق است
 اوکدی و گلها بی بسیار
 دوست دارد .

بقیه از صفحه (۷۴)
 که مجموعاً سه مدال طلا
 شانزده کپ نقره ای و چندین
 مدال نقره و هشتاد و یک
 های ورزشی از جانب
 فدراسیون های پهلوانی به
 دست آورده ام .
 اگر بگویند که در این مدت
 شاگردانی را در زمینه ورزش
 پهلوانی تعلیم داده ام
 یا خیر ؟
 مسلماً که در این مدت
 نه تنها برای خودم و بسرا
 موه فقیه خود فکر نموده ام
 بل حدود چهل جوان
 پهلوان را تقدیم جامعه نمودم
 ام که اکنون همه آنان در
 میان سایر پهلوانان برآزنده
 و شایسته تر هستند که کار
 هر کدام آن ها برایم قابل
 حساب میباشد .
 عبدالرزاق بلال همیشه
 در روزهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸
 کیلوگرام مسابقه اجراتصوده
 است فعلاً به حیث ترین ترسم
 ملی جوانان را آموزش میدهد
 و همزمان فدراسیون پهلوانی
 میباشد او به این نکته اشاره
 می نماید که همیشه سفرهای
 ورزشی ورزشکاران به خارج
 از کشور لغوه می شود .
 چنانچه قرار بود به تاریخ
 ۲۵ ثور سال جاری عازم کشور
 ایران جهت اشتراک در
 هشتمین دور بازیهای
 اسهای وارد تهران شوند
 بنا بر ملحوظات مختلف مسفر
 ورزشکاران به کشور ایران
 فسخ گردید .
 فقط ارزو دارم در این
 فضای پر خوردن نسبت به
 ورزشکاران تجدید نظر شود .



پایه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به تین بلند اد ا
شود رسای خود را از دست
نمیدهد و از لحاظ روحیه
هیچ آهنگی از شما محسوس
نشکست ، اندوه ، حیم و فریاد
روا و بلند آرد . آکتورا
پرداخته ها و رده ای هنری
شما بیان و ادای عمیقاً حماسی -
عاطفی و پاپ به معنی زیبای
شناسانه آن طرف و آن قافیه
اندیشه خود تلفیق آواز و گیتار
ذوقی خود را چگونه ترجیه
میکند ؟
وجیهه ، با اظهار سیاسی و
شکران زیاد از لطف دوستان
بزرگوار که چنین عقیده دارند ،
این یک حسن نظر است .
در باره آواز چیزی گفته
نیتوانم . اما در مورد بخش
دوم میخواهم به چند نکته
خاص اشاره کنم ؛
- اگر من در انتخاب
شعر حماسی و کجکا و مستم ،
در این باب هنرآمیرجان
صیوری با پیشکش نمودن شا -

پسته ترین و ناپ ترین اشعار
قابل یاد کرد و توصیف است .
- کسی که میخواهد برای
مردم بخواند ، باید هدف
و مراسم احترام قابل شدن
به تقدیس هنر برای مردم
باشد . نه اینکه برای سنو
سال خاص و قشر معین جهت
کسب شهرت و طرفدار ، اهداف
خود را به پیش ببرد . برای
هنرمند شایسته نیست که
با بازی کردن و وسوسه استفاده
از ذوقیات و عواطف صرفاً
قشر جوان به هنر لحظه ها
پسچسبید و صرف همین امروز
را ببیند و همان دایره
گلن را که تنی چند به هدیه
تحسین و القاب میبخشند .
هنرمند اگر میتواند باید برای
همه گان بخواند و نه تنها
برای امروز بلکه برای فرداها .
- در سرزمین پرافتخار مان
سنگ و خاک و رنگ با حماسه
پیوند دارد . هیچکس نمیتواند
این را انکار کند . میخواهم

بگویم که در چنین موقعیتهای
از عشق سخن گفتن گام است
اما باید ریزش داشت یک نکته ؛
اول میهن سیر هر چیز دیگر
- هنرمند باید روحاً و قلباً
در خدمت مردم باشد ، نه
لفظاً . به عقیده من لایق
نیست کسی در درون شخصی
خود را (بی اندازه با بسا
اندازه) ، سلیقه و تعایلات
شخصی خود را (اصلی یا
تفنی) بالای مردم تحصیل
کند .

برخی ها هم به خورد هم
به مردم تعمت میدهند و
میخواهند با چند زست و ادای
در عین حال معصومانه و قابل
ترحم ثابت بسازند که غم
فردی من غم ملت من است
خوب هر کسی در زنده کسی
خود با رنج ها و ناله های
مواجه میشود ولی این دیگر
حاجت به داد و فریاد بیشتر
مردم ندارد .

توسط هنر نباید روی زخم
های مردم نمک پاشید .
باید بگوئیم در چنین فضا و
حالت که میهن مان دارد ،
برای هدیه بزرگ شهادت ،
عواطف خالصانه ، سرود
بیداری و آرزوهای انسانی ،
هدیه نصیب و احساسات
بان افغانی عاشقانه را
زنده کنیم نه گسره های خواب
آرزو و آلهای تضمینی
و تشبلی را .

تعدادی از خواننده و
گان مبارزون میپرسند که
وجیهه و فرید رستگار در باره
احمد ظاهر چی نظر دارند ؟

روز بعد فقط یک کافه بسته
شده و رنگ الموده نرود مانده
بود . مرد ها میگویند زن هزار
چهره دارد ولی من با راول مرد
باد و هزار رنگ صد چهره
دیدم .
شما میدانید وقتی نامه
او را خواندم چه گونه آتش
گرفتم ؟ چگونه سوختم ، بیوانه
عدم . طاقم تمام شد . برای
اولین بار بادلش انباشته از
غم و سری ملول از جنون باتسن
خسته در حالیکه در آتش تب
موسختم به یکی از دوستانم
که از دوستی من و حمید آگاهی
داشت پناه بردم سرد را غوشش

فرید رستگار بدین
مردم ما مشهور است که میگویند:
گپ در وقت خود میاید ، اتفاقاً
امروز نیست و جارم جزو است ،
که باد و از همین سالروز
وفات این هنرمند والامنا -
سبت دارد .

احمد ظاهر یک بدیده -
بود . یک شبستاپ بود ،
آند . درخشید و رفت اما
هنر من ماندگار و جاودان است ؛
هنوز میدرخشند و روشنتر
شده میروند . اگر احمد ظاهر
امروز به یک نقطه موضعی
تبدیل شده است . فردا به
یک سبک و یک روش
مبتدل خواهد شد .

بها بید او را بید و متعلق
به نسل گذشته بخوانم . او
هنرمند بیوقیب نسل حاضر
بود و است .

وجیهه : تنها کافیت
از میان همه قابلیت های او
صرفاً از حنجره اش یاد کنیم .
حنجره او بیغیبات بود . مقام
و هویت حقیقی احمد ظاهر
فردا که ذوق مردم از این
هم بلند شود واضح تر
خواهد شد .

این درست است که
احمد ظاهر برای شنوندگان
کونی خود یک خاطره است
اما همین خاطره ، با قلمی
تراز واقعیت وجود خود
مشاهده .

گاهی متوجه شد ما بد
که در ترحامی چه چیزی را
زنده میکند ؟
فرید رستگار : گاهی
نه ، همیشه ، آواهای را که
در آرای رتم های معتدل ملایم

گداشتم و نتوانستم گریه کردم
و حالا نمیدانم چه کنم . من
خودم را زنده گس ام را و
آینده ام را کم کرده ام .
وقتی صحتش به اینجا
رسید خاموش ماند . لبریز از
انتظار بود چه شان اشک
آلودش را به دهانم دوخته بود
میخواست راهی پیش پایش
بگذارد ولی من راهی را نمودم -
بیدم که فرجامش روشنایی باشد .
اگرچه او باک به دنیا آمد
بود او یک تکه موم بود موسی
که آماده بود به هر شکلی در
بها بید .
با خود اندیشه م ها اگر محیط

اندوهگر که بر قلبش

پایه از صفحه (۱۷)

حماسات چه یزد و یگر حقیقه
زنده کسی چه یزد بگواست .
اگرچه فراموش کردن من
برایت دشوار است ولی باور کن
من احساساتم را و قلبم را

رض به بود زنده کی تو قربانی
مدهم . آخر تو از یک خانواده
سرشناس و من از یک خانواد
مجهول الهیت بوده ام . -
اصلاً نمیدانم که پدرم چه
کسی بوده است . مادرم همز
معلم نموده است . نمیدانم
در کدام بدنام خانه می
دنیا آمدم و در کج کس ام
کوچه یا مسجد انگنده شدم
و کد ام زن بی فرزندی بزرگم
کرده . این بود محتویات
نامه او که من بارها آن را
خواندم و با اشک دیدگانم
همه آن را شستم زیرا که د و

و آرام باشند .
 وجیهه : بهترین آهنگهای احمد ظاهر و دیوینا
 * به کدام آلات موسیقی دسترس دارید ؟
 فرید رستگار : به هارمونیکا آرگن ، اکوردیون ، گیتار و چند تانای دیگر .
 وجیهه : تحت نظارت محترم لاجمان نوشتن و هارمونیکار میباشم .
 * درخشنا ترین آید موسیقی معاصر کشور را در سیاهی چه کسی میبیند ؟
 فرید رستگار : وجیهه - یمنآواز : وحید قاسمی
 * کدام گشتی دیگر نمیتوانید که بدین پرسش آرا طرح کنید ، دارید ؟
 فرید رستگار : کابی خوانی های بیزه به متکی گاه مبدلند .
 * استاد عامان این مود تکیه - گاهی از میان برداشته شود .
 وجیهه : دعاکم مرتبمی ایجاد شود که جوابگوی قسمت زیاد ی از خواسته های هنرمندان باشد (اگر پاسخگویی همه نیازها نشان ندن نمیتواند)
 * میخواهد صاحب نما باجی جملاتی پایان یابد
 فرید رستگار : حرف های دام در مورد وعده های که در کشور اتحادیه جوانان افغانستان گفته شده بود که ...
 وجیهه : فرید جان (از آن حرف ها صرف نظر کن . معمم نیست چاپ نشود
 فرید رستگار : چرا چاپ نشود معمم است .
 هان گفته شده بود که در مرصه هنر توجه بیشتر

صورت بگیرد و اتحادیه نه تنها در این مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان و در کنار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد .
 اما ما که در عمل چیزی احساس نکردیم ، برعکس برخی از نوارهای ماهی تنها به همان شیوه گذشته خود به اصطلاح سرگشته شد . بلکه در ساره بی از موارد جنجالی تر هم - گشت هنوز هم کمبود بود که هنوز هم همان وسایل کهنه غالباً در خانه ترمین میگیریم و یک تکه دگرپراکنده ...
 وجیهه : به اجازه فرید - جان ... من میخواهم چیزی را که درباره موسیقی بایستد قبلاً میگویم ، در اختیار میگیرم ، زیرا از امر اموال گرفته بودم .
 * عقیده من از خوانان و اسامی هنرمند به جا و اینکه به شیوه موقت شعرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نیست باید باشد .
 در فکر ساحه نفوذ هنر خود باشد . شاید برای پارچه آهنگی امروزه منفرد نزنند ، اما فردا آنرا تا در دست ها بخود زمره کند .
 * تعداد هنرمند که در هیچ چیز کمیت تعیین کننده نیست .
 * از صحبت های شما یک جهان تشکر .
 فرید رستگار : تشکر از خواننده گان و علاقمندان گرامی ، که عنوانی سپاوی ، نامه فرستاده اند و سیاسی از دست اندرکاران سپاوی :
 اما حرف های من ناتمام مانده
 وجیهه : و تشکر از شما

بشنواری

قلمرویت پیونده .
 و سلووال هواگونه سیلانها
 ته و لیزل ترخود سینهالی .
 یوه کیوا و تامل لزه کیوترونغ
 شخری پای ته و روسی .
 هند ی هواگونه تول دوه نم کالسه
 به دغه جنگ کی راگور و ترخو
 چی به ۱۱۱۰ کال کی سی
 خیل قوتونه را و کپیل .
 راجیود خیلی مویرهای
 ددی لپاره کینیاست چی
 دی دکاگرس گونره رهبر و او
 دیوات کومه خبره به منغ کی
 نموه . دچی میون گاند ی
 خنکه قدرت به لاس کی نیولسی
 دد ، به دی بوی بی اره در
 لوده چی یوه دیوه کلکه پنجه
 وه اوله پلی خوابلاری خورا
 شهورسری و .
 با یه وایو
 چی جواهرلال هنی کله داسی
 خیال نه در لود ترخود قدرت
 لپاره به خپله کوزی کسلی یوه
 سلسله رابع کری ؛
 خسو پروسته کله چی دکاند ی له
 نم خخه به هند کی سلسله
 جوهره شوه ،
 دیوه هند و ستانجا
 نوت داپوشته رایپد اشوه چی
 خنکه یوانی یوه کوزی کولا ی
 شی به هیواد کی داسی شتر
 رول ولوی .
 به هر حال
 راجیود خیلی موراند راگاند ی
 اوخیل نیکه جواهرلال نهر و
 ترنظر لاند ی لوی شو .
 دده هیله داره چی به بین المللی
 سطحه کی هند و ستان شتر او
 قوی یی .
 دده فوینتل چی
 دجواهر لعل نهر او اندرا -
 گاند ی به لپاره ولار شی
 او به دی خاطر ی هلسی
 غلی می و کری .
 پندی هکله کیدای شی چی دهسته سی
 و سلو خخه پاکه نری اعلامیه
 به افریقا کی دآزادی ببنونکی
 نهضت رجعی صدوق پراحتل
 اود فلسطین دخلکوله آزادی
 اود حقوق خخه ننگه کول پاد
 کسرو .
 به داسی حال کی چی
 راجیود نیوانیختا پاتولپاره
 کپاین کاوترونخو قدرت گرسید
 و اود خپل گوند برالینتوب
 لپاره دخلکولایی راوتولی کری
 د ترون ستانوله خوابه ناخوانی
 سره ووظل شو .
 دده په مرکه نه یوانی هند و ستان
 به نر اشوبلکه دنری تسول
 خلک بی خواشنی کرل اود
 ترون ستانودغه ناخوانه عمل
 بی دموکراسی ته بیول گوا نی
 و باله



ری فریوش داد ند .
 فریهای
 که چون گلبرگه گلاب لطیف
 و معطر بود .
 اود بهک حادثه ترافیکی
 کشته شد ولی من میدانم فقط
 خدام میدانند که فریها به
 خاطر فرار از آینه نامحلوم
 و تا بهکش با پای خود به آهوش
 مرگ شتافته است .
 اکنون که این مطبورا
 منویمس یاد دختری که روزی
 ازمن کمک موخواست به سختی
 قلم رام آزارد و اشک به روی
 چشمهایم پرده میکشد .
 وضم سینه ام را تا سر حد ترکیدن
 پر کرده است .

تربیت اهنی دستی که او را
 در مشت داشت توانا و پاک
 میبود هرگز حکایت زنده کسی
 اش چ نهن بد فرجام رقم
 نمیشد روزی کارش چ نهن تهره
 نمیکردید آزادی بیشتر از حد
 او را با پایهای خود شریسه
 منجلا ب سقوط کشانید و خود
 باعث بر باد ی و نابودی خود
 گردید .
 و اکنون برام میگویند فریها
 مرده ، فریهای کماهل فریب
 نبود .
 فریهای که همواره
 راست مهکت و به خاطر راست
 گویی خود سوگند نمخورد .
 فریهای که خولی خوب بود

سوغات

د (۳۱) مخ پاتی

توکه چینه کیولی وه چی کوا کی :

- ورس ورس مز خود ربه
مخکی شولوا ز سوروسته
پاتی شوې (د سید کل یوه
شبهه دغه کرندی موثری سیسی
کتل لږ شایسته ورته په عومسه
شو خورزی خپله عومسه
وخری)
- مخه خدای دی خوارکه
زه خیه خپله نه لم که نه
نه راحه چی منوه سره واخلو
پیا به کور چی ته مخنی کیزی
که ره)

خومره چی موثر له بار
خخه لری کیده نوکه کرته لږ -
نیده ارد همه کر ند پتوب نه -
یده د سید ش زره له حوسسی
درینکی رهلی اوباع کیده
هداسله خوینی مسک ناست
و لکه چی نیمای د پنا -
بی دواسکت دجپ نوبح
کی ایسی خوه لاری به چی
موثری یوه لږه ژوره کی تکیان
خوپ نو سید کل به فکر خرا پ
شو . سیرته به بی خان خای
برخای کر اود اصل به بی
وینه به طکه وینه . اوچی
بل وار به لږه ژوره راژوری خوه

نود وخته به بی خان چمتو
کری و ، دکاه و کپور سره
به بی غار داسی هسته تپیه
که لږه د کو چانوداوی به
شاچی تر ل شوی چرکه داوی
شاغاره هسته تپته کوی سید کل
به هم د سر تلور و ژوره کسی
هداسی شواییا به نیخ
کیناست . زره به بی له خوینی
درینکی وهلی . موثری لایندولسه
مخامخ نری بار لږیزا دده له
غور و تپیده . له بنکه خخه
د مانوما نوا وینولږ لږ غورته
راته . سید کل همداسی په
خوند سید کاوازیاست و . د موثر
په کر ند پتوب لاخویشیده :
- نام خدا . زویدی لوی شه
... له خیره ترمازیکره رسیم
... بپیشه کس ورکه)
- ... نه کیم انسانی بی
بهایی جان بهایی بی)
ته چی راورترشی ...

زهی وی وراچي)
اوپی نمله بی یاد وپوله دپه
به تبت شو . هغه بی له نساری
راتا وکره لږ بی تمه شواوید بندرو
خوند و پتوب بی نری بی یاد د موثرله
سره . ره خواجبراره :
- نین خالی ماته رالتولی
خین ریبارد بی بخت می بییدار
دی (درم)
دواسکت په جیب کسی
بی قیمتی سوغات ایسی لکه
نیمه د بیایی چی جیب کسه
وی :
- د من ازغمت باره باره
که می واخلی خبرای نگاره ،
چی قدرول بی رحمووداری

زیرالم خیرینداری
زیم بل به زیم اترسهاره
که می واخلی خبرای نگاره
د من ازغمت باره باره
موجبت چی بلاشده به جام
همینه به نعن این بتانم
زیره می نه نارام بی له بیاره
که می واخلی خبر...
اود اوخت د سید کل دواسکت
جیب د موثری د سر یاد کسری
ترب... (باره اوشاوخوایی
د (بزبز) غز کاره ترخو
سید کل ته خبرورتری چیسی
کوته وره شوې ده .

عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)
ودانه داردیده میشد
۱۰- ... و بالاخره
کودکی که دارای یک چشم
بود و چشم آن در قسمت
متوسط پشانی بالای بینی اثر
فرا داشت .

ماما شوخک

پاسخ دهید
بقیه از صفحه (۵۵)

تا سب مستقیم پول و برق را -
رعایت کند و بدترین و تنبیل
ترین فروشنده مغازه پرچین
فروشی کسی است که نتواند
از مغازه پرچون فروشی ساز
بگشود .
س- شخص را دیدم ارز و
موکد کاش گوش نموداشت
حدس میزنید چرا ؟
ج- بلی :
به خاطر یک صدای نرغ
های سرسام آور را بگوشش
نشوند و یا اینکه خشوی خوش
اخلاق در منزل داشته باشد
س- اگر پول نمی بود خا-
نواده دختر از داماد چیسی
میخواست .

ج- از داماد بر علاوه
(۰۰۰) پیاز و کچالو و شلغم
زرد ک کرتون گوشت ، مربای
رواش و اچار زرد الو میخواست .
س- اگر سکر تریت از تشکیل
بعضی ادوات کم شود
رئیس ها چه خواهند کرد ؟
ج- به مد برکد روپر سونل
هدایت میدهد تا شعبه
جدیدی بنام تزئینات ریاست
پیشنهاد و منظوری بگیرد .
س- اگر رئیس می بودید
خوش داشتید که رئیس ملی س
باشید یا منی س ؟
ج- هیچکدام آن به خان
پای رئیس ترانسپورت مسکور
خصوصی نمیرسد .

مادرم را می شناسم که هسته
آهسته میگرد و میگوید :
"به خدا خودمه می کشم ، دگه
حوصله برم نماده" و من
از شنیدن سخنان مادرم -
و حشتر زده موشوم شاید به
راستی هم یک روز به کلی
خسته شوم . شاید یک روز
نتواند تحمل کند زیرا زندگی
مثل یک دوز بازی با سکتیال
است که به برنده و چسه
بازنده باشی در ختم بازی
خسته ای " و این دو را که
من می چشم هردو خستفاند .
یکی از مضر و غضب زیاد و فریاد
زد نهاد دیگری از خامو نر
ماندن و بی فریاد بودن
خود تر .

خم نکند پدرم پیشتر قدم نمیشود
و من گامها خود میگویم شاید
سرشت او چنین باشد .
اکنون که این یاد داشت ها
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر
و مادرم از اشنه خانه شنیده
میشود . مادرم میگوید : " آخر
اهسته تره خاتمه همایسه
سداتیر میشه ، شیم آس " .
ولی پدرم بلند تر و بلند تر فریاد
میزند : " بزی که به می کشم
باید همتو شوه ، بزی که به
می کشم خخته کوه جای که به
می کشم بروه جایی که به حکم
می کشم بشی ! بعد بیزه های
دیگری هم میگوید که درلا -
بلا ی فریاد های او می شنکند
بعد دوباره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کنند
و آراد و لویه زور هم باشد
بر سایرین تحویل کند و قش
به چهره پدرم د فیر می شوم
شبهات نزد یکی یا شیرد آرد .
با تحمل این همه جار و جنجال
در من خانه گاهی تصور میکنم
که از زمان و مکان بهرون رفتم
وقتی به چهره مادرم می بینم
که قبل از وقت پیر شده است
دلم میخواهد به زندمگی خود
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت
میشوم که مرگ من هیچ با ری
رازد و بر مادرم کم نمیکند .
پدرم یک عیب دیگر هم دارد
که همه را خورد تر و یا بیشتر از
خود فکر میکند . لذاتاکسی
به او سلام ندهد و سر تعظیم

مادرک

بقیه از صفحه (۲۳)
میسوزد آخر و علاوه برآنکه
باید به کارهای خانه برسد .
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد
تا سرخ اعتماد خانوادگی
از حرکت نایستد . و این دو
و عیقه بذات خود بر شانه
های مادرم سنگینی میکند .
یا مشاهده ظلم بی حد پدرم
به یاد نویسمی می رفتم که در
یکی از نشیبه های خارجی
خوانده بودم در نوستامند
بود که در میان همزاد یک
حیوان است ، اشخاص شوینما
سلطه جو هستند و علاقه
دارند که درست شبیه همزاد

س - از آواز خون های رادیولوژی چون کی خوش تان میاید ؟

چهره اش زیبا باشد و آواز خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین پرسید ملا صاحب شوربا خوش تان می آید یا پلو ؟

ملا بعد از آنکه لبهاش را - لمسید گفت بیه دو دوست قضاوت کردن مشکل است .

س - چون شما سابقه دارترین طنزنویس کشور -

استند به نظر شما در بین جوانان کدام اشخاص در طنز نویسی استعداد خوبی دارند .

ج - گرچه روانشناسان برای معلوم کردن استعداد شوخی و طنزنویسی ده سوال جداگانه طرح کرده اند که ممکن در یکی از شماره های مجله ما شوخک

نشر شود به آنها هم بپرسیده من در بین جوانان ژورنا -

لیست عصرهایی که نفر - استعداد طنزنویسی

خوب دارند .

(نامها مانور شد)

س : تلویزیون را تعریف کنید .

ج : اسان ترین وسیله انتقال امر از مغز زده گی و خارجی برستی . بنام می آید .

استحمام خوب

بقیه ارفصحه (۷۷)

احساس میکنید که تشنگی در پایان روزواج میگیرد و خودتان خود را تشنگی میگویید میتوان برای این تشنگی را با یک حمام استعمام خوب رفع کرد ، یعنی خود را با سار دهید .

بعد از استحمام

بعد از استحمام جلد تان را مالش ندهید و آن را بعد از خشک شدن نوازش دهید . هرگاه جلد تان طوریست که بعد از استحمام احساس خشکی میکنید هر طوب ب نگه دارید .

موقع برآمدن از حمام خود را با حوله کلان تره کی بپچانید . موقعی که از حمام برآمدید ، از قرار گرفتن در هوای خشک و سرد و همچنین از نشستن زیر باد پکه (به ویژه اگر سر تان را نسته باشد) جلوگیری کنید . به سرا بخورده کی شده ی دچار خواهید شد .

حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که حوله شخصی داشته باشید زیرا باکتری های که باید یک شخص مصابقت دارد شاید برای شخص دیگر ایجاد عفونت کند . زیرا هر شخص مستمعانیت جداگانه دارد . حوله تان را هفته یکبار باید شستشو کنید . بعد از شستشو آن را خوب آبکشی نموده زیرا بقایای صابون خاصیت القیلی آن میتواند واکنش های برای پوست ایجاد کند . بهترین طریق ضد عفونی ساختن آن خشک کردن در زیر نور آفتاب است .

برس حمام : همیشه دندان های برس را بعد از استفاده بشوید و آن را به حالت آویزان نگه دارید تا خشک گردد . زیرا رطوبت میتواند زمینه مساعدی را برای عفونت بوجود آورد . برس را برای مدت زیادی نگه ندرید بلکه در موقع لزوم به تمویح آن بپردازید .

اسفنج : همیشه که برس ها باید خوب فشرده شده و آبکش شوند . صابون دانی ها باید همیشه خشک باشد .

استحمام کودک

تا آن جا که ممکنست ، مادران باید خود شان به استحمام

کودکان شان بپردازند ، زیرا تان مادر به کودک کمک میکند تا مادرش را خوشتر بشناسد . افزون بر آن ، مادر میتواند عفونت ها و عوارض پوستی کودک را به خوبی درک کند . گرچه از روغن نارمال و غیره معمولاً به خاطر ماساژ استفاده میشود ولی روغن آفتابگردان ترجیح داده میشود زیرا این روغن لینولیک اسید دارد که مفید برای آن هم مستقیماً از پوست گذشته و داخل جریان خون میگردد . افزون بر آن ، این روغن وسیله بسیار کوچکی تغذیه برای کودکان نابینا و آنانی که مبتلا به سوء تغذی اند شمرده میشوند . از روغن خردل (بادام) بپرهیزید زیرا موجب حساسیت پوستی شده میتواند باعث عفونت حجیرات می گردد . همچنین از انداختن روغن در گوشها و بینی کودک خودداری کنید .

زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام با ابی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصره شده و در نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی با سرعت از تب گرم بلند شوند ، به زودی دچار سرگیجی میشوند و در ماهها نخست امتنان ضعف نوسر موجود است . هر چند در ماههای آخر ، اگر زن حامله به خاطر رفع تشنگی عطشانی خود در میان وسیله استحمام که صرف لگن خاصره و ران هایش داخل آب شمر گرم گردد ، بنشیند ، بپایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

در صورت بیماری

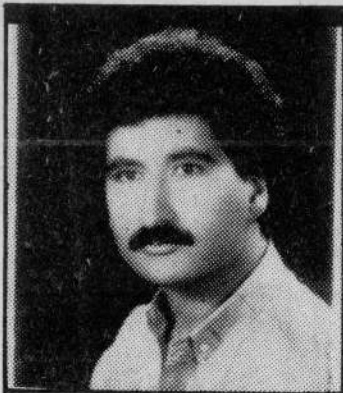
بر خلاف عقیده عمومی ، حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک یا چهچک

یا تبخال نیز باشمده استحمام روزانه با صابون عادی و آب هیچ زیانی برای شما نمیرساند . ولی در موارد تب شدید اسفنج سرد ضرور است . آنانی که دچار بیماری های قلبی و فشار خون بلند و سایر تشنگی استند ترجیحاً باید از آب شمر گرم استفاده کنند (درجه حرارت آب باید معادل درجه حرارت بدن تان باشد) . استحمام با آب خیلی گرم باعث از یاد عرق شده که باعث کاهش مایعات بدن میگردد . و این عمل باعث کاهش حجم خون گردیده و فشار خون سقوط میکند و جریان خون به عضلات تریبی روی کاهش میورد . دوران خون مختل میگردد و در نتیجه مقدار اکسیجن کاهش میابد . سرگیجی ، ضعف ، بیخوشی و ناتوانی از جمله اعراض معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانی که به بیماری شکر دچار اند و از ناحیه دوران ضعف خون رنج میبرند ، باید از استحمام طولانی و با آب سرد اجتناب ورزند زیرا جدا ری خون در پاها منقبض میگردد و در نتیجه پاها کبود شده و موجب انقباض عضلی باز خم میگردند .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال - استحمام آب سرد میورند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود ، روزی چهار بار نه زیاد ، در تب آب گرم قرار بگردد و از مایشر کمید . مسی کمید دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر کرد .

برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد میسازد و در رفع انقباض عضلی کمک میکند .



صبوری

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صبوری هنرمندی با شخصیتی است که هرگز خودش را هنرش را به رخ کسی نمیگذارد، به همین دلیل است که نفوذ هنرش مرزها را پیچوده است. او در کارهای هنرش یک سیاهی آشنا برای ما را می بینیم. او خواجه ها، در کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، آلمان، هندوستان، ن. لیپیا، ترکیه، کوریا، منگولیا و بلغاریا می باشد.

صبوری افزون بر آنچه که گفته شده است برای شماری از هنرمندان به نام کشور ما از جمله شریف غزل، نجیب رستگار، هم آهنگ، مسحور، جمال، وحید قاسمی، روح الله رویین، میمون رخشان، مرینا و همچنان برای ترانه های برخی از کتاب و لیسه ها کمپوزرهای تعریف نموده است. او اولین شرکت کننده فستیوال بین المللی (بیچک سرخ) در شهر سوچی و کنگره مرتاسری کمپوزیتوران جهان در اتحاد شوروی بود.

صبوری همواره از دوستان و همکاران باقریحه اش به نیکی و رحمت خالصانه یاد میکند و تلاشهای مبتکرانه نرید رستگار و وجیحه راد همسه جاسیتاید.

او میخواهد به کمک یاری همین همکاران، آهنگهای شرقی را کاملاً با موسیقی ستراد آراپین و سیواپین دهنند. سیارون آینده این هنرمند محبوب را امروز نتواند رخشانده تر از اکنون می خواهد.

(سیارون)

به سوئس اطمینان داشته باشید

از صباغ شمشاد و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خنک بیدار شود. شما با خرید دو کارتن موله مایع ظرفشویی به قولنامه تحلیف جداگانه نیز بدست آورید. این موله مایع لکه ها را به خوبی از بین می برد.

سوئس، کوچی با کیفیت، جاوید است. تلفون: ۲۰۵۰۹

نماینده: دکان سوئس، کوچی سوئس، تلفون: ۲۳۶۲۹. طوبه پرچم هم در کافه شهر دولاپا

دغزل معقل

د (۶۴) مع یاشی

لومر نی پروگرام جور شو. به دغه پروگرام کیم دینتو موسیقی سند رضار. پنا بیسته سند ریویویلی اوسه. یومبارت بی ددغی فرهنگس. تولنی لومر نی هنری دله به رسمی توگه. هنر خونینونکو تعویضوند له ددغی هنری. دلی به ترکیب کی دینتو خون زبی سند رضار ی همسه. ایشان مومند ارنا محمد د سند رضار و به توگه او کین گل توریالی. فاروق اوسمروف د سازغز و نیکو به توگه به هنری فعالیت بوخت د بی. د دلی شرف شامحمد د بی. او د دلی راتلونکی ته زیات امید لری. د دوی دبری هیله کوو. د سناغز خپرونه چی مخکس.

د پارلمان غز به نامه د تلویزر بین د اطلاعاتو د اداری لخوا خریدله. به پایه خبرون، بیل و کیم. دغه خپرونه د افغانستان جمعیت د ملی شورا کار و فعالیت ته انعکاس ورکوی او د کار د نتیجونه هکله وطنوالی د تلویزیون د پری د ی له لاری به مفصله توگه

معلم

بقیه از صفحه (۱۴) و ما همچنان ارزو داشتیم مثل معلم صاحب باشم: همشه ایستاده و استوار، همواره مهربان، چی شکوهی دارد، این واژه مقدس] چه والایی نهفته است در این راه پر افتخار! از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار به پایسه مکتب گذاشتم. امروز نوز یک نخستین دیگر در زنده کسی من است.

سر انجام من هم معلم شدم. همین امروز برای اولین بار به یک صنف موروم. هنوز آرزو دارم مثل معلم صاحب مان باشم. از دوردست ترسمن. خاطره هایم کمک میخوانم. به صنف داخل موشوم. تپاشهر میگویم و با سپیدی روی میاهی خط میکشم و مینویسم: "آب" من نمیکندم آنها سالها مانند من در کنار یک سواله زنده گی کنند. میگویم بخوانند. "آب" و سپس به آهستگی میگویم از "آب" شروع میکنم. به خاطر اینکه برای دانستن "آب" نیز باید اول "آب" را دانست.

سفر

اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خمیر آرام
و مستریح ۳۰۳ سفر
کنید.

بازارک

نخچیر

بازارک نخچیر بس شمارا
از کابل به بلخ می‌رساند
و همراه فریاد معالجین میرساند
آدرس: کابل - ساحه واقفانان دپلنستی

تلفون ۲۱۷۸۴



دستورات محبت

دستورات محبتی که در این کتاب آمده است، از دستورات محبت برکنار
نماند. دستورات محبت، محبت عامه است که همه را در بر می‌گیرد
و محبت خاص است که در میان دو نفر است.
بجای دستورات محبت که در این کتاب آمده است، در هر روز
بخواند و در هر وقت که در هر جا که باشد
دستورات محبت را بخواند و در هر وقت که در هر جا که باشد
دستورات محبت را بخواند و در هر وقت که در هر جا که باشد



دستورات محبتی که در این کتاب آمده است، از دستورات محبت برکنار
نماند. دستورات محبت، محبت عامه است که همه را در بر می‌گیرد
و محبت خاص است که در میان دو نفر است.
بجای دستورات محبت که در این کتاب آمده است، در هر روز
بخواند و در هر وقت که در هر جا که باشد
دستورات محبت را بخواند و در هر وقت که در هر جا که باشد
دستورات محبت را بخواند و در هر وقت که در هر جا که باشد

لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لمبوی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از نمیا گذاران آن هیچ فردی مادی به خاطر نداشت، ایمن دهرادر لمبادا را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک ها را با خود به "بوهیا" بردند دعتاء همه گاتی شد.

بعد از این تاریخ حیات و سیمتر رقص لمبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را درها رقص ملاقا می کند و بعداً زمینیه انتشار لمبادا به تمام سالونها رقص و دیسکو تیک های جهان فراهم میگردد.

صحت تان...

— شستن میوهها و سبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نباید.

— اخذ مشوره صحنی از کلینیک ها و مراکز صحنی نزدیک محلات زیست شان. — مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحنی در صورت بروز نشانه علائم مرس مگروس مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای از بین بردن مگس ها، پشه ها و مگروس های آب های استاده و جاهای نضاک.

— آرزو میکنم خانواده های به صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و فاپوی نهزد را این مورد اشاره نموده و انرا بسک

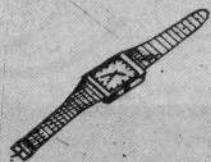
امرجدی تلفی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گفت: باز آنجا بیکه در زراعت شهر کابل به جای کوداز

پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نمک که حداقل باید بیست دقیقه در آن محلول گذاشته شود.

به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کثافات را از محصل زیست دور ساخته و ابهای

استاده رایبه شکل که ممکن است از بین ببرند و هر خانواده به طور اساسی در چاند مساله به خاطر نجات حیات خود و کود-

کان شان توجه داشته باشند برای صحن ساختن آب - اشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



دست تان پیدا! شاید ملین باشد



باز هم محمد امین نزد ماتشریف آورد و من باز هم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهیمه و مکی پیری خواهران، به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنمست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند.

ماخواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز از ما پیشی را انجام دهم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دوشش مکی نیز با پیری خواهرها هم صحبت بود، خواستیم او سهله صحبت ما کرد.

مکی دخترک آرامی به نظر مدرسه چندان تیزگو و تیز هوش نیست همان گونه که از خواهر بزرگش سن کمتر دارد و گفت و گویش نیز از او -

یافت فهیمه گفت:

میگویند که بچه ها و دختر ها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آورشان گوش فراداده و به آن عمل -

کنیم و کبره را عیار ساخته شویم. کار برد آن رایبه فهیمه و اقدار گردیدیم. فهیمه طرز ایستادن و پناشتن و ژست گرفتن کودکان را بنابه دستور آنها حکم میکرد.

چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گون از هم جدا کردیم. سپس به اساس امر و هدایت آن دوبری خواهر که به وسوله فهیمه بر ایمان صادر گردید و خانم راترک گفتیم.

بعامد آن که روز دیگر دریا - فت های زنده از آنها خواهیم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دوختن بپرند. از خیالات بیرون آمدم -

باز هم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم: " ممکن است که آن فروشگاه و آن شخصی رایبه ما معرفی کند؟ "

گفتند این از اسرار بیست که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت:

" برای شان بگو که کدام توتی سنک ویا چوپ پرتاب کنند تا ایشان باور کنند. " فهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد آن وقت که شما متوجه نباشید. " دروازه و -

یکانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را نداشتیم که در چنین حالت است واکتشی دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

اسرار سری های من

بقیه از صفحه (۴۷)

بی دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریمان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله و لیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهره کنار دوازده فروشگاهی قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستادیم بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند و وقتی نزدیک رسد رفتم گفت بگریه لبها سپاتان را لبها را گرفته برگشتی. من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها و اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخوسم اهمیت تخم باروت را از زمین

جایگاه امروزی

بعینه از صفحه (۶۷)
 همدیگر لوق لوق کردیم
 که (خدا یا خسر) چی گپ
 مهم خواهد بود.
 رئیس گفت: بلی گپ
 از این قرار است که کدا مینک
 از شمارنگمال استبد. زبراد ر
 اثر باران های پیهم اتاق های
 منزل اینجانب به شدت اسباب
 دیده است، یعنی رنگها
 و روغن آن کاملاً از بین
 رفته. لطفاً شخصی را که
 در این رشته مسترس دارد به
 هوشا رتوسه جلسه معرفی
 نموده و بعداً در موردش -
 تصمیم اتخاذ میکنیم.
 چون همه سرایابه حرف
 هایش گوش داده بودیم
 دیدیم که (از زیر پلو نوش
 بیاز برآمد؟) یکی از همکا-
 ران که با جرات بود صدازد،
 صایب موزاگل میتواند خویش
 رنگالی کند به مجرد خارج
 شدن این حرف از ذهن همکار
 ما رئیس مومسه گفت خوب

بها این مطابقت عنعنه ای جلسه
 یک رای گهری میکنم کسانیکه
 رای مخالف دارند همه
 ساکت هکسانی که رای مستنک
 دارند بازهم خاموشی زمانیکه
 گفت رای مثبت همه دستا
 وای بلند کردیم.
 رئیس صاحب مومسه با-
 بلند نمودن سخن هایش رویه
 موزاگل کرده گفت خوب برای
 موزاگل در این راه موفقیت
 میخواهم. همه کارمندان
 دعا میکردند تا جلسه بعدی
 نک نباشد زهرا ...

چگونه شیرانما ...

بعینه از صفحه (۶۶)
 خته است کدران شامیتو -
 انید برای تزیین اتاق های
 تانیک گلاندان گل بلاستیکسی
 رازنا نتر از یکصد هزار افغانی
 ولباس های اطفال را مخصوصاً
 کارمندان دولت با معاشیک
 رخ خویش به سادگی
 خریداری نمایند. تاکارهای
 بعدی اسخدا حافظ.

رعایت احتیاط

بعینه از صفحه (۷۸)
 موقتا برای مطلع ساختن
 مردم و موسسات تحقیقی از
 اثرات آن متوقف شود. ولی
 هنوز وقوع خونریزی مغزی
 که به علت تخریب لخته خون
 ایجاد می شود در گروهی که
 اسپرین مصرف می کنند بیشتر
 است و وکتوران رعایت
 احتیاط در مصرف اسپرین
 نزد کسانی که استعداد
 خونریزی دارند و سابقه زخم
 معده دارند تا کوب دارند.
 همچنین عده ای از مردم
 نسبت به اسپرین حساسیت
 دارند و یا بعد از مصرف آن
 دچار شوک می شوند برای
 آن افرادی که می توانند از این
 دارو استفاده کنند حتی مصرف
 بیش از یک قرص ۲۵ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی
 نیی تواند بکند یک متخصص
 بیماری های قلب دانشگاه
 روارد وضو تم تحقیقاتی
 میگوید: مصرف دوز بیشتر
 دردی را دوامی کند بلکه
 خطر عوارض جنبی را افزایش
 میدهد. در حقیقت استفاده
 بیش از حد از اسپرین ممکن است
 تاثرات - و در بلند آن علوم حمله
 قلبی را ضایع کند. متخصصان
 هشدار میدهند که اسپرین
 دارویی جهت تسهیرات سبک
 و روش زندگی که بتواند خطر
 تصلب شرایین را کم کند
 زرد. این متخصص میگوید:
 "جای تاه سف است اگر سبک
 فرد سگری به جای ترک
 سگری شروع به مصرف اسپرین
 کند." متخصصین هاروارد به
 همراه دکتر لوفانت مدیسر
 مومسه ملی قلب و ریه
 و خون به خاطر امکان ایجاد
 عوارض جانبی تا کوب می کنند
 که تصمیم به مصرف اسپرین
 باید با مشورت و وکتور
 اتخاذ شود.

شت و نیز ما یوس کردیده
 در حالیکه دانه های تسبیح
 قهوه ای رنگش را یکی پس
 دیگری فرو می انداخت، گو یا
 موجودات ناموجود را مخاطب
 ساخته گفت:
 "خدا شما را فرق کند کمبارا
 نزد همگی شرفند مو خجالت
 میسازد."
 یکی از خبرنگاران همکار ما که
 در وکتور طب نیز بود، اینچه
 را آنان مشاهده نمودند
 در حدود قصه های اسرار آمیز
 و افسانه ای خلاصه میشود که،
 کدام رزمه واقعی برای آن -
 وجود ندارد و نه هاد می آید
 زنی که گو یا خورشید ها لشم
 ها که می آمدند و هر چه میبوس
 بردند، مایه که چی عوام سل
 چنین بازار را گرم میسازد -
 مستلزم یک تحقیق روانشناسی
 و جامعه شناسی است.
 کسه اگر دانشمندان محترم
 ملذ رزمه کاری انجام میدهند
 آنرا چاپ میسازیم.

را صدابزنند، کودک معصوم
 وقتی داخل اتاق گردید
 طبق لحظه، پیش خود به خود
 مقابل موز کوچک قرار گرفت.
 ما باز هم سوال قبلی را تکرار
 نموده پرسیدیم:
 "نصیرجان در روی موزچه
 چیزی را میبینی؟"
 گویا مرغ نصیرجان یک لنگه
 داشت. بی هیچ تا ملسی
 روی همی دقتی گفت در میانم
 و با این آزمایش همه گپ ها
 تمام شد. مکی دخترک کمرو
 که انگار رتوانسته بود نقش را
 خوب بازی کند، ماتولاً جواب -
 به سوی پدرش و لاهی نهمه
 سوی ما و زمانی هم به سوی
 موز کوچک خیره خیره نگاه میکرد.
 کو دکان خوشباور کتانی وقت
 انتظار صحنه های جالبی را -
 میبردند. همه به سکو تسی
 فرو رفته ساده لوحانه به سوی
 همدیگر میدیدند. محمد -
 امین نیز که تا آن لحظات توقع
 عملی خارق العاده ای را دا -

یک بکس در آورند. گفت:
 خود را بمشکل بکس در آوردم
 آنگاه نصیر را صدازد می تادا -
 خل کرد و وقتی داخل شد
 از تر پرسیدیم:
 نصیرجان: روی موزکس را
 میبینی؟ نصیرجان طوطسی
 وارگت:
 "پدرو مادر من را."
 محمد امین یکبار دیگر بر آن -
 کودک شورید که خوب دقت
 شو. ما باز هم جواب همان
 بود که بود. باز هم نصیر
 را بیرون خانه فرستادیم
 و این بار از مکی پرسیدیم که
 در قالب چه چیزی در خواهند
 آمد؟ مکی گفت: میگویند که
 پدرو مادر نصیر و مانده برفته
 گفتم نی نمیشود. این بار -
 برایشان تفهیم نمودیم تا یکی
 شان خود را در قالب مرتبان
 کوچکی که در زیر موز قرار داشت
 در آورند. و سهارش ما را بگفته
 مکی پذیرفتند. گفتم نصیر

خیلی ها کتاهی میگوید.
 بنابه خواهش و پذیرش و
 هدایت نظیفه و لیلی و یکس از
 کودکان حاضر که نسبت خواهر -
 زاد مکی محمد امین را دارد و -
 پسر است پنج ساله بنام نصیر،
 روی موز میز قرار گرفت.
 پیش از آن که ما از نصیر
 سوال کرده باشیم که روی موز
 چی چیزی میبوی کسی را می -
 بیند، مکی گفت: آنها
 میگویند که ما خود را در هیكل
 پدر و مادر نصیر میسازیم.
 وقتی از نصیر پرسیدیم که
 چه کسی را روی موز میبیند؟
 گفت: "پدر و مادر من استند."
 بار دوم برای آن که تفهیم
 کرد باشیم، به نصیر گفتیم تا از
 خانه بیرون رود. آن گاه از
 مکی پرسیدیم که آیا پری خاله
 هایت در شکل هر چیزی -
 ظاهر شده میتواند؟ گفت:
 میگویند هان و ما کتیم -
 برایشان بگویم خود را به شکل

به آب می زند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است و محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خریدار ندارد .

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرید . وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تازنتها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمصوب مردم داری و آئین دوستی با بی آشنائی کامل دارید و درد دوستی بسا مردم راه عداقت و یکرنگی را در پیش گرفتارید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب یا انضباط هستید و ریز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها ز ساد سختگیر نیستید .

شک و تردید در وجود تان راه ندادن رودر اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به بیرونیکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام دادید . در رهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سرافشان می آید عقیده دارید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید . بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل ندادید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افراد یکسکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایراد های بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و با وجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکسر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

دوستی می دهد . احساسات اغلب بر وجود تان غلبه می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نهک خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و صمیمیت داشته و اجازه فعالیت های اجتماعی را ب شما میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوستی را در یک کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بنازید افسوس که موقر شانس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شما نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بمانید که صبر و ظفر در استان قدیمند .

در سایه حساسیت و احساسات بی الیش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نفع خود لخواه تان حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از ظریفه پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همسرند در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تائید همه قرار میگیرد . دوست دارید از آنچه برخورد دار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان اذعان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میباشید . قدرت عجیبی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد ناپاک با خونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمی شوید، ولی زبانه روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی می کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکند .

روح خالص شما موجب پیشرفت در امور زندگی مشترک شده و موفقیت های اجتماعی را برای تان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاک و بی آلاش شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح خالصی ری و تعامین همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما مفا فزاید و خوشحالی و شغف همیشگی شما را موجب می گرداند از برخورد با موانع هرگز دستچاچه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانان با با دقت بررسی می نمائید . مسوولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تا کاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کمک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید . شخص با صداقتی هستید و درونگو یان و حقه بازان را به آسای نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعفایسته ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همواره با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثرآ آنچه را که می خواهید بدست می آورید . در زندگی خصوصی رسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هر چیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدین تعیین مقصد از قبل باشد . و گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید . همیشه در انتظار عکس العملها می باشید زندگی هستید خیلی جوانانه تصمیم می گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکا به نفس به محاسن شماست می باشد ولی اگر چنانچه سعی نکند آنرا به صورت خود خواهی و فرور جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه از آنجا

بیشتر لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نمی کنید. آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثرًا منجر به پیروزی میاید میگرد.

۱- خواب

حرکت به خاطر برکت شمار شماست ولی خودتان بهتر از هر کسی به عظمت این سخن شمار پی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجودتان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشد و به کلتوری عقل و دراکه و همچنین یک نسوری فیزی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید. آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعتانیم از بزرگترها جزو خواسته های واقعی شما می باشد. از دوستی با دیگران لذت می برید ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا می رود و به همین دلیل اغلب تصور می کنید که شما شخص گوشه گری هستید و یا از دوستی با دیگران خودشان نمی آید.

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید. و همین تلقین به نفس اثر سوس در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم میروید در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان همیشه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خونسرد و بی اعتنا به زندگی می باشید. اگر به اعناق قلبتان رجوع کنند دلتان می خواهد که شخص فعالی باشید ولی بدینی به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد. دیگران فکر میکنند که فردی خود خواه و گوشه گیر هستید. البته در دوستی خود همیشه پا بر جا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی نداشتید بالاخر محیط خانواده گی را بیشتر دوست دارید.

۱- اصول

حماسه شادید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خودداری نماند و میتوان ادعا نمود که به کمک حسن تا شناخته ای که می شود آنرا حسن ششم نامگذاری کرد کلمه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنند و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمایند. فردی هستید مردم دار و پاهرجسا در اصول دوستانه تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که

برای دوستان پیش میاید و به همین جهت اغلب اتفاق می افتد که بعضی ها تصور می کنند که کلاه دروغ بر سر شماست در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داشتی انجام می شود.

و از همه اینها که بگذریم این دوستی بی آلاشگاهی برای خودتان ایجاد دردسر و مشکلات می کند و به عبارت دیگر اغلب فردی هیچ می بیند در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد توصیه می شود که اینقدر هاهم ساده لوح نباشید و گول ظاهری فریبنده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام ناملایمات در هر فرصت مناسب از کنارتان فرار خواهند کرد و شما در میدان نبرد تنها خواهید گذاشت سعی کنید که یک گیسو ثابت برای خودتان پیدا نماند زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پریدن نتایج درخشانی نخواهد داشت به جلودقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستی که قدرتان را نمی شناسند چندانه هچله نداشتند باشد و بدانند که هر چیز به جای خود می نیگردد.

۱- کار

برای مقابله با مشکلات واقعا مقاومت عجیبی دارید و به خاطر رتبه بین مساعدت دیگران مخصوصاً اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس پیدا نمی کنید. اینهم نوعی شجاعت است که در وجودتان از ریز اول به دویمه گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقه مند هستید به چیز عشق میورید از انتقاد و زشتی اطرافیان به خصوص در مورد عشقهایتان هراس ندارید. اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی روانی و لایزال موجب میگرد که مشکلات ترس و واژه ای نداشته باشد از موقعیت اجتماعی خود راضی بنظر می رسد هر چه محیط کار چندانهم بیوفقی مرادتان نیست اما موقعیت های درخشانی در انتظارتان می باشد. چنانچه به کوشش میگیران خود هم چنان ادا به بدید. از طبیعت و هر آنچه در اوست لذت می برید و عشق به زیباست و همچنین استفاده مشروح از زیباییهای طبیعت روز بروز در وجودتان شدت می گیرد. کینه و عناد بین دوستان شما راناراستحت می کند ولی سعی همیشه شما آنست که دشمنیهای بشر از بین برود. تشویق و تسبیح سا برین همیشه موجب پیروزی میاید شما بر مشکلات زندگی بوده است. روی هر قسمتی شخصی منصف و درست کردار هستید و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرید.

چگونه مادران درخش...

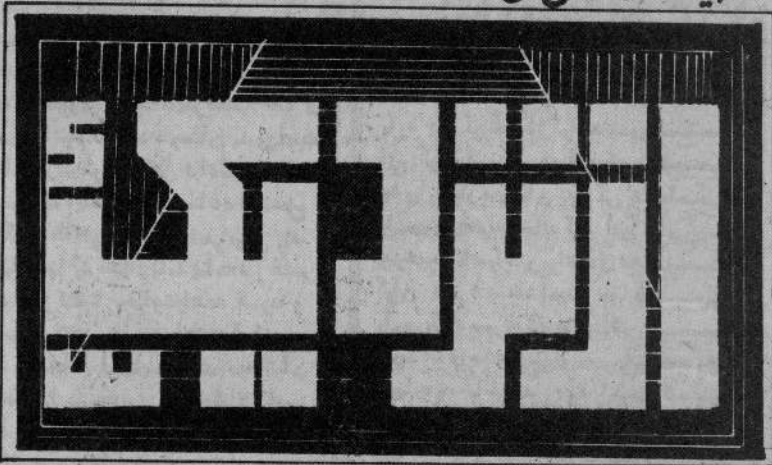
بچه از صفحه (۵۸)

مهربانانه با محظوظی نگذشته بود که باردیگر بگویم آثار گردید و سرسبزدا اوج گرفت و بعد کب به لک و کوب کشید و بدیباردیگر در همان تنه کی شب اسحق را مجبور به ترک خانه کرد این بار رهسپار خورشید مادران در بر اسحق نگاه داشتند تمام شد خدا میداند شب را چه بگویند صبری کرد صبح وقتی که عقربه های ساعت بروی عدد پنج می رسید دوباره به خانه آمد. پدر اسحق که دوکانه را بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود. اسحق به داخل محلی آمد و خواهر کوچک او در صحن محلی بسو رفتی اسحق توسط خواهر اطینسان یافت که پدرش در خانه نیست و اسحق به سوی آشنیخانصرت مادران در رفتن بازاره میخواست برای نان پختن در تنور آسادی کی بگیرد کماحقق تبر را از گوشه آشنیخانه برداشت و قدرت هر چه تاثر بر نفس مادران در کوبیدن نقش زمین کرد پسند ولی دست اسحق یک بار دیگر نهیگر بالا رفت و بر فرق مادران در فرود آمد زن فهام زد و بعد خاموش گردید. خون چهره زن را رنگ زد و همراه با هر قطر آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد. و دروازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد.



ADD: MOH-JANKHAN WAT KABUL-AFG. TEL: 23222

آدرس: محمدجانخان است قابل شاد کابل - افغانستان تلیفون: ۲۳۲۲۲



همکار خوب حشمت اللعینم
 نامتان برای ما رسید
 از این که به مناسبت یاد بود
 از هنرمند محبوب، مرحوم
 احمد ظاهر در مورد شخصیت
 و هنر احمد ظاهر نوشته بودید
 اینک از نوشته های تان
 خاطره تان را نقل میکنم
 دو سال پیش از وفات احمد
 ظاهر، روزی در یکی
 از کسرت هایش که هنوز ز

طفل بودم همراه بایدیم -
 اشتراک کردیم بودم فضای
 تالار غوغای تان
 چنان که هوا خواهان
 احمد ظاهر بودند، پرسود
 واحد ظاهر با صمیمیت کف
 زدند و دوستی از آن هنرش
 را با سخنگو بود و عاشق میخواند
 بدیدیم یک آهنگ فرمایشی
 نوشت همه دست من دادند
 برای احمد ظاهر بهمین
 آن را بردم، احمد ظاهر
 کاغذ را از دستم گرفت و
 را بوسید
 که آنروز هرگز فراموش
 نمیشود و همچنان آن آهنگ
 را که بعد از فرمایش ما خواند:
 (فقط سوزدم را در جهان
 برآه میداند)

همکاران صمیمی مجله رحانه
 حبیب صافی و زابعه حکیمی
 محصلین پوهنشی زبان و
 ادبیات نامه را که در ضمن
 میدان هوایی پوهنشی
 زبان و ادبیات نوشته و ارسال
 لیده بودید برای ما رسید
 از این که مطلب جالبی را
 نتوانسته بودید بنویسید
 برای تان شوره میدهم
 که منهدم در ترمینال پوهنشی
 زبان و ادبیات نشسته نامه
 بنویسید تا با حواصی اندکی
 جمع مطالب جالب را به سوی
 مجله در برآورد (از شما
 یک قطاره باربری تشکر)
 محترم در پایان حاصل سال اول
 پوهنشی حقوق پوهنتون کابل
 نزد یک بهمن میفرماید: پس
 ساله حل است شما
 که علاقه سرسخت به آواز
 هنرمند مذکور دارید، آواز
 ایشان را بشنوید و دل تان را
 خدای خواسته (او) نسانید
 که از کدام طبیعت است
 همکاران عزیز نظیم وفا کوی
 هستانی و سموده (۰۰۰) ا
 نزد یک بهمن همین لحظه
 احساس شرمند و کوی میکند از این
 که از تخلص تان عمراز (غیر از
 چیزی دیگری ساخته نمیتواند
 به هر حال برای آن که در
 آینده این احساس بازم
 وی را دست ندهد لطفاً
 در نوشتن نام از حوصله کار
 بکنید تا مجله او در مورد
 مطلب تان باید گفت که
 نزد یک بهمن یا سخنگوی نامه
 های مجله مهابون است

ناهید کشوری، عاطفه کشوری
 و فریبا کشوری
 همین لحظه لبهایی (نزد یک -
 بین) از خنده پیش نیاید
 چون که دیگران نمیتوانند
 که (مجله زیبایی) ولی شما
 نوشته اید که آدرس مجله
 زیباست به هر صورت ما میگوییم که
 این مطلب شما هم زیباست
 و تونبایی (من زیبای
 را درست دارم من و تو
 دست به دست در کنار گلهای
 که برای روز عروسی ما فرستاده
 اند لبخند میزنم تو
 در لباس سفید آغاز
 خوشبختی را جشن
 گرفته ای و من با لباس سیاه خانه

(خوشبختیم) را باغ فروردین
 و باغ ادری جشن گرفته ام
 محترم فلورا زلی متعلم
 لبه قصه کارگری
 سلامهای گرم که از اطاق -
 قلب تان سرچشمه گرفته بود
 برای نزد یک بهمن رسید
 و همچنان پیشنهاد تان در مورد
 حکایات از شاهنامه
 فردوسی را در نظر خواهیم
 گرفت ولی خدا کند که مقصد
 تان (شاهنامه فردوسی) با
 شد از شما تشکر شمارا دور
 از اکثر طبیب و حکم جسی
 خواهانیم
 محترم و حید الله ابراهیمی
 شما هم سلامهای نزد یک بهمن
 باید برآورد و وطن ادبی

زیبای تان برای ما رسید
 ولی صد انوس که از شخصی
 اخذ شد
 یعنی از نوب قلم شخصی تان
 نبود به امید نوشته های
 از خود تان! جور باشید
 همکار خوب عبد الصبور!
 نزد یک بهمن بازم عرض میدارد
 اینقدر برقتن طرح جدول دست
 به سینه محذرت میخواهیم
 حل کننده باشید
 دوست عزیز ما را از زیباست
 تا همین اختیاجات عامه
 برای آن که احتیاج شمعی
 صفحه را مرفوع ساخته باشیم
 اینک از نامه پر لطف تان
 چند مصراع از اشعار ارسالی
 تان را میچابیم:

بیت
 در این کسرت
 که در آن
 صد آهنگ
 فرمایشی
 نوشت
 همه دست
 من دادند
 برای احمد
 ظاهر بهمین
 آن را بردم
 احمد ظاهر
 کاغذ را از
 دستم گرفت
 و را بوسید
 که آنروز
 هرگز فراموش
 نمیشود
 و همچنان
 آن آهنگ
 را که بعد
 از فرمایش
 ما خواند
 فقط سوزدم
 را در جهان
 برآه میداند

همکاران ای خوشنود و مجله
 روشانه زمین
 نزد یک بهمن صرف یکبار لخشید
 و تخلص مبارک شما را غلط
 خواند امید شما با بزرگواری -
 تان ببخشید چون گفته
 اند: از خوردن ها لخشیدن
 از بزرگان خندیدن -
 همین امید یاری دونک
 ارسالی تان را میچابیم
 - بزرگترین صیب این است
 که از صیب خود آگاه نباشیم
 - انسان وقتی عادت کرد که
 دیگری را گول بزند -
 مرانجام
 خود شرذا هم گول خواهد
 زد
 همکاران دایی مجله

عبد الرشید رحیم زینوری که
 شکلا رحیم زینوری که
 نامه ایرا که در دفتر نوشته
 بودید با در نظر تکراری
 رسید نزد یک بهمن از هر دو
 شما در بار تشکر میباید
 و منتظر نامه های زیاد تان
 در تان است از شما
 دو جهان میاس و استان
 همکاران اجرات ۰۰۰ (البته
 به تخته خورد نان امیر -
 حسین وحدت لطلب تان
 پارو حیه مجله جسی که پارو حیه
 آدرس مجله هم برابر نبود
 از این که از همکاران خوب
 ما هستید چشم به راه مطا
 لب هر حیه تان هستیم

محترم سیوزی تنها بیگار
 در خانه
 همکار گل از بیگاری کرده یگان
 مطلب تکراری روان کردن هم
 خوست میتوانید منهدم همکار
 خوب و دایی ما باشید تا هم
 از تنهایی وهم از بیگاری فارغ
 شوید مطلب طنزی تان را
 به طنز خوان مجله سپردم
 سویرت های از ایستگا
 زنده گی تان دور متوقف با
 دا
 همکار دایی مومین کتواری!
 نامه ایرا که به تاریخ
 (۰۰ حوت) نوشته
 و ارسال دانسته بودید همراه
 با اخطار به تان برای

دو بین و نزد یک بهمن رسید
 باور کنید از ترس دیدن دور
 و نزد یکی هر دو شان که
 شد زبانهها بنه
 بسیار احترام دارند و همیشه
 نامه های خوب تا بر ما میخوانند
 به هر صورت از خواندن مطلب
 (چرا خمیازه میکشیم) هر دو
 شان به فازه کشیدن شروع
 کردند و ما نیز میسیم اگر
 این مطلب را بچابیم تمام
 خواننده ها به فازه کشیدن
 شروع خواهند کرد و حتی می
 بنداریم همین لحظه شاید
 شما در پیش خواننده تان در
 حال خمیازه کشیدن بانیید
 همکار دینی گوی مجله

زهره سرور ازلیسه سپید
 نور محمد شاه سینه !
 ورق های دوستی اورد تان
 برای ما رسید . از تمام
 دوستی های تان ، صرف
 مصرع اول یکی از دوستی -
 های تان که (دو چشمان خسار
 داری فلانی) فزیده است از شما
 تشکر و نون شما را متعادل می -
 خواهم محترم (ک ۵۰)
 نام و نامه شما نزد یک بیسن
 را در رشک انداخت که جواب
 گوی نامه های سپارون است
 و از زور گرام کنونی ژوند
 امید که در آینده نام ، تخلص
 و آد رر تا روا واضح بنویسد
 از شما تشکر ! انتقاد تان
 (یک شینگه) به جا است
 میگویم آنرا دریافته
 در نظر گیرم . دست کپسه
 بر از جیب رد دستکول تان
 کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱
 شما همکار جدید التقریر مانید
 بلکه قدیم التقریر میباشید
 نزد یک به بین به امید آن که
 در آینده نام و آد رر مکمل
 تان را بنویسد . مطلب خوب
 تا نرا میچاید .
 مقاومت یک انسان کاسل ،
 بالغ و سالم .
 مدت ۱۲ روزی قد از نند میماند .
 مدت ۲۵ روز با کرسنه می زند
 میماند .
 مدت ۲ دقیقه ره تانچه ندر
 نمیکند .
 مدت ۶ دقیقه و ۲۶ ثانیه
 میتواند زور آب زنده بماند
 - پس آکسیجن تا ارتفاع
 ۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود
 و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیآورد .
 و نزد یک بین باتائید حرفهای
 بالا میگوید : پلی (حسن
 یک انسان که ناخوشامسر
 با این رتبه باشد ، میتواند
 با آخرین درجه بلند بودن
 نخشا ، زنده بماند و با همان
 معاش گذاره کند .
 همکار ایی مجله قیام الدین
 غوثی ؟
 ما منتظر اختراعات دیگر
 تان هستیم .
 همکار ایی مجله فرخنده
 وارسته ؟
 فکاهی هفکاهی مانند تان سراها
 اراه و پشیره نزد یک بین همین
 لحظه بخوانید !
 - آیا استعداد دارید ؟
 - پلی داکتر صاحب ، مثل

کامیخونیم .
 - خواب تان چطور است ؟
 - بد نیر مثل یک خرس میخوابم
 - پس درین صورت ، پیش
 یک (و ترتر) مراجعه کنین .
 همکاران عزیز مژگان سعایی
 از ابتداء این مجرم و محترم فرست
 سپارون (گفته مشهور است
 که بنویس ، بنویس تا کسه
 نوی مژگان نویس .
 آباد ری کنویس .
 محترم عشق الله سخی زاد
 گفته بالا در مورد شاه هم
 صدق میکند .
 همکار عزیز شما (عزیز) محصل
 پولیتخنیک کابل ؟
 ای کاش (معاد) از خود تان
 میزد . مقصد ما طین ادیس
 ارسالی تان است به هرحال
 یکم عالم تشکر !
 همکار ایی مجله حکمت الله
 ناظمی حکمت جو !
 از علاقه مندی سر سخا تان
 تان نسبت به سپارون و آزار -
 اسان فوتوی مبارک تان
 اضافه تر از یک عالم تشکر !
 افکار پیروزگان
 - بزورگان آنا زمین کند و خوردان
 ادامه میدهند .
 - از شهدای ننگی کرده زهر
 ننگین بهتر است .
 - شیوه جدید هچگاه سیاه
 و دهن کفنه هچگاه دوست
 نمیشود .
 - خوشفندی که از زنده ماند
 روزی گمگه است .
 ارسالی مجدد شما شننا

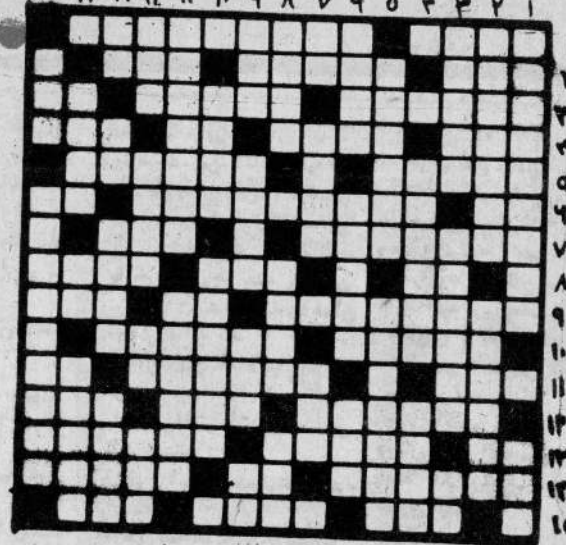
سر ازلیسه آریانا ، نصرالله
 از هیوری کابل و در خفا احد
 پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به
 درد بخور تان هستیم . از
 شکسته نفس تان تشکر ، شما
 را در و از شکسته بند خواهیم
 همکار خوب مردم جانمیدیدي !
 برای کسانی که نمائندگیست
 گفته اید ، آنها نیز از بس
 دنیا رخت فریخته اند از
 احساس نیک انسانی تان تشکر
 ای کاش در تمام موجودات زنده
 که انسان نام دارند احساس
 وجود میداشت .
 محترم عادل نظری از عقب
 سفارت شوروی !
 طنز تان ، طنز بود از شما
 میطلبیم تا دیگر طنزهای
 تانرا نیز بفرستید تا از میان
 آنها بهترین ها را برای صفحا
 ت اختصاصی طنز انتخاب
 یکم استعداد تان قابل
 انرین گفتن و سخن تان قابل
 چاپیدن است . از شما تشکر !
 دوستدار مجله جاوید
 احد (۰۰۰) ازلیسه
 عبد الصبور شهید ؟ نسبت
 منگدستی که شاید حال سواد
 نزد یک بین شده بود نتوانست
 تخلص تانرا بجواند به هر صورت
 در آینده لطفا تذکر دهید
 که طرحهای ارسالی تان مال
 کیست ؟ از شما رجحان
 سیاسی .

محترم و در محمد ط بر شبات
 له نگهار خنده !
 ستاسی دومه ، دیر نیگی
 شعرونه دو در بین لاس ته
 را ور سید ددی له پارچی
 د شعر دخیرولو امکانات
 نلرو . نو در بین صاحب
 غیر له دی چی تاسی ته انرین
 روای ، خورشه دهغه
 له لاسه پوره ندی . ستاسی
 نه دری دنیا منته .
 دوستداران مجله ، لود میلا
 و شگرنه باختری ازلیسه
 خدیجه جوزجانی ، در بین
 میفرماید : به خاطر علاقه
 مندی تان به نوشته های
 محترم کامله حبیب ، وی حاضر
 است با شما مکاتبه نماید .
 لطفا آدرس دقیق تانرا -
 بنویسد . از شما هفت
 کیلو تشکر .

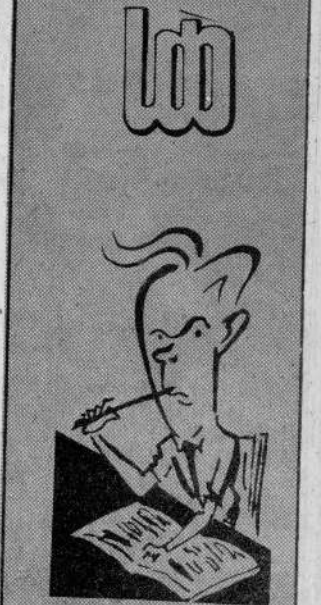
محترم ملکه مستمند سرور محلم
 درلیسه ، کوچک ؟
 پیشنهاد تانرا به پیشنهاد
 خوان مجله ، تحریری گفتم
 از شما تقریری تشکر می کنم
 همکار ایی ، گفته وقت بی
 مجله لید امان سعادت از
 پوهنتون بلخ ؛ گرچه در تعداد
 نامه های ارسالی تان درین
 اواخر کار من به عمل آمده
 ولی بماند آنکه انرا پسری
 بعمل آید ، اینک طرح
 ادبی را که از نول خود کار میگ
 خود تان است ، میچاپیم
 برای نامیدی های که دارم
 میندازم کافیت .
 خاک خاطره هایت راه سرگم
 محترم جلیله سعادت (سلمی)
 شاگرد لیسه مخفی ولایت
 بد خشان نامه ، تان رسید
 ما منتظر نامه های تان هستیم

زنامه خواننده گان صد نصد
 مجله ظاهره قلندری و ناهید
 قلندری از لخمیری با مری برای
 یکی از کارکنان درود ل
 میگرد . ضمن صحبت آهسی
 کشید وقت : پلی دوست
 عزیز ! من در تمام زنده گیم
 در عشق ، چانه نداشته ام
 زور فقط یک زن را دوست
 داشتم ولی امسور که او هم
 از دواج کرد .
 دوستش بر سید : او هم
 پارقیب .
 اولی سری تکان داده گفت :
 نخیر با خودم .
 همکار با سلیقه ، مجله نادره
 ایی از ولایت پروان ؟
 لطفا بالا ای دو بین به چاره
 خرد ، نگویید ! خداوند متعال
 میداند که نامه های قبلی
 تان در کدام منطقه گره خاکی
 زمین ، چکر میزند . صرف
 این نامه ، تان بایک مطلب
 یک کی زیاد تطویل برای ما
 رسید . از شما تشکر . تقاضا
 مینمایم در آینده مطالب
 یک کی زیاد کوتاه بفرستید
 بدین گئی و سخنی میچاپیم
 تشکر شاد باشید .
 همکاران دوقی مجله عبد المقصود
 هتا ، کارمند مرسته عالی
 تر به معلم ولایت پروان ؟
 این که از راه درود رازی لطف
 نموده ، نامه مرستاده آید
 ما منتظر ، طرحهای ادبی
 خود شما هستیم .





سازمان



پادشاهی

و همچنان نام کلیست.
۸- سرتاج اعداد از آنطرف
سپاس و متاثر است - نام
سرو کوهی است و همچنان
و صدای الاغ.
۹- کسی که بیش از یکبار رد
دارای دارد - از ویتامین
ها - چوبدست.
۱۰- در پیله و کلکون به
لسان بیگانه - امانت را جمع
کنند.
۱۱- دختر خمر است و -
نوعی گهواره - از مارها
مکان.
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

نان می پزند - بت.
۱۳- زنج است و هر یک
از دو قسمت استخوان بالا
و پائین دهان - از ماه
های سال - اولی درخس
انگور و دومی جرس - دو -
کلمه.

۱۲- از شاخه های فرقه
نظامی - بدو دو خدا -
فطی - تکرار یک حرف -
مردمی که در سرحدات ایران
و عراق و ترکیه زنده می
کنند.
۱۳- امروز در اردو - تن
پوش پرندگانه - میگویند
ز یاد شرافت اقبال مرکه است
اسب و کوفتی.
۱۴- زرق دهنده - نیسی از
عصمت - از د رجمه داران نظامی.
۱۵- کوزه سفالی - منطقه
در جنوب شهر کابل که قصر
زیبای در آنجا وجود دارد.
افغنی:

۱- کتاب معروفی از نسو -
پسند و امرتایی - به چسرا
ستوو - که قهرمان آن یک
سها هیوست است - نام محل
و زمین که حضرت محمد
بدخترش بخشیده بود.
۲- بیماری درد مفاصل
موی - سه فرهنگی وابسته
بملل متحد که هدفش بسالا
بردن سطح فرهنگ در کشور
های در حال رشد است.
۳- محل سهادت حسین
علیه السلام فرزند علی ع
هزار میلیون - حرف همراهی
۴- د کانهها - مال تراز -
دیگران.
۵- در ستون افق ردیف
دوازدهم بجوئید - اتاق
جلسه و کنفرانس در لسان
بیگانه.
۶- مونث صفت اما در هم
د هلیز و گزیدور - مهبین
است و زاد بوم.
۷- بلی به روسی - بیازی
و کارهای گو ناگون سرگرم
شدن - جمع رای.
۸- بیت چپ - نوعی نمایش
آواز کردن است و کار نمادی.
۹- قهیل بی پای - اکثر نام
کم گویند شهنشاه قو لیس
را نی شکند از پایتخت های
ارد پای.
۱۰- کسی که پش دارد -
قصه ها و نقل کرده شده ها
۱۱- ارزانی را بهار مساورد
آشکار شدن و برهنه شدن
است اما بمعنی برهد و تو
استمال میشود.

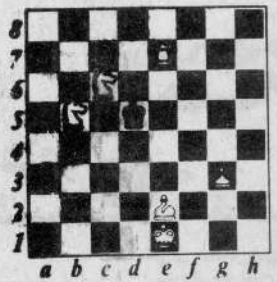
۱- از معادن کشورها - ریا -
ضی دان معاصر کشور.
۲- آفتاب به یکی از لسان
های ما - اصلاح امور خلق
اداره مملکت و رعیت داری
درد و محنت.
۳- گناهت داری کلپهای
سفید که میان آن زرد است
و در طب و پختن بعضی خوب
راکنها استفاده دارند - بیان
کردن است و بمعنی بهانه
گرفتن نیز آمده است - خدا -
وند.
۴- مهبانخانه و کاخ - شمای
انگلیسی از اوزان محلی.
۵- از مرضی بعمل می آورند
دهقان و زارع.
۶- رمز سر بریده - از هرگرام
های آموزنده صحافه وادپو
قامت و بالا.
۷- اولی بودم در پشودوی
فرزند ابر - دو کلمه - شومیدی

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس
به عربی - امر و حکم.
۱۵- گروههاست و جمع است
ملی و رهبری آنها را ریم از
سایل موسیقی ضربی.



- خواهی نشوی
هم رنگ جماعت باش
- آب از روی خورده
میشود.
- کسکه نمیگردد و
کسکه میگویند.
- برای به خاک سپردن مرده
هر خاکی
- لازم نیست یک
مرغ تمام اترا بخورید.
- مرده گان خیلی خوشبخت
..... هستند.
- هر چه بشیاطین
بیشتری برمیخورد.
- علف شبزی است.
- زاغان در میاهند.
- دریای ساحل ندارد
- هنگامیکه برادران با هم
..... کود به طلا مبدل -
میشود.
- تمام کالاها دارند.
- هرچه یک گویاس
زود تر مویزد.

شطرنج



ماعد
دو حرکت

جواب این در شماره آینده نشر
میشود

حل کنید جایزه بگیرید

جوایز این شماره

- دو کتابچه پس انداز
د افغانستان بانک
- دو جلد کتابچه پس انداز
بانک ملی افغان
- صرف آلتک چهار نفر
در فروشگاه بزرگ افغان

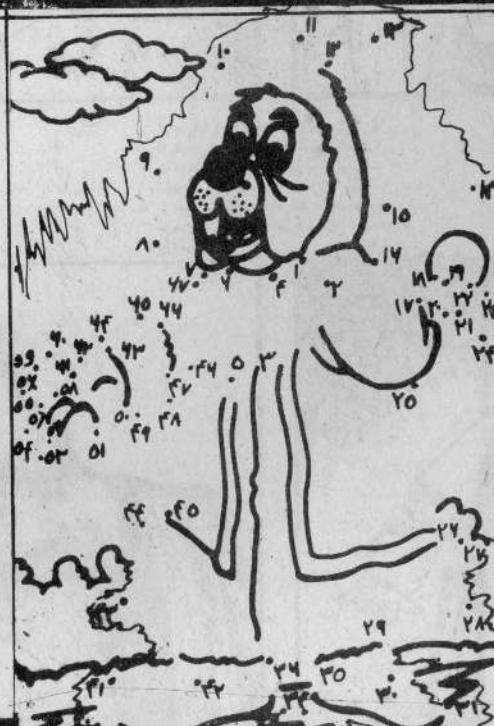
چگونه بنویسید؟

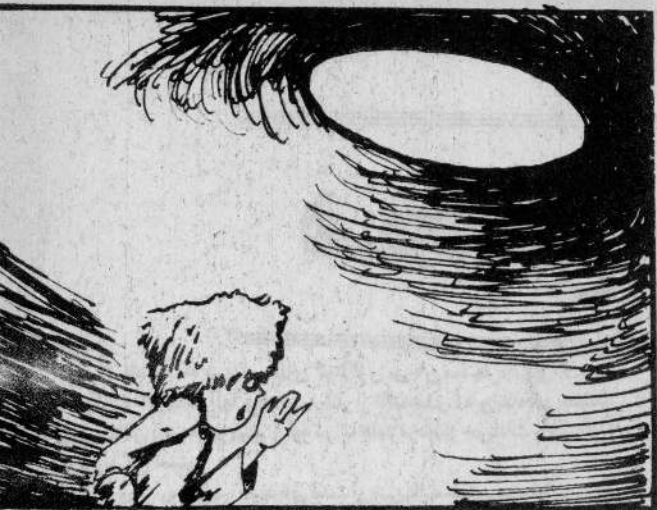
چارنفر از دستان گرد یک موز بنشینند. بعدا یک
گلاس پراز چای را روی موز بگذارند یکی از شما به
دستان خود بگویند که بدون تماس به کلا باسد
چای را از زهر کلاه صرف کنند بعدا خودتان در زهر
موز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط ط
دهان بهرون بیاورید بعدا بدستان خود بگویند
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه
انها مشکوک هستند کما یا جای را نوشیده اید یا خیر؟
این عمل را اجرا نموده ببینید آیا به چه طریقی میتوانند
چای را از زهر کلاه بدون تماس صرف کنند حل انسرا
برای ما بفرستند.

اصدا د را وصل کنید

حل کتنده گان

- محترم محمد ظا هر غزوی
- محترم منوره مسعود
- محترم انسه افندی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا حمدا مبری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سید دی
- محترم فروزان سیدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر





تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد از وحدت نزد بودن پاد یزید تصور کرد کلام چن خود را در کوزه پنهان کرده است. امیر کوزی را به دریا بند ازندا ساداتا پلای به سرش میاید .



مالک با آدم زیاد خمیاس است . پول فرزند اراهایش را نیز نهد. همین سه سکه طلایش را پنهان کردم . کوزه دو من گشت . این چستمن شن سه طلایش را گرفتند . امیر سرک وقتی این حرفها را شنید بسیار تمسب کرد و پاخود گشت : کاش میخوانم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم .

۱- برد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت . روی فرغ نشسته و فکر میکرد از کی فرغ میگردد . چن کسبسی پول زیاد به او خواهد داد . زیر لب گشت : دستاخذ صد سکه کلال من سکه پسرک سدادار . سکه های کلال را کوزه ها پرود .



کوزه سخنگوی

۲- روزی کلال به شاکردی گشت : پسر جان . امروز تمام دیگه ها و کوزه های را که ساختیم . میخریم تا پول های فروش تاجر را ببرد ام . هنوز کلال چندان از دو کاش فاصله نگرفته بود که اتفاقا سرو

از همین حالا کار یاد بگیرد تا یاد نگیرد . برد زندهش خود خود . پسرک تا این حرف های ماد ریش را شنید . نزد کلال رفت و گشت : کالاجان . شاکردی کار نده ای . بیغواهم کوزه گری را یاد بگیرم چون این صفت خرم میاید .

۱- دهقانی پاد پسر داشت . پسر بقدری جسم کوهک داشت که ماد ریش او را "چندک" صدا میزد . روزی ماد ریش گشت : پسر خوب دارم اما پادته میباید پست که هیچ کار و پیشه ای را بلد نیست . او باسد



از میان یکی از کوزه ها پسرک بیرون شد . از تاجر از دیدن آن صحنه سکت به تمسب آفتد این که فرزندش ندا گشت . همسایه فروش شد که صاحب فرزندی شده است از آن روز به بعد پسرک نزد تاجر زنده گی میکرد و کسار منصور و با پول آن پدر و ماد ریش را کشف کرد و ازین خوش چاشنی در زنده گی نهیاست فادسان بود .

۳- هر دو دکه سکه ها و چگونده مقابل چشما نت بعد رخشنه . تاجر خدا گشته کوزه را بلند کرد . به زمین زد . چشما دیدند که از میان تخته های تکر سکه های طلا در رخشنه اند . آد چن سکه حساب است با بیسدار ۱۲۲۰۰۰۰

۴- همینکه نیکران کوزه را برد اشتد هار دیگر صدای آسار آسوزی از میان کوزه بلند شد . جمله در کار نیست . من میخوانم همین نیکرها و تخته های کوزه را به سکه های طلا تبدیل سازم . آیا هیچ باوریت نمیدود ؟ بگو یکی از کوزه ها را بشکند آن وقت به حقیقت سخنان من بی خواهی بردوخیا .



۳- نیکران تاجر قبل از همه طرف گسی کلال کلال را که در آنتاب برای خشک شدن گذاشته بود . گر تخته با خود بردند . در طول راه کوزه هایه سخن زدن شروع کردند . یکی از آن ها گشت :

۴- دروازه را باز کن . من تاجر استیبر که از خوف و ترس جانم یکی از کوزه ها داخل شد . تاجر وارد دربان شد و خطاب به تو گزاش گشت : همه چیزهای را که این جا به نظر تسان میاید باز کنه . میباید این کلال فرندوست پول بزا نهد .

کله تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهايش را برساند . از پترو تاجر باغضمم فرهاد زد .



همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

۹) ادب از که آموختی، از بی ادبان (بوستان سعدی)
عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد
انگلیسی: **Wise man learns by others fault**
مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن
عربی: من الدفء تحت المزاب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی
انگلیسی: **Out of the frying pan into the fire**
درآمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش
۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید.

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند
انگلیسی: **The moon does not heed the barking of dogs**
ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد
مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:
ماه بسر سطح فلک شد شب روان
سیل را نگذار از بانگ سگسان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را
کمرنگ می کند
عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت
انگلیسی: **Out of sight, out of mind**

مشابه مثل عربی
۱۳) از کوزه همان بیرون تراود که در اوست
عربی: کل اناه ینضح بما فيه: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن
است

انگلیسی: **Vessels leak of what they hold** مشابه مثل عربی و
فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری
عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است
انگلیسی: **Like fault, like punishment** مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است
عربی: ما أضحی العیش لولا فسحة لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی
چقدر تنگ می شد
انگلیسی: **If it were not for hope, the heart would break**
اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی
عربی: الکیس املان لا یفتقد الخلان یک جنبه پسر هرگز بی دوست
نمی ماند
انگلیسی: **A full purse never lacks friends** دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می برد
عربی: فم یسبح و ید یذبح دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد
انگلیسی: **An iron fist in a velvet glove** یک مشت آهنین در دستکش
مخملی

۱۸) باد آورده را باد می برد
عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان
می برداند

انگلیسی: **Easy come easy go** (چیزی که) آسان می آید آسان هم
می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته
است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد
همچنین نشان دهنده تیزیابی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل
روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه
زبان که بصورت معادل گردآوری شده است:

۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و
سهل الوصول
عربی: لا کرامه لنبی فی وحصه. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.
ایضاً: بنتالدار عوراه (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: **A prophet is not without honour, save in his own country**

۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است
توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند
عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است
حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمری اگبر سوسوسی می
علاج کی کسنت، آخر الدواء الکی
انگلیسی: **The last resort is the hot iron**

آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است
۳) آدم گرسنه ایمان ندارد

عربی: کادالفقران یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)
انگلیسی: **When poverty comes in at the door, love flies out**
زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

۵) آشپز که دو تا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک
عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق
شد

انگلیسی: **Too many cooks spoil the broth**
آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند
۶) آش نهورده و دهن سوخته

ایضاً: گسینه کسرد در بلیغ آهننگری
بسیه شوستر زدن کسردن

عربی: اکت الفلقل و تفلقل حلقی: فلقل را تو خوردی و گلوی من سوخت
انگلیسی: **One does the blame, another bears the shame**
گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است

۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات
بیهوده و زائد)
عربی: اسمع ججمه ولااری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم
(در اسباب)

انگلیسی: **Much ado about nothing**
هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً **Much bran, little meal**
۸) آنچه بر خود مهسندی، بدیگران مهسند

عربی: کما تدب، تدان = همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی
شد

انگلیسی: **Do as you would be done by**
همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.

بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهرهای کهنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.

این تایرهای تیوپلس ضد سخری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. ازین تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشوریک محصول مطمئن است.

ازین تایرها استفاده نماید و برابر همیشه از چرخیدن و سوراخ کردن و سوراخ کردن راحت باشید.

کودرس فروش :- کابل حمه اول جاده نادر سبوتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
سالنگ و انت چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

رستوران ذائقه طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذائقه طلایی همیشه در خطه
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذائقه طلایی
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها، هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذائقه طلایی، کادرم علوم مرکز فزیرا کرج، روبرو منگه (کرج)

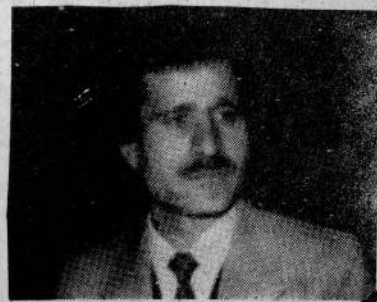
رهنمای مسابقات

روح الله نقییری

رهنمایی در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتور

آدرس:

شهرنو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد
 جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹





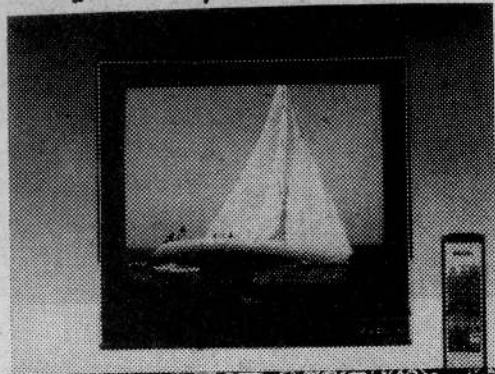
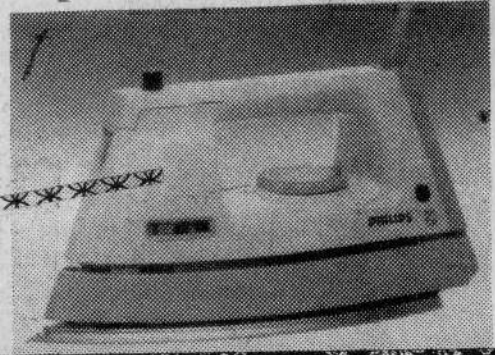
کفروشی سنبل
 کله تازه و گله مضمون لایق تره
 زه سره سره و خوش شادمانه لایق شتر
 مورت بورت بورت بورت بورت
 کله سره سره سره سره سره سره

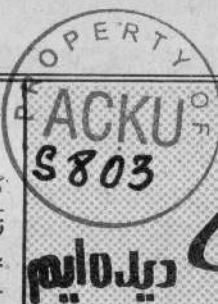


فروشگاه فلیس دلیایت

فروشگاه دلیایت شیک ترین اجناس
 راز شهرت و ترغیب کهنه ناز جهانگ تان ولرد
 نموده و بلا شتر باغ عرضه میدارد.

تویز یونیک ناز رنگ فلیس تو مایک ریموت کنترول دلر به سایز نام مختلف بایک سال
 گارنتی، وید یوکت شارپ چاپر مدل VC-M730E تو مایک دلر شربت عامر سیم استم
 ریموت کنترول دلر، ارقام رادیو کت، تو مایک تو مایک فلیس، باوچ سر مینر، تویز تو مایک سلیو پریوچک
 ۱۱ و ۲۰ لایق سیاه سفید ساخت اتحاد شمدر . آدرس: متعال شاه ولی کابل محمد جانخان ۱۱





برای شما فال

عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند خوب گره را باز هم میکند. اما گاهی اگر شما زنده و کسی تانرا خیلی محکم گره میزند برای حل مشکلات تان بیشتر از هر کس خودتان دچار جنجال میشوید، بهتر است سخت گیر نباشید و تا اندازم هر چه زودتر را آسان بگیرید.
دنيا به امید خورده شد.

حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر سر دشواری ها غلبه کنید. در عشق چانس بیشتر دارید، اما مهم اینست کم میتوا- نمید از چانس خود استفاده کنید جسود نپاشید زیرا بیهوده خود را سردچار بهما- ری های روانی می سازید.

قوس

در گذشته ها کسی گفته بود که مرد- ها زن ها را جسام دوست دارند اما- زنهار قلبها و روحها. بهتر است اعتقاد او را خراب نسازید و آرزوهایش را زهر پا نکنید. مصیبت هرگز دایمی نیست ماند خود را با مقاومت سازید. در برابر حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود دفاع کنید.

ثور

میگویند اگر قهر زنیور را نکشید ی قدر عمل را نمیدانی، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های زنده گی را چشید.
به استقبال يك خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسهاری از کارها سر بر راه میگردند مواظب خا- نواده خود باشید.



جدی

بیزی که گران است رایگان است آنچه را که بمبطل بدست میآورید برایتان هم ارزش دارد و هم خوشحالی.
دقت کنید که با تارک اندیشی دوستان خوب تانرا از دست ندهید.
چیزی را که انتظار دارید بدست میآورید اما همت خودتان میتواند بهتر شما را کمک کند. نامه بی دریافت خوا- هید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی آرد.

جوزا

دروغ پای کوتاه دارد، شما متوجه باشید کسی که شمارا می فریبید همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد. تصمیم تان برای آنکه به يك دوست خود کمک نماید، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساعادت خود را همیشه به رخ او بکشید. دل فسخ داشته باشید. به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کند که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند.

دلو

همه چیز خوب است اما باید جوانسی را با تجربه های بهتر سپری کنید تا در پیروی جوان باشید. کسی را که بهاد دارد. رید شمارا به خاطر دارد و ممکن است به زودی او را ببینید. گمشده تانرا میباید اما همه چیز مرهون زحمت شماست امسا توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش باشید.

سنبله

بانشانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگه دارید زیرا ممکن است شوخی های کوچک موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود، کسی را که دوست دارید، از محبت خود آگاه سازید درین راه شهادت شما را کمک می کند. نامه يك دوست تانرا پاسخ بگو- یید و او را انتظار نذارید.

مشرطان

عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید زنده گی پاته گفتن ساخته نمیشود، بلی بگویند و اما سنجیده. با دقت زیاد کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد. از کسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید. دعوت یکی از اعضای خا- نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید.

حوت

هر وقت شما در باره خود اندیشید، اید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را آسان ساخته و شمارا بخاطر زنده گی خوب یاری می رساند.
با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپ و مو- زنده خواهد بود. حرف های او را همیشه بخاطر بسیارید.

میزان

مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان احساس کند که شما در محبت خود سراو منت نگذاشته اید، زمانیکه کار خوبی انجام میدهید خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شما را مسرور می سازد.
بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگیرید. نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگه دارید.

اسد

گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانه سادگی باوری شما نه پندارند. برای زنده گی کردن هنر زحمت را بیاموزید.
یعنی تحمل و شکیبایی. نامه بی شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در تصمیم شما نسبت به آینده خیلی موثر باشد.

موتورهای انصاری وات

آهسته آهسته حفظ کیفیت، تحریر و تکیه در موتورهای

ریما فضا و راهش والگا، ماسکوچ ۹۰، ۱۹۹۰ احصا گمرا پر؛

موتورهای والگا، ماسکوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه و اول نمود است



شما ازمایشگاه این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودیدن کنید
و موتورده لخواه تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید . همچنان موتورفروشی
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و بیگ های
مختلف النوع را بدستوردارد اشخاصی و مؤسسات دولتی میتوانید با شرایط
سهل موتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح :
با اعتبار از ۱۳۸۵ خرداد ماه
در آرم در شماره اول ماه حمل در صفحه
۱۲۶۱ در ریفه داستان در روز دوشنبه
از شماره ۲۸ به بعد ۱۲ شماره در آرم
فست اخبار استان مطالعه نمایند
شکر

که در سربار دیگر بنحاطر داشته باشد

تلفون ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنود

ملل
DS
350
225
3/14

موسیقی

کتابخانه

فروشگاه بزرگ افغان

یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت
فروشگاه بزرگ افغان بنگلار
نمایند تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را بیزیرف کنید

ما میزبان شما در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان آر و لیبی و در هر محصول
تولید کشور به نفع بوده کشیدل کوه فرودست از هر قیمت مناسب خریدار را نماید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**